ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران

مشتمل بر: اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی

تألیف: سید علی میرنیا

موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش

۴۵۰ تومان

ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کُرد ایران

مشتمل بر: اوضاع اجتماعی، اقتصادی فرهنگ آنها

تألیف: سید علی میرنیا

نام کتاب: **ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایران**
مؤلف: میرنیا، سیدعلی، مشهد، سجادشهر، صندوق‌پستی ۳۸۳۹

حروفچینی: فردوسی (۳۸۵۹۰۳۸)
لیتوگرافی: مهران
چاپ: هما
صحافی: دلشاد
تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
ناشر: مؤسسه آموزشی و انتشاراتی نسل دانش-تهران، ولی‌عصر، دکتر فاطمی، پلاک ۱۸، طبقه پنجم شماره ۱۰
حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است.

عناوین مندرجات کتاب

عنوان	صفحه
مقدمه چاپ دوم	۷
مقدمه چاپ اول	۸
بخش اول ـ کرد ـ کردستان ـ گویش	
کردان	۱۳
زبان کردی	۱۵
بخش دوم ـ کردان گیلان	
عمارلو ، در منطقهٔ عمارلو	۲۱
رشوندلو ، در رودبار	۲۳
طایفه‌های کرد ، در شاندرمن	۲۳
طایفه‌های کرد ، در ماسوله	۲٤
طایفه‌های کرد ، در دیلمان	۲٤
عمرانلو ، در گلوگاه	۲۵
طایفه‌های کرد ، در قزوین	۲۷
طایفه‌های کرد ، در زنجان	۲۸
طایفه‌های کرد ، در ملایر و همدان	۲۸
عمارلو ، در رودبار	۲۹
طایفه‌های کرد ، در رحمت‌آباد	۲۹
طایفه‌های رشوند ، در الموت	۳۱
طایفه چمش گزک و کلهر ، در طارم	۳۱
طایفه کاکاوند ، در قاقزان	۳۲
طایفه باجلان و بهتویی ، در رودبار	۳۲
بخش سوم ـ کردان مازندران	
طایفه‌های کرد ، در ساری	۳۵
طایفه‌های کرد ، در بلوک رستاق	۳۵
خواجه وند ، در رستاق	۳٦
جان بیگلو و مدانلو در رستاق	۳٦
عمرانلوو قلیچی ، در رستاق	۳٦
عبدالملکی ، در نور	۳٦
کلبادی ، در راغمرز	۳۷
شهرفوند ، در کجور	۳۹
لک ، در کلاردشت	٤۰
غیاثوند ، در رودبار و قاقزان	٤۰
ایرانلو ، در ساری	٤۱
حسنوند و کاکلوند ، در کرد کوی	٤۱
زعفرانلو ، در گنبد کاوس	٤۲
جهان بیگلو ، در علی آباد	٤۲
طایفه‌های کرد ، در شاهرود	٤۳
طایفه‌های کرد ، در دماوند و خوار وورامین	٤۳
کردبچه ، در رودهن	٤٤
جابان در دماوند	٤٤
شادلو ، در سرخه‌ده	٤٤
بوربور ، در ورامین	٤٤
قراچورلو ، در خوار	٤٤
پازوکی ، در ورامین	٤٤
طایفه‌های کرد ، در کرمان	٤٤
بخش چهارم ـ کردان خراسان	
زعفرانلو ، در قوچان و غیره	٤۹
سعدانلو (زیدانلو) در قوچان	۵۰
کاوانلو ، در رادکان	۵۱
دوانلو ، در مرزج و بجنورد	۵۱
عمارلو ، در ماروسک نیشابور	۵۱
ایزانلو ، در شیروان	۵٤

شیخ امیرانلو ، در شیرون ۵٤
سودانلو ، در شیروان ٥٦
پیچرانلو ، در شیروان ٥٦
شاملو ، در شیروان ۵۷
بادلانلو (بهادرانلو) در قوچان ۵۷
پالکانلو ، در جیرستان ۵۸
پهلوانلو ، در باجگیران ۵۸
توپکانلو ، در قوچان ۵۹
تیتکانلو ، در قوچان ۵۹
حمزه کانلو ، در قوچان و بجنورد ۵۹
رشوانلو ، در قوچان و بجنورد ٦٠
رود کانلو ، در قوچان ٦٠
زیدانلو ، در قوچان و درگز ٦١
سیفکانلو ، دراوغاز ٦١
کم کیلانلو ، در باجگیران ٦٢
سیل سپرانلو ، در جیرستان ٦٢
شهرانلو ، در دولت‌خانی ٦٣
شیخکانلو ، در اوغاز و چناران ٦٣
قاچکانلو ، در قوچان ٦٤
قاسمانلو ، در اسفراین ٦۵
قرامانلو ،در قوچان ٦۵
کاوانلو ، در چناران و رادکان ٦٦
گوران، در قوچان و شیروان ٦٦
کیکانلو ، در قوچان و بجنورد ٦۷
کیوانلو ، در رادکان و چناران ٦۷
میانلو، در چناران و رادکان ٦۸
مژدگانلو ، در نیشابور ٦۸
میلانلو ، در قوچان و اسفراین ٦۹
ورانلو ، در دوغایی ۷٠
طایفه‌های کرد ، در بجنورد ۷۱
شادلو ، در بجنورد ۷۱
قراچورلو ، در بجنورد ۷۲
زعفرانلو ، در بجنورد ۷۳
بادلو و خرکانلو ، در گلمگان ۷٤
طایفه‌های کرد ، در درگز ۷٤
شیخوانلو ، در روستای شیخوانلو ۷۵
باچوانلو ، در دهستان باچوانلو ۷۷
قراچورلو ، در دهستان باچوانلو ۷۷
زیندانلو و مادانلو ، در
روستای زیندانلو ۷۸
کیکانلو ، در درومگر ۷۸
کیوانلو ، در زنگانلو و کاهو ۷۸
پالکانلو در روستای پالکانلو ۷۹
قراچورلو و شادلو در میان کوه ۸٠
زنگنه، در نوخندان ۸٠
تورانلو ، در باچوانلو ۸۱
دوله شانلو ، در باچوانلو ۸۱
ارتکانلو ، در اریتان ۸۱
زعفرانلو ، در دوتانلو ۸۳
بریوانلو ، در پساکوه ۸۳
چگنی، در نوخندان ۸۳
صوفیانلو ، در درونگر ۸٤
طایفه‌های کرد ، در کلات ۸٤
اردلان، در کلات ۸۵
شادلو ، در کلات ۸۵
گوه‌شانلو ، در کلات ۸۵

ترسانلو، در کلات ۸۵
بادللو، در قوچان و درگز ۸۶
طایفه‌های دیگر کرد در درگز ۸۶
کوچ‌نشینان کرد خراسان ۸۷
جمعیت کردان خراسان ۸۹
آمار چادرنشینان کرد خراسان ۹۰
آمار دام کوچ‌نشینان کرد خراسان ۹۳
بخش پنجم ـ کردان مناطق دیگر ایران
ایل‌ها و طایفه‌های کرد باختران ۱۰۵
سنجابی، در دهستان سنجابی ۱۰۶
کلهر، در سرپل ذهاب ۱۰۷
گوران، در گورانی ۱۰۸
قبادی، در پی‌نهر ۱۰۹
چوپان کاره، در قلعه قاضی ۱۱۰
باباخانی، در باختران ۱۱۰
ولدبیگی، در دولت آباد ۱۱۱
قلخانی، درباختران ۱۱۱
ترکاشوند، در باختران ۱۱۲
جمیر، در همدان ۱۱۲
بالوند، در باختران ۱۱۲
ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایلام ۱۱۳
مرادخانی، در زرین آباد ۱۱۳
شکربیگی، در زرین آباد ۱۱۳
سلیمان خانی، در آبدانان ۱۱۴
کایدخورده، در دهلران ۱۱۴
ایل‌ها و طایفه‌های کردستان ۱۱۶
گلباغی، در کیله کرو ۱۱۶
جاف، در جوان رود ۱۱۶
بهرام بیگی، در اورامانات ۱۱۷
حسن خانی، در اورامانات ۱۱۷
فتحعلی بیگی، در اورامانات ۱۱۸
میران بیگی، در اورامانات ۱۱۸
کردان منطقه سنندج ۱۱۸
کلماسی، در مریوان ۱۱۸
زند، در مریوان ۱۱۹
کلانترزان، در مریوان ۱۱۹
کردان منطقه کامیاران ۱۱۹
کمانگر، در کامیاران ۱۲۰
لطف‌الله بیگی، در کامیاران ۱۲۰
شهیدی، در کامیاران ۱۲۰
احمدی، در کامیاران ۱۲۰
کردان منطقه جوان رود ۱۲۱
طایفه‌های کرد منطقه سقز ۱۲۲
ایل و طایفه‌های کرد آذربایجان غربی ۱۲۳
ایل شکاک، در سلماس ۱۲۳
بیگ‌زاده، در غرب ارومیه ۱۲۴
طایفه‌های کرد منطقه ماکو ۱۲۴
ایل‌ها و طایفه‌های کرد منطقه خوی ۱۲۵
ایل‌ها و طایفه‌های کرد منطقهٔ نقده ۱۲۶
ایل‌ها و طایفه‌های کرد مهاباد ۱۲۸
کردان منطقه سردشت ۱۲۹
ایل‌ها و طایفه‌های کرد فارس ۱۳۱
کردان منطقه بلوچستان ۱۳۲
ایل‌ها و طایفه‌های کرد لرستان ۱۳۳
آمار ایل‌ها و طایفه‌های عشایری و توزیع دام ۱۳۴

کوچ دام‌داران ۱۳٤
آمار خانوار و جمعیت عشایر ۱۳۷
آمار توزیع دام عشایر ۱۳۸
بخش ششم ـ وضع اجتماعی
کردها ۱۳۹
زبان ۱٤۱
لباس ۱٤۱
دین ۱٤۱
مسکن ۱٤٤
خوراک ۱٤٤
لباس کردان مناطق غربی کشور ۱٤۵
بخش هفتم ـ فرهنگ مردم کرد ۱٤۹
اعیاد مذهبی ۱۵۱
عزاداری و روضه‌خوانی ۱۵۱
عقاید و رسوم ۱۵۲
معتقدات کردان توگور ۱۵۵
رقص‌های کردی ۱۵٦
جشن آب نو ۱۵٦
رقص‌های کردان غرب ایران ۱۵۷
آیین خواستگاری و عروسی ۱٦۰
مراسم نام‌گذاری نوزاد ۱٦۱
بازی‌های کودکان ۱٦۲
پوشاک کردان غرب ۱٦٤
مراسم عروسی در طایفه‌های لر ۱٦۸
مراسم تدفین بین طایفه‌های لر ۱٦۹
مراسم خواستگاری ۱۷۰
نامزدی ۱۷۲
مراسم عروسی ۱۷۲
مراسم عروسی در ایل کلهر ۱۷۷
پاگشایی ۱۷۸
ترانه‌های کردی ۱۷۹
شعری از جعفر قلی بیچاره ۱۸۰
ترانه کردی توگوری ۱۸۲
مثال‌های کردی ۱۸٤
بخش هشتم ـ وضع اقتصادی
وضع اقتصادی کردان ۱۸۷
صنایع دستی ۱۸۸
بخش نهم ـ آموزش و پرورش
آموزش و پرورش ۱۹۱
بخش دهم ـ ورزش‌های سنتی
کشتی چوخا ۱۹۵
سوارکاری و اسب‌دوانی ۱۹٦
فهرست اعلام ۲۰۵

مقدّمه چاپ دوّم

به نام خداوند یکتا

خدای را سپاس گزار است که: چاپ اول زیرا کسی کتاب «ایل ها و طایفه های کرد ایران» مورد توجه و استقبال و استفادهٔ محققان ارجمند و دانشجویان گرامی و علاقمندان به شناخت ایل ها و طایفه های ایران قرار گرفت، و مؤلف را با ارسال نامه به سبب تألیف و انتشار این کتاب تشویق فرمودند.

چون مرتباً محققان و علاقمندان این کتاب را درخواست می کردند. لذا به چاپ دوم آن اقدام گردید، در چاپ دوّم، با توجه به تغییرات حاصل در وضع کلّی کوچندگان عشایری و دام داری، آمار مربوط به عشایر کرد کشور و تعداد دام هر منطقه بر اساس آخرین اطلاعات به دست آمده تهیّه و چاب شد تا مورد استفادهٔ کامل محققان و دانشجویان قرار گیرد. امیدوارم نقائص احتمالی را بر بنده منّت گذارند و اطلاع فرمایند.

مشهد ـ ۱۳٦۸

سید علی میرنیا
نشانی پستی صندوق ۳۸۳۹
تلفن ۷۱٤۰۹۹

مقدمه مؤلف

چاپ اوّل

بسم الله الرحمن الرحیم

سالهاست برای شناخت ایل ها و طایفه های کرد، و ترک و ترکمن کشور مشغول مطالعه و پژوهش هستم. جمع آوری اطلاعات دقیق و جامع که در بر گیرنده کلیه ایل ها و طایفه های کرد باشد مشکل است زیرا امروز کردان به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱ـ ایل ها و طایفه های کوچر و صحرانشین.

۲ـ ایل ها و طایفه های نیمه صحرا نشین.

۳ـ ایل ها و طایفه های یکجانشین «اسکان یافته»

اکثر کوچ نشینان پراکنده شده اند و با دیگر مردم شهرها و روستاها اختلاط و امتزاج یافته اند و به سبب تاثیر محیط خصوصیات ایلی و طایفه ای خود را از دست داده اند و حتی فرزندان آنها نیز از نام ایل و طایفه خود بی اطلاع اند و یا فهرست کامل و مطمئنی از نام و مسکن «توزیع جغرافیایی» این قبیل ایل‌ها و عشایر در دست نیست و یا ایل و تیره متمایز نیست. یکی ایلی را طایفه و دیگری طایفه ای را ایل عنوان نموده اند و مراجعه به اطلاعات و آمار سازمانهای اقتصادی

و سرشماری و یا آنچه در نشریات منتشر می گردد این مشکل را حل نمی کند و نظر محقق را تأمین نمی نماید. مع الوصف وجود منابع زیر بنائی اطلاعات در باره ایل ها و عشایر کشور مرجع راه گشایی است که می تواند تا حدی پژوهشگر را بسوی حقیقت رهنمون باشد.

نگارنده اطلاعاتی را که در باره ایل ها و طایفه ها کرد ایرانی جمع آوری نموده ام در این مجموعه بصورت کتابی بعنوان «ایل ها و طایفه های کرد ایران» تألیف کرده ام تا به محققین و علاقمندان به شناخت کرد تقدیم گردد. و ادعا ندارم کتاب تألیف و ارائه شده در تأمین منظور کافی است ولی اطمینان دارم مجموع اطلاعات ارائه شده در این کتاب شاید تاکنون در هیچ یک از نشریات مشابه در یکجا ارائه نشده است.

امیدوارم زحمات چند ساله ام در صرف وقت برای مطالعه و جمع آوری اطلاعات قابل قبول و مورد استفاده محققین گرامی و خوانندگان ارجمند واقع گردد.

مشهد - ۱۳۶۵

سید علی میرنیا
نشانی پستی صندوق ۳۸۳۹
تلفن ۷۱۴۰۹۹

بخش اوّل

کُرد، کُردستان، گویش

بخش اول

کرد، کردستان، گویش

کردان بزرگترین و قدیمی‌ترین قبایل بزرگ آریایی سرزمین ایران هستند که در محدوده ای از طرف شمال به ارمنستان و از طرف شرق به آذربایجان و عراق عجم و خوزستان که سلسله جبال زاگرس در این قسمت واقع است. و از طرف جنوب به عراق و از طرف مغرب به رود فرات و ولایات آسیای صغیر، در ایران و ترکیه و عراق سکونت دارند.* کلمهٔ کردستان از دورهٔ سلجوقیان زمان سلطان سنجر (۱۱ ـ ۵۲۲ هجری) به دفاتر دیوان آمده. نخستین کتاب که از این ایالت نام می برد نزهه القلوب حمدالله مستوفی است که در سال ۷٤۰ هجری تحریر شده است. او کردستان و شانزده ولایت آنرا که حدودش به ولایت عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیار بکر پیوسته است چنین ذکر می کند:

«آلانی، الیشر، بهار، خفتیان، دربند تاج خاتون، دربند زنگی، زبیل، دینور، سلطان آباد چمچال، شهر زور، کرمانشاه (قرمیسین)، کرندوخوشان، کیگور، ماهیدشت، هرسین و سطام.»

---

*ـ مردوخ کردستانی، تاریخ کردستان ج ۱، تهران ۱۳۳۵، ص ۵۱.

در وجه تسمیه شهر زور حمدالله مستوفی می‌نویسد: «آن شهر را زور بدان گویند که پیوسته حکامش اکراد بوده اند و هر کس را زور بیشتر بود حاکم می‌شده».

الشتر فعلاً جزء پیشکوه لرستان است و در قرن چهارم هجری در دست امراء کرد (حسنویه) بوده است.* در عالم آراء عباسی نام رؤسای ایل‌ها و طایفه‌های اکراد (الوار هم کرد هستند) که در عهد شاه عباس اول به رتبه ایالت و خانی و سلطانی رسیده اند به قرار ذیل ذکر شده است:

۱ـ خان احمد خان اردلان (ایل اردلان) ولد هلو خان، بیگلربیگی شهر زور

۲ـ سلمانخان سوباشی دنبلی (ایل دنبلی) حاکم چورس و سلماس

۳ـ امامقلی سلطان سیاه منصور (ایل سپاه منصور) حاکم اسفراین خراسان

٤ـ رضاقلی سلطان سیاه منصور، حاکم قلعه بست زمین راور

۵ـ عاشورخان چگنی (ایل چگنی) حاکم مرو شاهجان

٦ـ بیرامعلی سلطان صوفی (از عشایر اکراد) حاکم دیلمان گیلان

۷ـ علیمرادخان ولد گنجعلی زیگ (یکی از هفت دودمان قدیم عهد اشکانیان و ساسانیان) بیگربیگی قندهار

۸ـ مقصود سلطان دنبلی (ایل دنبلی) حاکم بر کشاط

۹ـ شجاع الدین سلطان سورله، از امراء شیروان

۱۰ـ نفس سلطان گروس (ایل گروس) حاکم قلعه لک بغداد

۱۱ـ گدای سلطان کولانی (ایل کولانی) حاکم زنجان

۱۲ـ قلندر سطان کله گیر، میر ایل مذکور از امراء آذربایجان

۱۳ـ مصطفی سلطان جستانی، ملقب به ابدال علی حاکم جستان بغداد.

ایل های بزرگ کردان ایران عبارتند از: عیاری، شبانکاره جاوانی، اتابکی، اردلان، بابان، سوران، برزیکانی یا (حسنویه) (حسنلو) چَمُشْ گزَگْ و ایوبیان دیار بکر عراق.

---

*ـ یاسمی، رشید، کرد، امیر کبیر، تهران ۱۳٦۳، ص ۱۹٤.

شاه اسماعیل اول در لشگر کشی به کردستان برای سرکوبی یاغیان کردستان و تسلیم یاغیان، ریاست ایل چمشگزگ را به حاج رستم بیک از امراء ایل، ارزانی داشت ودر رکاب او بود. مؤلف شرفنامه، می نویسد: شاه طهماسب اول به ایل‌های

۱ـ سیاه منصور

۲ـ چگنی

۳ـ زنگنه که ازایل‌های عمده کردان ایران است در نواحی مختلف ایران امارت و اُلکا داد.

۱ـ سیاه منصور در، زنجان، سلطانیه، ابهر، زرین کمر سپس خراسان، اسفراین، بست

۲ـ چگنی، در خراسان، قوچان، سرولایت، نیشابور، مرو و غیره

۳ـ زنگنه، در زاوه، خواف خراسان**

زبان کردی

زبان کردی یکی از زبانهای اصیل و بزرگترین زبانهای ایرانی است. به احتمال قوی از بقایای مادی است و یا از ریشه زبانهای هند و ایرانی است. زبان کردی فعلی از بقایای آن است.

امیر شرفخان بدلیسی نویسنده (شرف نامه) در صفحه ۲۳ تاریخ کرد و کردستان که آنرا سال ۱۰۰۵ هجری نوشته است. زبان کردی را به چهار گویش بزرگ بخش بندی کرده است و می نویسد:

۱ـ کرمانج ۲ـ لُر ۳ـ کَلهُر ٤ـ گوران

---

*ـ همو، همان کتاب، ص ۲۰۷

**ـ بدلیسی، امیرشرفخان، شرفنامه، نشرعلمی، تهران ۱۳۴۳.

۱ ـ **کرمانجی شمالی** ـ دارای گونه های بوتانی، باوی نانی، بایزیدی، شمدینانی، زازائی، قوچانی می‌باشد.

برخی از مردم ماکو، ارومیه، خوی، سلماس، شراینهای افشار، قوچان، بجنورد، درگز، شیروان، اسفراین، نیشابور، کلات و در گیلان عده ای از مردم، فاراب، رودبار، و در مازندران، کردان نور و در دماوند، کردان جاوان، با این گویش گفتگو می کنند.

واژهٔ کرمانج Kirmanj که به این دسته از کردان اطلاق می‌شود از دو کلمه ترکیب یافته است: اولاً (ج) پسوندی است که باید آنرا جدا کرد، آنگاه بقیه کلمه دو قسمت می‌شود. نخست کر Kir که کوتاه شده کرد Kurd می‌باشد و دیگر مان Man که همان مایناني Manal است که یکی از قبایل (ماد) بوده اند که در سدهٔ نهم از میلاد در (زاگرس) فرمانروائی کرده اند و در هنگام تشکیل دولت ماد به مادها پیوسته اند.

۲ ـ **کرمانجی جنوبی** ـ که دارای گونه های سورانی، مکریانی، بابائی، اردلانی می‌باشد. کردان مهاباد، بوکان، سردشت، میاندواب، بانه، سقز، مریوان، جوانرود، سنندج، شاهین دژ و افشار در ایران.

۳ـ **گورانی** ـ که دارای گونه های اورمی‌تخت، ژاورویی، لهونی می‌باشد. کردان ژاور رود، اورامان تخت نوسود، پاوه در ایران و برخی از طایفه‌ها کرد مانند زنگنه، سیاه منصور و روژبیانی با این گویش صحبت می کنند.

۴ـ **لـکی** ـ که دارای گونه های کلهری، ئیلامی، کوهدشتی، شیروانی، کروسی می‌باشد. کردان کرمانشاه، ماهیدشت، کلیائی، دینور، قصرشیرین، کرند، صحنه، گهواره، همدان، تبریز در ایران با آن تکلم می کنند.

۵ـ لُـری ـ که دارای گونه های فیلی، بختیاری، هفتگلی، سوسنگردی می باشد که مردم دزفول، شهر کرد، چهارمحال، پشتکوه، خرم آباد، الشتر، الیگودرز، با آن صحبت می کنند. لر یکی از طایفه‌ها کرد است و طوایفی که در کوهستانهای غربی ایران از حدود آسیای صغیر تا خاک فارس سکونت داشته اند در آغاز اسلام همگی این طایفه‌ها را بنام کرد می خواندند.* اینک ایل‌ها و طایفه های کرد در استانهای گیلان، مازندران، گرگان، شاهرود، خراسان و مناطق دیگر ایران معرفی می‌شوند.

---

*ـ صفی زاده. صدیق، فرهنگ ماد، کردی بفارسی، عطایی، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۱ ـ ۲۵.

بخش دوّم

کُردان گیلان

بخش دوم

ایل‌ها و طایفه‌های کرد در گیلان

عمارلو: منطقه عمارلو که سابق «خرگام» نام داشت بر دو ساحل رودخانه شاهرود و در مشرق ملتقای این رودخانه با قزل اوزون قرار گرفته است. کوههای دیلمان در شمال و کوههای قزوین به قزوین و ازشرق به رودبار محمد زمان خانی و از شمال شرقی به اشکور محدود می‌شود. عمارلو منتسب به (عمار یاسر از بزرگان صحابه رسول اکرم (ص) می‌باشد. نادرشاه افشار طوایفی از جلگه نیشابور به این ناحیه کوچانید.

طایفه های عمارلو در قرن هیجدهم (م)

ملگونف، در سفرنامه خود طایفه‌ها کرد ایل عمارلو را در منطقه عمارلو در قرن هیجدهم میلادی ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰ برابر با ۱۲۳۹ خورشیدی در روستاهای عمارلو و بابا منصور چنین ضبط کرده است:

۱ـ طایفه ولیخان
۲ـ طایفهٔ بی شانلو
۳ـ شاه قلانلو
٤ـ محمود لو
۵ـ چغلانلو
٦ـ چاخملو
۷ـ تیتکانلو
۸ـ میرزاخانلو
۹ـ طایفه کاظم خان، نوروزخان،باقلی خان
۱۰ـ قبه کرانلو
۱۱ـ منجیلیهای با در (بهادرلو)
۱۲ـ شمکانلو (شمخانلو)

این طایفه‌ها در روستاهای عمارلو و بابا منصور دارای ۲۱۰۰ خانه و ۳۱۵۰ رأس گوسفند و ۱۲٤۵ رأس گاو و گاومیش هستند. زبان اهالی عمارلو، کردی است و گیلکی و فارسی هم می‌دانند. قشلاق اینها مرز قزوین است و از ده برین زین ۲۸ میل و تا منجیل ۳٦ میل در سواحل شاهرود* در سال ۱۳۳۱ قمری خانان پیرکوه و خانان جیرین ده، سران قوم بوده اند. نصرالله خان سرهنگ پسر عبدالله خان رئیس تیره (بیچانلو) در جبرین ده و محمد سلیم خان پسر محمد کاظم خان رئیس تیره (استاجانلو) در پیرکوه بوده اند. اینان می گویند که بازماندگان حسن و حسنلو هستند که به گیلان آمده اند. مرکز اصلی کردان عمارلو «منجیل» است بر ساحل راست سفید رود و از محل التقای شاهرود و سفیدرود دور نیست. این طایفه در زمان قاجاریه ۲۷۰ خانوار بودند.

طایفه رشوندلو

کردان عمارلو از طایفه (رشوند) یا رشوندلو هستند که تیره ای از ایل (به) می باشند که در سلیمانیه (عراق) سکونت دارند. هشتاد خانوار از طایفه رشوند را،

*ـ ملکونف، سفرنامه، تصحیح مسعود گلزاری، دادجو، تهران ۱۳٦٤، ص ۲۰۳.

شاه عباس به دهات رودبار کوچانده است. تیره ای از این طایفه نیز در دهستان قوشخانه (قوچان) و در شیروان خراسان سکونت دارند. رؤسای طایفه رشوند، محمد علیخان و پسرش جعفر رشوند است که بنام (رشوانلو) معروف هستند. موقعی که نادرشاه طایفه‌ها عمارلو را به این منطقه انتقال داد، کم کم کردان رشوند را از دهکده هائیکه ساکن بودند، بیرون راندند. کردان رشوند فعلا ساکن روستاهای کلیشم، لایه، کاکوستان، بهرام آباد، کیا کلایه، حسن آباد و دوشاب هستند و به دامداری و کشاورزی اشتغال دارند. در زمان قاجاریه رئیس طایفه رشوند، حسین علی پسر محمد علی خان بود و پسرش محمد علی خان به ساعد نظام شهرت داشت. کلیه جمعیت رشوند لو در دهات رودبار ۸۰ خانوار است. می گویند این طایفه را از پیرامون هرات و از بلخ و بخارا کوچ داده اند.

تیره رشوند لو در سیاهکل

تیره ای از کردان که وضع ایلی ندارند. در سیاهکل سکونت دارند که به طایفه رشوند بستگی دارند و معروفند به طایفه عین شیخ یا سیاهکلی، و بیشتر آنها به گله داری مشغولند. زبانشان کردی است. به فارسی هم صحبت می کنند.

کردان سیاهکل از طایفه حسین علیخان رشوند لوئی است.*

طایفه‌های کرد در شاندرمن

دهکده های بخش معاف، از توابع شاندرمن کردنشین است، کردانی که یک روز از زنجان یا خلخال بدینجا آمده اند، می گویند که اینان به مذهب داودی پای

* ـ رابینو، گیلان، جعفر خمامی‌زاده، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۳۸.

بندند که همان علی اللهی است. مابقی ساکنانِ این بخش شیعی مذهبند جز پاره‌ای که اهل سنّت و جماعت اند. کردان شاندرمن به کار دامداری و کشاورزی مشغولند. زبان اصلی کردان کردی است و بفارسی هم سخن می گویند.*

طایفه‌های کرد در ماسوله

۱ـ طایفه عالیوند ـ این طایفه از بازماندگان حاج حسن (حسنلو) است که در ماسوله از توابع شهرستان فومن زندگی می کنند و به کار کشاورزی اشتغال دارند. شیخ تاج الدین ابراهیم ملقب به زاهد گیلانی، مرشد شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی جدِّ سلاطین صفوی که در سال ۷۰۰ هجری قمری در گیلان در گذشته در (سیاه رود) از توابع بخش ماسوله به خاک سپرده شده از نژاد کرد است و اولاد و اعقاب او نیز کرداند.

۲ـ طایفه ایلبگی ـ این طایفه در دوره قاجاریه در ماسوله بودند و محمد رضا خان، فتح علی خان ریاست این طایفه را بعهده داشته اند.**

طایفه‌های کرد در دیلمان

کردان دیلم در ناحیهٔ کوهستانی مشرق سفید رود دشت دیلمان

---

* ـ ص ـ ۱۰۷ جلد اول، از آستارا تا آستاراآباد، دکتر موچهر ستوده، انجمن آثار ملی، به نام طایفه و ایل کردان شاندرمن اشاره نشده است.

** ـ همو ـ همان کتاب، ص ۲۱٤.

زندگی می کنند.*

ایل عمرانلو در گلوگاه

اکثر گلوگاه جزء ایل عمرانلو بوده و طبق نوشته (ملگنوف) روسی در حدود ۱۷۸۰ میلادی آقا محمد خان قاجار این ایل را از (قراباغ) (جزء خاک شوروی است) و قراداغ (جزء خاک آذربایجان خاوری ایران) به اینجا کوچانید. ایل عمرانلو بمنظور سرحد داری و جلوگیری از تهاجم ترکمانها به منطقه مذکور انتقال یافته اند. از ایل عمرانلو حداقل یکصد سرباز همیشه حاضر بخدمت بوده و همواره وظیفه خود را تحت نظر سر کردهٔ ایل عمرانلو (آقا محمد خان عمرانلو) جد اعلای خوانین فعلی گلوگاه انجام می‌دادند. بعد از آنکه ایل عمرانلو در محل کنونی سکونت اختیار کردند مردم (گلوخیل) که در مقابل ایل عمرانلو عدهٔ قلیلی بودند، ناچار در ناحیهٔ امروزی (گلباد محله) مجاور محلهٔ عمرانلو ساکن شدند و نام گلوخیل به (گلوگاه) تبدیل یافت و حتی امروز طایفه ای در میان (گلبادی ها) بنام گلو خوانده می‌شود.

مهمترین جمعیت گلوگاه ایل عمرانلو و گلبادی می‌باشند. عمرانلوها به لهجه ترکی و گلبادی ها به لهجه مازندرانی تکلم می‌نمایند.

ایل عمرانلو به دوو شاخه مهم گوگچی و عمرانلو منقسم می گردد و طایفه‌های مهّم گوگچی، عمرانلو و گلبادی بشرح زیر است:

طایفه‌های کرد گوگچی

گوگچی یا گوگچه مشتق از نام دریاچه گوکچه در قفقاز است که طایفه‌های

*ـ همو، همان کتاب، ص ۳۲۵.

طایفه‌های آن عبارتند از:

۱ـ اسفندیارلو یاعسگری.

۲ـ امیر خانلو.

۳ـ خادملو.

٤ـ موجرلو یا مجاورلو.

هشتصد خانوار از ایل عمرانلو در بلوک گلوگاه طریق قشلاق و ییلاق می‌پویند.

عمرانلو در تولید غلات و زیتون در نواحی منجیل فعالیت دارند و دارای گله های متعدد گوسفند هستند و از تولید مهّم آنها جاجیم، پارچه های پشمی‌دیگر است.

تعداد کردان عمرانلو در گیلان و رودبار قزوین که بعضی چادرنشینند ۲۰۰۰ خانوار است*

وجه تسمیه عمرانلو چنین معروف است چون سر کرده و رئیس ایل «عمران بیک» نام داشته لذا طایفه‌های کرد این ایل عمرانلو نام گرفته اند اصولاً هر ایل و طایفه کرد باین نحو نام یافته اند. طایفه‌های کرد ایل عمرانلو عبارتست از:

۱ـ خوانین ـ رحیمی کریمی ـ قلعه سری.

۲ـ صیدانلو.

۳ـ عظیمی.

٤ـ فضلعلی.

۵ـ محمود جانلو.

٦ـ ملک محمودی.

---

*ـ توحدی، کلیم اله، حرکت تاریخی کرد خراسان، مشهد ۱۳٦٤، ص ۵۱۰.

ایل‌ها و طایفه‌های کرد در قزوین

طایفه‌های کردان قروین در مناطق زیر هستند

طارم، قاقزان، رودبار، الموت و کوهپایه بشکلاره.

این طایفه ها در دوران صفویان و افشاریان به آن مناطق انتقال یافته اند و عبارتند از:

۱ـ باجلان	۲ـپاپلی	۳ـ چگنی	٤ـ جلیلوند
۵ـ رشوند	٦ـ غیاثوند	۷ـ کاکاوند	۸ـ مافی
۹ـ بهتوئی	۱۰ـ کرمانی	۱۱ـ یمنی	۱۲ـ ولی یاری

کردان این منطقه به دامداری و کشاورزی اشتغال دارند. دامداران این طایفه ها بین ناحیه ییلاق قاقزان و اطراف جاده قزوین، رشت، و در دامنه های البرز و قسمت قشلاق طارم قزوین و سواحل رودخانه شاهرود و خاک عمارلو در رفت و آمد هستند. خوانین این طایفه‌ها جز کاکاوند در شهر قزوین مقیم اند.*

طایفه چگنی ـ این طایفه عبارتست از تیره های بهاریوند، پاپائی، پیرمردوند، کلوند، گودرزوند، مختاروند، نظامی‌وند، رشوند، میرخواند، پاچناری، خرکانی، پیرقلی وند، گوگیر، مال امیر که در روستاهای اقبال، قاقزان و طارم قزوین سکونت دارند. جمعیت چگنی ها در حدود نهصد تا یکهزار خانوار می‌شوند.

طایفه جلیلوند ـ این طایفه در دهستان قاقزان سکونت دارند. سرهنگ جلیلوند افسر شهربانی از سرشناسان این طایفه است. جمعیت آنها ۱۵۰ تا ۲۰۰ خانوار است.

* ـ همو، همان کتاب ص ٦۳. نقل از مردم قزوین ـ دکتر ورجاوند ۱۳٤۹ ص ٤۵٦.

طایفه مافی ـ این طایفه حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ خانوار است و در دهات دهستانهای بشاریات، میانکوه قزوین «فشگلدره» سکونت دارند.
از این طایفه رجال کاردان و فاضل مانند حسین قلی خان نظام السلطنه مافی و محمد حسن خان سعد الملک بوده اند.

طایفه‌های کرد در زنجان، تاکستان قزوین

شاه عباس کبیر سال ۱۰۰۷ ق، پنجاه هزار خانوار از کردان چَمُشْگَزَک (زعفرانلو)، ارامانلو، کاوانلو، «کیوانلو»، قراچورلو، عمارلو، شادلو، بچاوند، باوه نور، از آذربایجان و مهاباد به ری، ورامین انتقال داد.
عده ای از این اکراد در مسیر خود، در اطراف زنجان، تاکستان قزوین بجا ماندند. کردان انتقال یافته به جلگه خوار و ورامین مدت دو سال در آن حدود اتراق کردند* و نیز کردان شقاقی، در روستاهای شقاقی بالا و پایین دهستان طارم بخش سپردان زنجان سکونت دارند.

طایفه‌های کرد در ملایر و همدان

۱ـ کردان، زنگنه، در روستاهای زنگنه علیا، و سفلا دهستان کماران ملایر

*ـ توحّدی، کلیم الله، همان کتاب ج ۱ ص ٤٦.

سکونت دارند و دارای ۱٤۰٤ نفر جمعیت هستند.*
۲ـ کردان، زند و لک، در روستای پری ملایر زندگی می کنند.
۳ـ و طوایفی از کردان در درگزین، اسدآباد، همدان سکونت دارند.

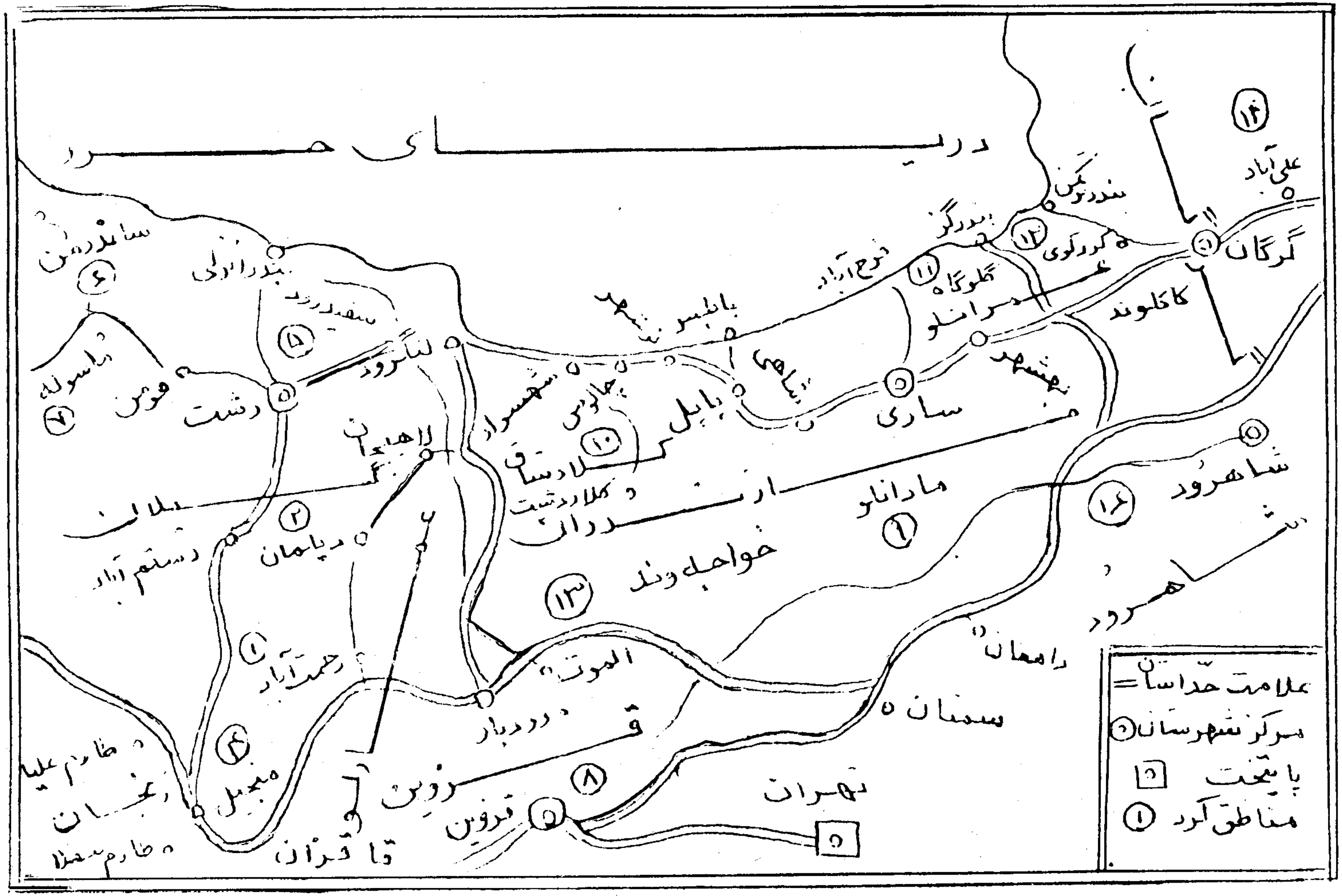
تیره های عمارلو در رودبار

عمارلو در رودبار و بابامنصور به تیره های زیر تقسیم می‌شوند:
۱ـ تیره قبه کرانلو، در دیارجان.
۲ـ تیره استاجانلو، در پیرکوه و خان پیرکوه محمد سلیم خان است.
۳ـ تیره بیچانلو، در، جرین ده، خان کنونی جرین ده نصرالله خان سرهنگ از طایفه بیشانلو است.
٤ـ تیره شمخانلو، در خرگام و انبو.
۵ـ تیره بیشانلو.
در سال ۱۳۳۱ هجری قمری در حدود دو هزار چادر در غیاثوند و چگنی و رشوند، در فاصله میان لوشان و منجیل، برپا می‌شده است و خاک ایشان به دو ناحیه خرگام و فاراب تقسیم می‌شود. مذهب بیشتر اهالی شیعه اثنی عشری است و کردان بیشتر اهل حق اند و در ۱۳۳۱ قمری دو هزار و یکصد خانوار بوده اند.

طایفه‌های کرد در رحمت آباد

طایفه های دیگر کرد در رودبار و رحمت آباد در سال ۱۳۳۱ ق عبارت بودند از:

*ـ فرهنگ مصاحب ج۱ ص ۱۱۹۰.



نقشه تقریبی مناطق زیست طوایف کرد ـ گیلان ـ مازندران ـ گرگان ـ قزوین (ترسیم میرنیا)

۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ ۵ ـ ۶ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱۲ ـ ۱۴ ـ ۱۵ ـ ۱۶ ـ

۱ـ عمارلو «عمار یاسر» در پیلده رودبار و سرخس.
۲ـ برامکه «از نسل برمک» در دهکده کبته.
۳ـ حاتمی «از نسل عبدبن حاتم»

این طایفه‌ها به کردی، تاتی و تالشی سخن می گویند. کردهای این ناحیه را شاه عباس بدین جا کوچانده است و شغل آنها کشاورزی و دامداری است.*

طوایف دیگر کرد در رحمت آباد طبق ضبط ملگونف (۱۲۷۶ ق.) عبارت است از:

۱ـ پیراصلو
۲ـ دوگانلو «دوغ گانلو»
۳ـ ولیلو
٤ـ جمع کانلو
۵ـ قرخ کانلو (کرخانلو)

که در روستاهای کلایه، علی آباد، سندس، دیورود، رحمت آباد سکونت دارند این طایفه‌ها یکصد خانوار و دارای ۲۵۰۰۰ گوسفند و ۱۵۰۰ گاو و گاومیش هستند و زبانشان کردی است.**

طایفه رشوند ـ هانری فیلد در مردم شناسی ایران، می نویسد: یکصد و پنجاه خانوار رشوند در الموت و چهار صد خانوار در رودبار است و یک شعبه هم در خراسان و شیروان.

طایفه‌های چموش گزک و کلهر ـ طایفه چموش گزک در طارم، امیرآباد، انجیل و زرند هستند و دویست و پنجاه خانوارند. ییلاق آنها در تابستان کوههای امیر آباد و مزرعه یا مرتع شامدشت و کوههای زرند است و زمستان ها در دهات مذکور بسر می برند.

---

* ـ رابینو، همان کتاب ص ۲٤٤.

** ـ ملگونف، همان کتاب ص ۲۰۰.

طایفه بهتوئی - این طایفه در قریه مِرک رودبار حدود ۲۰ تا ۳۰ خانوار است.

طایفه یمنی - این طایفه در قریه الن قیه Alenqaya سکونت دارند و جمعیت آنها یکصد خانوار است.

طایفه ولی یاری - این طایفه در قریه کلج طارم ساکن اند و عده آنها یکصد و ده خانوار است.

طایفه باجلان - این طایفه در اسماعیل آباد و نادرآباد (اقبال) سکونت دارند و ییلاق و قشلاق نمی کنند.

طایفه کرمانی - در قریه لوله جرد یا مالی آباد (بشاریات) ساکن است. جمعیت آنها ۴۰ تا ۴۵ خانوار است.*

طایفه کاکاوند - طایفه کاکاوند در دهات دهستان قاقزان قزوین ساکن اند و جمعیّت آنها چهارصد و پنجاه خانوار است، این طایفه از ایل (دلفان) لرستان است که به دو تیره مسیح خانی و نامدار خانی تقسیم می‌شوند. گویش آنها لکی است و به ترکی هم صحبت می کنند و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

---

*- توحدی، کلیم اله، همان کتاب ص ٤٥٦.

بخش سوّم

کُردان مازندران

بخش سوّم

ایل‌ها و طایفه‌های کرد در مازندران

طایفه‌های کرد در ساری

ملگونف طایفه‌های کرد را در ساری چنین ذکر میکند: جهان بیگلو، مدانلو، و غیره.

پانصد نفر در ساری زندگی می کنند که در زمان محمد شاه قاجار کوچانیده شده اند. در روستاهای دیمتوران ـ حمید آباد هم ساکنند.

جهان بیگلو، مدانلو در، اره ده، دو و نیم فرسخی ساری نزدیک به کوه ساکن‌اند.*

طایفه‌های کرد در بلوک کلارستاق

در بلوک کلارستاق بیشتر خواجه وندانند و طایفه‌های کرد و جمعیّت آنها چنین است:

---

*ـ ملگونف، همان کتاب ص ۱۰۲ و ۲۰۰.

۱ـ خواجه وند، ٤٥٤ نفر.
۲ـ عمرانلو، ۱۰۰ نفر
۳ـ قلیچی، ۳۰ نفر
٤ـ عبدالملکی، ۲۰۰ نفر.
۵ـ کردهای جهان بیگلو و مدانلو (مادانلو)، ۵۰ نفر*

طایفه‌های کرد جهان بیگلو و مدانلو

طایفه‌های کرد جهان بیگلو و مدانلو (مادانلو) در دهات شیرخواست و میانروز و فرح آباد مازندران سکونت دارند. مدانلوها در صد سال پیش مهمترین طایفه‌های کرد در مازندران بودند. جهان بیگلو در روستاهای اندرود، چیک رود، مشهد گنجروز سکونت دارند.

مدانلو در روستاهای مشک آباد، جویار، پنبه چوله، کرد کلا، لاریم ساکنند و به امور کشاورزی و دامداری مشغولند. زبان آنها کردی است. به زبان ترکی هم به میزان کمی صحبت می کنند.**

طایفه‌های کردی عبدالملکی و خواجوند

طایفه های عمده کرد در منطقه نور، عبدالملکی و خواجوند است. طایفه عبدالملکی اصلاً در گز سکونت داشته اند. از آنجا به عللی متوجه شیراز و سپس ناحیه شهریار می‌شوند و پس از سه سال آقامحمد خان قاجار ایشان را به نور

*ـ همو، همان کتاب ص۱۰٤

**ـ رابینو، مازندران و استرآباد، وحید مازندرانی، نشر کتاب، تهران.

کوچاند. بعد از چهل سال میرزا آقا خان نوری صدراعظم ناصرالدّین شاه ایشان را در حدود سال ۱۲۷۵ هـ. ق. به «زاغمرزَ» نزدیکی ساری فرستاد.

عبدالملکی ها به ترکی و کردی صحبت می کنند. رئیس آنها در دوره قاجاریه جعفر خان عبدالملکی بود. عبدالملکی ها از تیره ایمانلو و اصلاً از افشارهای ترک هستند.

طایفه خواجه وند- طایقه خواجه وند در کجور و نور سکونت دارند و مرکب اند ازتیره های خواجه وند و شرفوند در کجور و خواجوی و خواجه نوری در نور است.*

تیره های کلبادی

تیره های طایفه کلبادی مشتق از نام (کلباد پسر ویسه پهلوان تورانی) عبارتند از:

۱- اشکارگر

۲- خواجوی (خواجه وند)

۳- مسگر

در زمان ناصرالدین شاه رئیس طایفه‌های کردان کلبادی رضا قلی‌خان بوده که در سفر ناصرالدین شاه به مازندران باسواران کردی بحضور وی رسیده اند.

این طایفه‌ها به امور کشاورزی و دامداری و مشاغل دیگر اشتغال دارند و عموماً پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند و در امیرآباد راغمرز زندگی

---

*- مجتهد زاده، پرویز، شهرستان نور، تهران ۱۳۵۱ ص ـــ.

می کند.*

ایل خواجه وند در کلارستاق

کردان خواجه وند در بخش کلاردشت (کلارستاق) مازندران سکونت دارند. در کتاب رجال ایران** به نقل از منتخب التواریخ مظفری آمده، میرزا محمد ارومیه ای که خود را به مذهب علی اللهی درآورده بود به بلوک کلارستاق مازندران رفته بود که ایل خواجه وند می‌نشستند و آنها علی اللهی می‌باشند و بنای شرارت را گذاشت و بر سر (سبحانقلی خان) سرکردهٔ سواران خواجه وند رفته او را مقتول نمود، و نیز اعتماد السلطنه در یادداشتهای روزانه خطی (۲۸ ربیع الاول ۱۳۰۹ هـ. ق.) می‌نویسد:*** «سید باقر نام از اهالی صحنه کرمانشاه از مرشدهای طایفه علل اللهی به کلاردشت رفته خواجه وند هائی که علی اللهی هستند ارشاد و تحریک نموده، جمعی را مرید خود کرده و یکنفر سرتیپ خواجه وند را با نه نفر زن و دختر و مادر و یک برادرش کشته است و سوزانده است. این مقتولین برادر و کسان، صاحبت سلطان خواجه وند زن شاه می‌باشد.»****

کردان خواجه وند از ایل بزرگ کلبادی است که طوایف آن ایل در بالا نامبرده شده است. زبانشان کردی و فارسی است.

---

*- عسگری، علی بابا، بهشهر، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۷۸ و ۳۸۳.

**- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، جلد ۱، زوار، تهران ـــ، ص ۳۰٤.

*** - همو، همان کتاب، ص ۳۰٤.

****- منظور ناصرالدین شاه است.

زمان انتقال خواجه وند*

خواجوندها اصلاً از خاک لرستان هستند. آغامحمد خان قاجار پنجاه خانوار آنها را از اردلان و گروس به مازندران آورد تا با کمک عبدالحکیم نامی تهران را از شورش و اغتشاش محفوظ نگه دارند. هم اکنون کردان خواجوند در کلاردشت ساکنند. ساکنان را دو دسته اصلی گیل و خواجوند تشکیل می‌دهند.

بقولی خواجوندها در زمان نادرشاه و کریمخان زند به این صفحات کوچانده شده اند. ممکن است این طایفه در دو نوبت انتقال یافته اند. طایفه خواجوند در کلارستاق مازندران مرکبند از تیره های یزدانی، دلفان آذری، مشعشی، لک، خواجوند. معروفترین آنها خواجوند است که اینها ششصد خانوارند. معمرین دشت کلارستاق که کلاردشت ییلاق آنها است. معتقدند آن روزها طایفه خواجوند سیصدو بیست و شش سوار برای شاه می‌فرستاد. خواجوند دو رئیس داشتند:

۱ـ جعفر قلیخان از طایفه لک با یکصد و پنجاه سوار و حقوقی سالیانه یکصد تومان.

۲ـ قلیخان از طایفه لک با همان تعداد سوار و همان حقوق سالیانه.

طایفه شَرفَوند از ایل خواجوند در کجور

طایفه شرفوند از ایل خواجوند است که ششصد خانوار آنها در هزار خال باختر کجور مازندران سکونت دارند. این طایفه دو رئیس داشته یکی (خواجه خان) از طایفه شرفوند و سنی و افرادش همه کرد بوده و یکصد سوار داشته با

*ـ ستوده، منوچهر، از استارا تا استراباد، انجمن آثار ملی ایران، جلد ۳، تهران ـــــ، ص ـــ.

حقوق سالیانه یکصد تومان و دیگری عیسی خان، از همان طایفه با همان حقوق و تعداد سوار.

طایفه لَک از ایل خواجوند در کلاردشت

طایفه لک از ایل کرد خواجوند است و بیشتر در کلاردشت ساکنند. این طایفه نیز با خواجوندها به مازندران انتقال یافته اند. رؤسای خواجوند بیشتر از این طایفه بوده است. طایفه لک به امور کشاورزی مشغول‌اند و زبانشان لکی است و به ترکی هم تکلّم می کنند.

طایفه‌های غیاثوند در مازندران

طایفه‌های کرد غیاثوند ۸۵۰ خانوار در زمان صفویه به دامنه های البرز اطراف جاده قزوین کوچ کرده اند و در دهستان‌های اقبال، رودباد، قاقزان ساکنند. آغامحمد خان قاجار چهارصد خانوار از آنها را از کرمانشاه و لرستان به مازندران انتقال داده است.*حدود دویست خانوار غیاثوند و چگنی و رشوند میان لوشان و منجیل مستقرند. تیره های معروف غیاثوند در مازندران عبارتند از:

۱ـ درویشوند، کلماسی، سلخوری، محمد بیگی، غیاثی، زبانشان کردی و ترکی است. رئیس طایفه عزت الله غیاثوند است.

---

* ـ رابینو، گیلان، ص ۳۰۶.

طایفه اصانلو (ایزانلو)

طایفه اصانلو که در خراسان این طایفه را «ایزانلو» می‌نامند. بفرمان آقا محمد خان قاجار از جلگه خوار ورامین به مازندران کوچانده شده اند. اکنون یکصد و پنجاه خانوار که در ساری و اطراف آن ساکن‌اند و به کار کشاورزی اشتغال دارند. زبانشان ترکی است و به فارسی هم صحبت می کنند.

طایفه‌های کرد در گرگان

طایفه‌های حسنوند و کاکلوند

طایفه حسنوند از ایل‌های بزرگ کرد است. مرکز اصلی این طایفه در الشتر است. در لرستان، طایفه کاکلوند از ایل حسنوند است که تیره های حسنوند و کاکلوند در میان منطقه الشتر پراکنده هستند. در میان سواران و تفنگچیان آنها در قدیم افرادی بودند که کارها و عملیاتشان حیرت آور بود. سران طایفه حسنوند در گذشته با داشتن سواران ورزیده و کارآزموده همیشه طرف توجه حکام ولایت بوده اند. بطور کلی این طایفه عبارت از مردانی هستند که در سوارکاری و تیراندازی و شکار و سایر امور قهرمانی ها از خود نشان داده و هنگام کوچ ایل نقش حفاظت آنها را داشته اند. در گذشته جزء سواران تیزتک و متهّور خوانین بشمار می آمدند. حال حاضر در روستاهای ایلوار و رنگلان کرد کوی ساکن اند. عموم افراد این طایفه این مردان را با نظر احترام مینگریسته اند و بوجود آنها در طایفه خویش افتخار می کردند و برای ایشان شخصیت و احترامی بسیار قائل بوده اند تا جائیکه اغلب ترانه های ایلی در باب حماسه های

قهرمانی این دلیران سروده شده.*

طایفه‌های کرد در کرد کوی

در دشت کرد کوی از توابع شهرستان گرگان طوایفی از اکراد زندگی می کنند عبارتند از:

۱ـ طایفه زعفرانلو ـ چند خانوار کرد زعفرانلو در حصارچه از توابع گنبد ساکن‌اند.

۲ـ طایفه کاکلوند به تیره های مختلف.

۳ـ طایفه جهان بیگلو، در علی آباد.

تقسیم می‌شوند که در روستاهای ایلوار زنگلان زندگی می‌نمایند و کوچ سالیانه آنها به ییلاق و قشلاق در حال حاضر تقریباً متوقف شده است. این طایفه‌ها در سال ۱۲۲۸ هـ. ق. زمان محمد علی شاه قاجار به این حدود آمده اند.

٤ـ طایفه های عمرانلو، دوانلو، سپانلو، منوچهرلو، عرب خویشانلو، حسینلو در زمان صفویه و افشاریه به این دشت کوچانده شده یا آمده اند. اکنون ییلاق و قشلاق آنها متوقف شده و در روستاهای سرکلاته، خراب شهر (تمشه سابق) از توابع کرد کوی سکونت دارند و به امور کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. زبان اصلی ایشان کردی است و به فارسی و ترکی هم صحبت می کنند.

۵ـ کردهای جهان بیگلو در زمان شاه عباس بزرگ در فرح آباد ساری متوطن بودند. سپس در گلوبی اقامت گزیدند. رئیس طایفه شکرخان بود که در فندرسک و کتول فرمانروای منطقه بود. حسین خان سلطان، یکی از اقوام شکرخان با عشیرهٔ خود به دامغان آمدند و عدهٔ‌ای در زمان فتحعلی شاه در کرد محله کرد کوی امروز و کرد آباد و کتول اسکان یافتند. زبانشان کرد و ترکی است،

---

*ـ تاریخ ادبیات مازندران ـ تألیف سید محمد کاظم مداح خطی

بفارسی هم صحبت می کنند.*

۶ـ طایفه‌های کردزیدی، باباکردی در روستای خار کلاته زندگی می کنند که از بندر گز به آنجا رفته اند.**

۷ـ کرد کتولی در علی آباد (مزرعه معززی) سنگدین به کشاورزی مشغولند.

طایفه‌های کرد در شاهرود

۱ـ طایفه رشوند، در کناره‌های شاهرود و کناره راست سفید رود، طایفه‌های کرد رشوند زندگی می کنند. نخست هشتصد خانوار را شاه عباس اول از ارزنته الروم بدانجا آورده است.*** این کردان به زبان کردی و فارسی سخن می گویند و به امور کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

۲ـ چگنی ـ عده ای از چگنی ها در درّه شاهرود مستقراند و به کشت برنج و گندم و جو اشتغال دارند. رئیس آنها اخیراً محمد تقی چگنی و محمد رضا خان بوده.****

طایفه‌های کرد در دماوند و خوار و ورامین

به فرمان شاه عباس کبیر، در سال ۱۰۱۰ هـ. ق.، از کردان انتقال یافته از

---

*ـ سعیدی، محمدعلی، تاریخ رامیان و فندرسک، (بی نا) تهران ۱۳۶۴، ص ۱۴.

**ـ معینی، اسداله، گرگان و دشت، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۶۷.

***ـ ستوده، منوچهر، همان کتاب ص۶

****ـ کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران ص ۱۱۱ و توحّدی همان کتاب و سفرنامه ناصرالدّین شاه ص ۱۹ ـ ۲۳ ـ ۳۷

آذربایجان و مهاباد به جلگه خوار و ورامین، چهل و پنجهزار خانوار به منطقهٔ مرزی آخال، ابیورد، درون، نسا (درگز) منتقل گردیدند که بعداً به قوچان و چناران و شیروان و اسفراین و درگز رفتند و در آن مناطق به دامداری و زندگی پرداختند. عدّه ای از این کردان، در زمان انتقال به خراسان در اطراف دماوند، خوار و ورامین باقی ماندند، بشرح زیر:

۱ـ طایفهٔ کرد بچه، ۱۵۰ خانوار، در رودهن، دماوند.

۲ـ طایفهٔ جاوان یا جابان (از ایل شادلو) در جاوان دماوند.

۳ـ طایفهٔ شادلو، در سرخه ده و سربندان دماوند.

٤ـ طایفه های شادلو، زعفرانلو، در اطراف ورامین و گرمسار

۵ـ طایفهٔ بوربور، در قندات و اقارین، ورامین.

٦ـ طایفهٔ ایزانلو، در خوار،

۷ـ طایفهٔ قراچورلو، ۱۲۰ خانوار در اطراف خوار* .

۸ـ طایفهٔ پازوکی، در ورامین.

طایفه‌های کرد در کرمان

اصطخری، ابن حوقل و ابن بلخی از پنج رموم یا پنج ناحیهٔ عشایری کردی در میان فارس، خوزستان، اصفهان و کرمان سخن گفته اند. از جمله رم زنجان یا رم شهریار است که در ناحیهٔ کرمان و اردشیر خوره بوده است.

اصطخری می گوید: اهالی رموم، تابستان و زمستان چون اعراب بر چراخوارها می گشتند و اندک مایهٔ مردم از ایشان به حدود سردسیر و گرمسیر می ماندند، دامداری ایشان همانند طایفه های عرب و ترک بود، در رموم شهرها و

*ـ توحدی، کلیم الله، همان کتاب ص

دِه‌ها بودند.

سایر طایفه‌های کرد کرمان، عبارتند از:

۱ـ بامری در جبال بارز.

۲ـ لک، در شمال حدود پاریز

۳ـ لر

٤ـ خواجویی (خواجوند) در ملک آباد سیرجان، این طایفه‌ها با سایر ایل‌های ترک و عرب، در مناطق شرقی و جنوب غربی سیرجان و کوهستان چارگنبد و بل درد سکونت دارند.

بخش چهارم

کُردان خراسان

بخش چهارم

ایل‌ها و طایفه‌های کرد در خراسان

کردهای نواحی خراسان در دوره صفویّه به شهرستان‌های شمالی خراسان انتقال یافته‌اند. در سال ۹۱۸ هجری قمری شاه اسماعیل صفوی یکی از امرای مقتدر خود بنام بیرام بیک کرد قرامانی (قهرمانلو) را به حکومت خراسان و بلخ منصوب نمود و از آن تاریخ به بعد به ویژه در زمان شاه طهماسب اول حکومت بیشتر نواحی خراسان با امراء و سپاهیان کرد بوده است. سرانجام در سال ۱۰۱۱ هجری قمری در زمان شاه عباس چهل و پنجهزار خانوار از کردانی که از مناطق ترکیّه و سوریّه و قفقاز در حدود آذربایجان غربی به هم رسیده بودند به خراسان منتقل و در شمال این استان پهناور اسکان داده شدند. علامه مردوخ در تاریخ کرد کردستان* می گوید: کردهائی که شاه عباس در سال ۱۰۱۱ به خراسان کوچانید در اصل هفت ایل هستند بنام های:

۱ـ زعفرانلو یا چمش گزک.** چمش گزگ، سه شعبه اند، ممنکرد، پرتک، سقمان***

---

*ـ مردوخ، همان کتاب ص ۱۱۳

**ـ در صفحه ۲۰۷ کتاب کرد تألیف رشید یاسمی چاپ امیر کبیر ۱۳۶۳ آمده، شاه اسماعیل اول صفوی پس از سرکوبی یاغیان کردستان حاج رستم بیگ از امراء چمشگزک را به ریاست آن ایل مفتخر ساخت و در رکاب او بود.

***ـ بدلیسی، شرفنامه، علمی، تهران ـ ۱۳۴۳

۲ـ ارامانلو
۳ـ کیوانلو
٤ـ عمارلو
۵ـ شادلو
٦ـ بچاوند
۷ـ باوه نور
که همه از ایل بزرگ (حسنانلو) هستند.

کردان خراسان که در اینجا به آنها (کرمانج) می گویند در دوره های سلطنت صفوی برای جلوگیری از تاخت و تاز ترکمانان و ازبکان به مرزهای شمالی ایران (آخال) انتقال داده شدند. تحت عنوان چمش گزک که مرکب از سه ایل بزرگ زعفرانلو، شادلو، قراچورلو هستند و عظیمترین آنان ایل زعفرانلو است که از ایل‌های متعددی تشکیل شده و ریاست دیگر ایل‌های کرمانج خراسان را عهده دارند و مرکز اصلی آنها (قوچان) می‌باشد.

میرزا محمد حسین مستوفی (زمان فتحعلی شاه قاجار) در کتاب آمار مالی و نظامی ایران در سال ۱۱۲۸ قمری دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی کردهای خراسان را چهار طایفه بزرگ معرفی می کند:

۱ـ طایفه زعفرانلو ـ سردار آنها (ممش خان) نام دارد و قلعه (چناران) در تصرّف آنها است. جمیع کوهستان (اخلومد) ییلاقات ایشان می‌باشد. بقدر یکصدو هشتاد هزار خانوار تخمین شده اند. جوانان خوشرو و بلند قد و قوی هیکل و دلیر و لشگر ایشان سواره می‌باشند. و یکصد کس از این سوار را با هزار سوار دیگر قوم برابر دانسته اند و در جنگها تفنگ برنمی‌دارند و می گویند جنگ با تفنگ جنگ مردان نیست چرا که زنی می‌تواند که با صد سوار برابر باشد.

۲ـ طایفه سعدانلو (احتمالاً زیدانلو از ایل بزرگ زعفرانلو است) که حالا سردار ایشان (امیر گونه خان) است و خبوشان (قوچان) در تصرّف اوست. جماعت بسیار در طایفه او مخلوط اند. بقدر یازده لک (هر لک یکصد هزار نفر

است) تخمین شده اند. ایل‌های ایشان از مجریک (مزرج) تا شیروان و قریب بوج نرد (بجنورد) در صحرا و کوهستان ییلاق و قشلاق می‌نمایند. پدر همین امیر گونه خان (محمد حسینخان) بیگلربیگی بود که از نادرشاه یغی نمود و نادرشاه بدفع او می‌رفت که در راه کشته شد.

۳ـ طایفه سوم کرد را (کوانلو) یا (کاوانلو) گویند. سردار آنها حالا ابراهیم خان پسر شاهوردیخان از طایفه (شیخوانلو) است و قلعهٔ آنها (رادکان) است و ایل مذکور از رادکان، کوههای (کلات) ییلاق و قشلاق می‌نمایند و جمعیّت ایشان بقدر چهار لک خانوار تخمین شده اند.

۴ـ طایفه چهارم را (دوانلو) گویند. سردار آنها (اسکندرخان) نام دارد بقدر دو لک و بیست هزار خانوار آنها را تخمین نموده اند. قلعه مجریک (مِزرِج) از روستاهای شمالی غربی قوچان در تصرف اسکندرخان است. ایل مذکور از مجریک (مزرج) تا نواحی جاجرم، از بخشهای بجنورد ییلاق و قشلاق می‌نمایند. جمله قُرق کرد را بقدر نوزده لک تخمین نموده اند. همه جوانان قوی هیکل و هژبر هستند. کردان خراسان در اواخر صفویه یک میلیون و نهصد هزار نفر بوده اند.*

ایل عمارلو در خراسان

نادرشاه افشار در حدود دو هزار خانواده از ایل عمارلو را که در کوههای شمالی قوچان و شیروان، ییلاق و در گرمسیر مراوه تپه قشلاق می‌نمایند به منطقه (خرگام) گیلان انتقال و اسکان داد تا جلوی تجاوزات نیروی روسیه تزاری را بگیرند. هنری فیلد Henri Fild در مورد کردان دلاور و رشید عمارلو منطقه ماروسک نیشابور آورده است که عمارلو متشکل از پانصد خانوار که در دشت

*ـ توحّدی، کلیم الله، همان کتاب، ص ۹ ـ ۱۰

(مروش) در شمال غربی نیشابور زندگی می کنند. شیعه هستند و زبان خود را حفظ کرده اند.*

مؤلف مطلع الشمس می گوید: جلگه ماروس به درّهٔ سفید مشهور است و چون طایفه کرد عمارلو در آن جلگه ساکنند آنرا خاک عمارلو و کردستان می‌نامند. این جلگه با اینکه کوچک است حاکم نشین می‌باشد و حکمران علیحدهٔ کرد دارد. این منطقه از طرف مغرب محدود است به جبال بار معدن و از سمت شمال به بلوک سر ولایت و از مشرق به کوه باز و از جانب جنوب به بلوک تحت جلگه، اکراد عمارلو را نادرشاه از کردستان اصلی به این جلگه کوچانیده و پانصد خانوار می‌باشند.

طایفه‌های کرد عمارلو در نیشابور

ایل عمارلو در نیشابور به پنج طایفه به نام های ذیل منقسم می‌شوند:

۱ـ طایفه بگی آرلو.

۲ـ طایفه ارتکانلو

۳ـ طایفه عزلو

٤ـ طایفه پائی

۵ـ طایفه هفتاد دو ملت

و این طایفه ها در حال حاضر در روستاهای نامبرده زیر در شهرستان نیشابور سکنا دارند. زرندی، شیدقلی، کلاته ممش خان، مرجان، ماروس، کارچی (قارچی)، کلاته اسماعیل، تنگ پائین، تنگ بالا، کلاته ملاّ، برج، کلاته ملاّ

---

*ـ همو، همان کتاب، ص ۵۱۱

جعفر علی، قلعه مستوفی، کلاته شامی، سینه اسب بالا، خون آورد *

روستاهای مسکن طایفه عمارلو و طایفه مژدگانلو علاوه بر دهات فوق در جلگه ماروسک، در فرهنگ جغرافیایی ایران، استان نهم تألیف رزم آراء چنین نامبرده شده است:

تلی، تیجان، چهارباغ، چهار گوشلی، حسین آبادلر، ماروسک، حصارنو، حیدرآباد، خانلق، خربزه، دامنجان، درخت جوز، زاونک، سرگوریک، فاضل آباد، فرخه سنگ، قالی باف بالا، قالی باف پائین، قه رونه، قه ره سول، کلاته اسداله خان، کلاته محمد جان، محمد آباد روسک، میرآباد خواجه جعفر از بخش حومه نیشابور، زیارت، از دهستان سر ولایت نیشابور کلیدر، از بخش سرولایت نیشابور، کوه سخت، از دهستان سر ولایت نیشابور طایفه‌های چگنی در قصبه چگنه در همین دهستان ساکنند. طایفه‌های توپکانلو در اطراف کوه سخت، قشلاق و ییلاق می نمایند. علاوه بر اینها سبیان، گلستان سوزن ده، قزغنه، ترغاس، آبروان، احمد آباد، وزیریه، احمد جامی، گزاز، اندرآب، سید آباد ماروس، چاه قره، برمهان، بجنو، برکشاهی، بقیع، خایسک، عشق آباد سوله، گل گنبد و در پنج روستای زیر هم با فارسی ها مخلوط اند. همّت آباد، احمدیّه، دولت آباد، امان آباد، بُزغان و طایفه‌های کیوانلو، قهرمانلو، ورانلو، توپکانلو در نواحی شمالی نیشابور هستند. **

بطور کلی در ناحیه نیشابور هفتاد روستای کردنشین وجود دارد. دامداران عمارلو در کوههای شمالی قوچان، شیروان ییلاق و در گرمسیر مراوده تپه قشلاق می شوند.

---

*- ص ۵۱۰ کتاب حرکت تاریخی کرد، تألیف کلیم الله توحدی چاپ مشهد (۱۳۵۹) به نقل از ص ۷۳ مطلع الشمس.

**- همو، همان کتاب، ص ۵۱۲.

ایل ایزانلو در شیروان

نام این ایل را مورخین و جغرافی نویسان به صورت‌های گوناگون (اوستانلو) اوصانلو، واصانلو نوشته اند. تحریف شدهٔ آن امروز بصورت ایزانلو رایج است تعداد خانوار زیادی از این ایل در مراحل اولی کوچ تاریخی کُرد به خراسان در اطراف خوار ورامین بجا ماندند که آقای مسعود کیهان آمار آنها را یکهزار و دویست خانوار ذکر کرده است.*

مؤلف مطلع الشمس در دورهٔ ناصرالدّین شاه رؤسای ایل اوسانلو را (ایزانلو) در خوار، سیف اله خان و نیز جعفر قلیخان سرهنگ و رئیس کردان (قراچورلو) خوار را صفرعلیخان ذکر نموده است. قسمت مهمی از این ایل که به خراسان وارد شده اند در نواحی قوچان و خصوصا در شیروان در روستاهای باداملو، قزل حصار، شورک، زِوارم، کلاته، اوده وه (عبدل آباد)، اسکان یافته‌اند زبانشان کردی است و به ترکی و فارسی هم سخن می گویند وبکار کشاورزی و دامدارای اشتغال دارند.**

•

ایل شیخ امیرانلو در شیروان

وجه تسمیه این ایل از آنجا است که بزرگترین رؤسای ایل زعفرانلو مانند شجاع الدوله ها، حکمرانان قوچان و فرج اله خان ضیغمی، حاکم شیروان و روشنی ها خوانین اسفراین از مردم این ایل می باشند. کلمه شیخ عربی است بمعنای بزرگ و رهبر. بقیه مردم شیخ امیرانلو در شمال شهرستان (اسفراین) اسکان یافته اند و به کار کشاورزی و باغداری مشغول‌اند. روشنفکران متعددی از ایل شیخ

---

*- کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ص ۱۱.

**- بامداد، مهدی، همان کتاب، ج ـ، ص ۷٦ ـ ۹۱.



گله‌ای از کردان خراسان (عکس از اطلاعات)

امیرانلو خصوصاً در امر پزشکی در خدمت مردم خراسان می‌باشند. دیگر از طایفه‌های کرد شیروان، طایفه توپکانلو در روستای گلیان است.

طایفه سویدانلو در شیروان

طایفه کرد سویدانلو از ایل بزرگ زعفرانلو در ده رزمقان از توابع شهرستان شیروان سکونت دارند و به امور دامداری و کشاورزی مشغول‌اند. زبانشان کردی است. به ترکی و فارسی هم سخن می گویند و پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند.

ایل بیچرانلو در شیروان

ایل بیچرانلو که مردمان فوق العاده سلحشور و جسور و بی باک دارد در منطقهٔ دهستان بیچرانلو در میان کوهستانهای مرزی و درّه های تنگ و عمیق رشته کوه معروف (گلیل) ساکن و به کار کشاورزی و دامداری مشغول هستند. و عدّه‌ای در روستای (هُنامه) و شهر شیروان سکونت دارند. مرکز اصلی و خان نشین ایل بیچرانلو در تابستان (قلعه حسن) و در زمستان روستای (هنامه) می‌باشد تا پیش از آمدن (حسنخان عاشق) از سوریّه و پیوستن به کردان بیچرانلو، ریاست این ایل با امرای (سیفکانلو) بوده است.

قبل از استقرار در نواحی مرزی با ایل سیفکانلو از توابع ایل کیکانلو بوده اند زبان کردان ایل بیچرانلو کردی است و به ترکی و فارسی هم سخن می گویند. گله داران بیچرانلو در کوههای گلیل ییلاق و در هه جی قشلاق می‌نمایند.

طایفه کرد شاملو در شیروان

بیچرانلوها آنچنان که خود معتقدند از کردان سلحشور (سوریّه) می‌باشند چون از منطقه شمالی سوریّه فعلی به خراسان کوچیده اند به شامی‌یا (شاملو) نیز معروف‌اند. کردان این ایل در بی رحمی‌و قساوت قلب و خونریزی مشهور و ضرب المثلند. در اواخر حکومت محمد شاه قاجار حسن نامی‌از مردم بیچرانلو بر اثر درگیریهائی که در سوریّه پیش آورده بود و مجبور به مهاجرت و جلای وطن شده و در مسیر خط سیر کردان به خراسان آمده و به ایل خود بپیوند. این شخص که قبلاً گویا عاشق «نوازنده» بوده و بعدا بر اثر لیاقت و کفایت خود رهبری ایل بیچرانلو را در دست می گیرد و ریاست آنرا از دست (سعادتقلی خان) اول رئیس ایل (سیفکانلو) خارج و به ایل مذکور استقلال می‌بخشد. خوانین بعدی بیچرانلو که ازاولاد همین حسنخان می‌باشند عبارتند از: مصرخان، کریمخان، فرج اله خان، علیخان، مردم ایل بیچرانلو علاوه بر دهستان بیچرانلو، در روستاهای گدوکانلو، بیواره (بی بهره) هنامه، کلاته بالی، دربند، قولان، لوجه‌لی از توابع شیروان ساکنند.*

ایل بادلانلو (بهادرانلو) در قوچان

ایل بهادرانلو در قوچان و روستاهای علاقه جنبان، کلاته گُل اسکان دارند. رهبر آنان در سال‌های اخیر (ولیخان بهادرانلو) و پسرش (تاج محمد خان بهادری) معروف به سطوت الملک بوده اند اُمرای بهادرانلو همواره از قدرت نفوذ خاصی برخوردار بوده اند و خود را با فرمانروایان زعفرانلو برابر می‌دانسته اند. در زمان نادرشاه حکومت مناطق مهمّی مانند فارس، اصفهان، بعهده امرای بارلانلو

*ـ همو، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۹۰.

بهادرانلو بوده است و طایفه شیرزنلو در روستای شرزنلو و طایفه شاه رکی در روستای شاه رک و کرگرلو در مشکانلو و کورانلو در روستای شیرزنلو، مشکانلو کورانلو در اطراف قوچان زندگی می کنند.

ایل بالکانلو در جیرستان

ایل معروف به پالکانلو در نوار مرزی ایران و شوروی در منطقه جیرستان قوچان اسکان دارند و به امور کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. زبانشان کردی است و به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند. دیگر طایفه‌های کرد در جیرستان عبارتند از: سه رکانلو، کالتمانلو.

ایل پهلوانلو در باجگیران

ایل پهلوانلو یکی از ایل‌های معتبر زعفرانلو است که دچار پراکندگی و از هم پاشیدگی شده. برخی در بجنورد و عده ای در شیروان و بقیه در روستاهای دور بادام، و بَردَر، در نزدیکی باجگیران اسکان یافته اند و به کار دامداری و کشاورزی مشغول‌اند و عده ای از روشنفکران پهلوانلو هم به مقام استادی دانشگاهها نیز رسیده اند.

ایل توپکانلو در قوچان

کردان توپکانلو در سراسر نواحی شمالی خراسان بویژه قوچان، شیروان،

اسفراین، و شمال نیشابور به کشاورزی و دامداری مشغول هستند. و بعضی در تابستان در منطقه اخلومد و کوه کلیدر جنوب شرقی قوچان ییلاق و در زمستان ضمن پیمودن جلگه کشف رود در منطقه قشلاقی سرخس اطراف مزدوران، کناره شاه لوله گاز به زندگی پرزحمت خود ادامه می‌دهند. رئیس ایل تویکانلو قبلاً فرهاد خان و سپس رضاخان بود. در حال حاضر (۱۳۵۹ ش.) گویا امان الله خان رهبری ایل را عهده دار است و طایفه اودکانلو در روستاهای قوشخانه و قره جقه، تودکانلو، خرق و اووکانلو ساک‌اند.

ایل تیتکانلو در قوچان

تیتکانلوها در روستائی به همین نام در بیست و پنج کیلومتری شمال غربی قوچان مسکون هستند و از دیر زمان به کار کشاورزی و باغداری مشغول بوده اند. بهترین نوع انگور معروف قوچان حاصل دسترنج باغداران تیتکانلو است. روستای تیتکانلو است. روستای تیتکانلو در شش کیلومتری شمال شرقی (فاروج) قرار دارد که جاده شوسه شیروان، قوچان از آن عبور می کند. زبانشان کردی کرمانجی می‌باشد و به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند. تیتکانلوها از ایل بادلّو است و طایفه بورزلانلو در روستای برزلانلو دهستان قوشخانه و بورزل آباد قوچان ساکن‌اند.

ایل حمزه کانلو در قوچان و بجنورد

قسمت مهّم ایل حمزه کانلو در کردستان ترکیّه بجا مانده و بقیه در روستای حمزه کانلو بالا و پائین در شمال قوچان و روستائی به همین نام در بجنورد و بقیه

در روستاهای (گُلمَکان) نزدیک مشهد و اطراف آن سکونت دارند. حاج خان حمزه کانلوبیگلربیگی سلحشور نادر شاه و فاتح هندوستان و سردار گنجه داغستان و غرب کشور و سفیر نادرشاه در ترکیه از همین ایل حمزه کانلو بوده است. بیشتر حمزه کانلوها در قوچان و بجنورد در روستاهای مذکور بکار کشاورزی و باغداری و دامداری مشغول‌اند. زبانشان کردی کرمانجی و ترکی و فارسی است.

ایل رشوانلو در قوچان و بجنورد

در دهستان مرزی (قوشخانه) از توابع قوچان و شمال شرقی بجنورد ساکن‌اند و اخیراً عدهٔ زیادی به شیروان مهاجرت کرده اند. حسنخان روشنی صاحب نیزه دوشاخ فرزند روشنخان از بزرگان این ایل در عهد فتحعلی شاه است. خان نشین و مرکز ایل رشوانلو روستای (حلواچشمه) در شمال شیروان بوده است. قسمتی از کردان ایل رشوانلو در دهستان (مایوان) قوچان سکونت دارند و عدهّ‌ای از فرزندان ایل در اثر تحصیلات عالیه با درجهٔ مهندسی مشغول خدمتند. زبانشان کردی کرمانجی و ترکی و فارسی است و به کشاورزی و دامداری مشغول‌اند.

ایل رود کانلو در قوچان

قسمتی از ایل (رود کانلو) در روستای اطراف قوچان اسکان یافته اند. بقیه ایل در حال قشلاق و ییلاق هستند و در تابستان در کوههای شمالی قوچان و کوه شاه جهان، کوه آرموتلی و زمستان در دشت کوران و ساحل رود سومار و مراوه

تپه قشلاق می کنند و به کار گله داری اشتغال دارند. رهبری ایل رود کانلو (روتان) در سالهای اخیر با دو برادر به نامهای میراب و زیراب (مهراب و سهراب) بوده است. رود کانلوها بسیار شجاع و جسور هستند و زبانشان کرمانجی است. دیگر طایفه‌های کرد قوچان افشرانلو، پیران لو، سالان قوچ در مزرج و سالان قوچ است.

ایل زیدانلو در قوچان و در گز

کردان زیدانلو مردمی‌دلیر و زحمتکش و صبورند و اکثراً در روستای زیدانلو در دوازده کیلومتری شمال غربی قوچان و اطراف آن و در درگز در درّه درونگر در روستای زیندانلو سکونت دارند و به باغداری و کشاورزی و گوسفند داری مشغول‌اند. زبانشان کردی کرمانجی است و به فارسی و ترکی هم سخن می گویند.

ایل سیفکانلو در اوغاز قوچان

ایل سیفکانلو و ایل بیچرانلو هنگام ورود به خراسان و سکونت در نواحی بجنورد وابسته به ایل بزرگ کیکانلو بوده اند. خان نشین و مرکز ایل سیفکانلو روستای (اوغاز) از توابع بخش باجگیران قوچان است و محل استقرار ایل دهستان مرزی اوغاز و روستاهای امامقلی، شرکانلو، دوربادام قوچان و همچنین در شمال غربی شیروان، روستاهای زینل بیگ، قزل قان، چاربرج، قلعه جُق می باشد. دیگر طایفه‌های کرد در اوغاز عبارتند از طایفه‌های روتکانلو، مشکانلو، خراسکانلو، کافی مشکان، اولاشلو.

طایفه کم کیلانلو در باجگیران

بزرگترین طایفه ایل سیفکانلو طایفه (کم کیلانلو) است که مرکز اصلی آن روستای (چپانلو) می‌باشد. این طایفه بنیانگزاران اصلی باجگیران هستند و بقیه در روستاهای قلعه صفا، قوش قلعه، تیتکانلو، قوچان، شیروان، مشهد اسکان دارند.

طایفه‌های دیگر سیفکانلو عبارتنداز:

۱ـ بوانلو	۲ـ اولاشلو
۳ـ شکرانلو	٤ـ زورتانلو
۵ـ کافی مشکان (کالمشکان)	٦ـ قزل قابلو
۷ـ شرکانلو	۸ـ صفکانلو

زبان اصلی ایل سیفکانلو و طایفه‌های آن کردی کرمانجی می‌باشد و به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند و همگی به کشاورزی و دامداری مشغول هستند.

ایل سیل سپرانلو در جیرستان قوچان

مردم ایل سیل سپرانلو که در دو روستا به همین نام در نواحی مرزی ایران و شوروی در دهستان جیرستان اسکان یافته اند بسیار رشید و دلیرند. سردار عوض و خانواده وی در وقایع، به وطن دوستی و لاوری معروفند از مردم جیرستان می باشند. وجه تسمیه این ایل همچنانکه در تاریخ عالم آرای عباسی مذکور است در یکی از جنگهای شاه عباس با رومیان مردم این ایل به تنهایی داوطلب نابود کردن سپاهیان روم شده با حمله سریع و قاطع چنان آتشی بر خرمن جان دشمن زدند که بسیاری را مقتول و عدهٔ زیادی را اسیر و بقیه را متواری ساختند. شاه

عباس که از بالای تپه ای ناظر میدان کارزار بود آنها را (سیل سپورانلو) خطاب کرد که ترکی است. یعنی (مثل سیل دشمن را جارو کردند) از میان برداشتند. امرای سیل سپورانلو در دورهٔ صفّویه و نادر شاه حتی تا زمان شاهرخ نابینا مصادر، خدمات ارزنده ای بوده و زمانی حکومت مشهد را بعهده داشته اند. زبانشان کرمانجی است.

ایل شرانلو در دولتخانه قوچان

مرکز ایل شرانلو در کلاته شاه محمد در دهستان دولتخانه قوچان است. این ایل دارای زنان و مردان بسیار رشید و تنومند و خوش هیکل، هستند. شرانلوها با حفظ میراث فرهنگی بین قوچان و مراوه تپه به امور گله داری مشغول‌اند و مهمترین ایل‌های چادر نشین کرد را تشکیل می‌دهند. رمضان خان رهبر این ایل بزرگ و سلحشور است. زبانشان کرمانجی و ترکی است.

ایل شیخکانلو در اوغاز و چناران

ایل شیخکانلو یا شیخوانلو مردمی‌دلیر و سلحشور و مشهور و بی باکند. شاهور دیخان شیخوانلو از مخالفین سرسخت نادرشاه از رجال برجسته و مشهور این ایل است. شکر بیک شیخوانلو و سلیمان بیگ نیز از جمله مردان سلحشور شیخکانلو اند. که ابراهیم خان برادر نادر را در ابیورد (درگز) بسختی شکست داده و محصورش ساختند.

قوجه خان شیخوانلو از بزرگترین سرداران نادر شاه و فاتح بصره است. در روزگار قاجار امرای سلحشور شیخوانلو در منطقه چناران و رادکان از توابع

مشهد نقش حساسی داشتند.

ابراهیم خان پسر شاهوردیخان معاصر فتحعلی شاه حکومت ایل شیخکانلو و کاوانلو را در منطقه رادکان مشهد بعهده داشت.

محمد رضاخان پسر ابراهیم خان حاکم ایل‌های کیوانلو و کاوانلو و شیخوانلو منطقه رادکان و چناران در زمان ناصرالدین شاه است. حسن خان پهلوان و قهرمان نامی کشتی چوخه خراسان از مردم شیخکانلو چناران می‌باشد، ایل شیخکانلو در حال حاضر در روستاهای قوچان، رادکان، چناران، و در روستای شیخوانلوی درگز پراکنده و ساکن هستند و به گله داری و کشاورزی اشتغال دارند. تعداد زیادی هم در شهر مشهد ساکنند. شیخکانلو، ایل‌هایی که در حال نیم کوچند.

ایل قاچکانلو در قوچان

در مورد وجه تسمیه ایل قاچکانلو که آیا در اصل قوچ قوینلو یا قاش قویونلو بوده یا تحریف واژهٔ دیگری است که صنیع الدوله در مطلع الشمس نام قوچان را مشتق از نام این ایل که در حاشیه رودخانهٔ (اترک) مشغول دامداری بوده اند می‌داند. در حال حاضر ایل قاچکانلو در اطراف قوچان به ویژه در فتح آباد و در روستای قاچکانلو از توابع دهستان دولتخانه و در روستاهای دهستان باچوانلوی درگز سکونت دارند و به کار کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. زبانشان کردی کرمانجی و ترکی و فارسی است. دیگر طایفه‌های کرد قوچان حسنانلو، در حسن آباد، پیرگانلو در ایزی، جمالانلو در قلعه سفید، گله داران با جوانلو در کوههای عمارت هزار مسجد ییلاق و در دولتخانه قشلاق می‌نمایند.

ایل قاسمانلو در اسفراین

ایل قاسمانلو از مهمترین ایل‌های کرد زعفرانلو است که در دامنه های کوه (شاه جهان) بین اسفراین و شیروان در کلاته (قاسمانلو) اسکان یافته و به کار کشاورزی و دامداری اشتغال دارند یکی از بزرگترین فرد ایل قاسمانلو در آرامگاه باستانی بابا لقمان سرخس مشهد مدفون و سنگ قبر جالبی بر روی مزارش نصب است. شاید قاسمانلو تحریف شده (قاسملو) باشد که اکنون در دره قاسملو مهاباد کردستان اسکان دارند. عده ای از ایل قاسمانلو در روستای (دیز آباد) قوچان ساکنند و به دامداری مشغولند. طایفه‌های شیخ امرلو، در اردغان، کلاته جات پائین جلگه و قره خانلو در الست و السک صفی آباد ساکن‌اند.

ایل قرامانلو در قوچان

ایل قرامانلو که امروز به (قهرمانلو) مشهور است یکی از مهمترین ایل‌های کرد زعفرانلو می‌باشد. رؤسا و امرای این ایل ازاوایل تشکیل دولت صفوی مصدر مشاغل مهمّی بوده اند. بیرام بیگ قرامانی، یکی از بزرگترین امراه شاه اسماعیل صفوی پس از بیرون راندن اُزبکان از خراسان به امر شاه اسماعیل به حکومت هرات منصوب گردید. فرهاد خان قرامانلو به بزرگترین مقام لشگری و سپهسالاری شاه عباس رسید. ایل قهرمانلو در خراسان اکثراً در دامنه شمالی کوه شاه جهان (اسفراین) و در اطراف کواکی مایوان فاروج از توابع قوچان اسکان دارند. بعضی نیز هنوز اسکان نیافته اند. ولی خان قهرمانلو یکی از سلحشورترین امرای کرد خراسان در سالهای اخیر می‌باشد. ایل‌های قهرمانلو و سیفکانلو و بادلانلو از مهمترین ایل‌های هستند که زودتر با تحصیل و آموزش جدید آشنائی

یافتند. و تعدادی از فرزندان این ایل‌ها با تحصیلات عالیه در سازمانهای مختلف به خدمت مشغول‌اند. طایفه شه رانلو هم از این ایل اند که در شمال قوچان بسر می برند گله داران قرامانلو تابستان در کوه آرموتلی و درزمستان در شمال مرواه تپه و قاقلان درّه قشلاق می‌نمایند.

ایل کاوانلو در چناران و رادکان

کاوانلو از بزرگترین ایل‌های زعفرانلو است که در مناطق چناران، رادکان، بخشهای مشهد و همچنین در دره درونگر درگز و کلات اسکان یافته و به کار کشاورزی و دامداری اشتغال دارند قسمتی از ایل کاوانلو هنوز اسکان نیافته و در کوههای شمالی قوچان و اطراف اسفجیر ییلاق و در مراتع (هه جی) و مراوه تپه و اق توقه قشلاق می‌نمایند که رهبرشان حال حاضر (۱۳۵۹ شمسی) حاج کرم مولوی است. زبانشان کرمانجی است. به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند.

ایل گوران در قوچان و شیروان

این ایل بیش از هر ایل دیگر کرد متأثر از فرهنگ ترکی است چرا که هم در منطقهٔ روستای (گوران) قوچان و هم در منطقه (فیروزه) شیروان با اقوام ترک همسایه بوده و هستند. کردان فیروزه به وجود قهرمانان مبارز و حماسه آفرین (سردار عوض) و سردار آراز و شیر زنانی چون (تحفه گل) مفتخر است.
کردان فیروزه به پنج طایفه بزرگ تقسیم می‌شوند:
۱ ـ گوران ۲ ـ بگان (بیگها)
۳ ـ جلالان (جلالی ها) ٤ ـ کوم به له کان (کلاه پوستی سیاه و

سفید)

۵ ـ قورکان تحریف شده (گورک + آن) که گورک ایلی از طایفه‌های کرد منطقه سلدوز مهاباد می‌باشد. کوم بلکها اکنون در (چپورمه) جیرستان اسکان دارند. کوراینها پس از واگذاری فیروزه به روسیه به روستاهای منطقه قوچان، بجنورد ، قلجق شیروان آمدند ، در روستائی به نام فیروزه شیروان و کوران اوغاز بنا کردند و اسکان یافتند. طایفه بگان جلالان در شیروان و اطراف سکونت گزیدند. که به کار کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. طایفه کردتورسانلو بیش از هزار خانوار در چناران سکونت دارند.

ایل کیکانلو در قوچان و بجنورد

ایل کیکانلو از بزرگترین ایل‌های زعفرانلو است که در حال حاضر می‌توان آنرا به سه ایل بزرگ تقسیم نمود:

۱ ـ بیچرانلو　　۲ ـ سیفکانلو　　۳ ـ کیکانلو

ایل‌های بیچرانلو سیفکانلو در نواحی مرزی قوچان کیکانلو در بخش مانه سملقان بجنورد اسکان دارند. قسمتی نیز در شمال قوچان در روستان (اینچه کیکانلو) ساکنند و به کار دامداری و کشاورزی اشتغال دارند.

ایل کیوانلو در رادکان چناران

مردم این ایل بزرگ در منطقهٔ قوچان، رادکان، چناران اسکان یافته اند. مطلع الشمس در عهد ناصرالدین شاه رئیس ایل کیوانلو رادکان را (کاظم خان) ذکر کرده است. کیوانلوها از امور گله داری و چادر نشینی دست برداشته و به

باغداری و کشاورزی روی آورده اند. قسمتی از ایل کیکانلو در جوین، سبزوار سکونت دارند و به کار کشاورزی مشغول‌اند.

ایل میانلو در چناران و رادکان

میانلو از بزرگترین ایل‌های کرد زعفرانلو است در دورهٔ سلطنت نادرشاه و شاهرخ مصادر و خدمات ارزنده ای بوده اند. احمد شاه درّانی پادشاه افغانستان قادر به سرکوبی (جعفرخان میانلوئی) کرد و استیلای بر چناران نشد و دماغ سوخته به افغانستان برگشت. قسمت مهمی از جواهرات سلطنتی نادرشاه در دژکلات بدست امرای میانلو افتاد در حال حاضر تمام کردان میانلو در منطقه چناران و رادکان اسکان یافته و بکار کشاورزی و باغداری اشتغال دارند. زبانشان کردی کرمانجی است و به ترکی و فارسی هم سخن می گویند.

ایل مژدگانلو در نیشابور

ایل مژدگانلو همچون عمارلوها در روستاهای جلگه ماروسک نیشابور که هفتاد ودوروستای کردنشین وجود دارد (در بیوگرافی ایل عمارلو شرح داده شد) تفکیک مژدگانلو از عمارلوها به سبب آمیزشی که داشته اند مشکل می‌باشد. حسنخان کرد مژدگانلو یکی از سرداران نامی‌نادر شاه افشار از این ایل است. کردان مژدگانلو مردمی‌زحمتکش و فعال و جسور و متهورند و به امور کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. زبانشان کردی کرمانجی است و به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند. دیگر طایفه‌های کرد نیشابور کیوانلو، قهرمانلو، ورانلو، توپکانلو هستند که در نواحی شمالی بسر می‌برند.

ایل میلانلو در قوچان و اسفراین

میلان و زیلان دو ایل معتبر کرد بوده اند. چنانکه مؤلف مطلع الشمس می‌نویسد (... دو هزار کس از اکراد زیلان و میلان شمسکی و تکوری اجتماع داده...) ایل میلانلو از ایل‌های پرجمعیّتی است که در خراسان شمالی اسکان یافته اند، اما از وجود ایل زیلان اطلاعی بدست نیامد. لیکن کردها پس از استقرار در نواحی مرزی، نام زیلان را بر یکی از کوههای مرتفع و صعب‌العبور بین اوغاز و باجگیران نهادند. در حال حاضر عده ای از مردم میلانلو در دهستان مرزی جیرستان در دو روستا به همین نام اسکان دارند. اکثریت این ایل که در حدود بیست و چهار تیره می‌باشند، در نواحی کوهستانی بین شهرستانهای شیروان اسفراین اسکان یافته و به کار کشاورزی و دامداری و باغداری مشغولند. عده ای از تیره های این ایل، در روستاهای اسفراین و دامنه کوه شاه جهان از قبیل دولت آباد، قاسم آباد، پرتان، عباس آباد، نوشیروان، اردغان، بیدواز، از توابع شهرستان اسفراین سکونت دارند و به دامداری و کشاورزی اشتغال دارند. زبانشان کرمانجی و ترکی و فارسی است. طایفه‌های پرکانلو و باچیانلو حدود چهارصد خانوار در بابا چشمه، قره چاه منگلی نصرآباد، حصاری، دهنه شور و شیرین، دولیچاه اسفراین به دامداری و کشاورزی مشغول‌اند.

ایل نامانلو در جیرستان

نامانلوها که مردمی بسیار رشید و تنومند و زحمتکش و سلحشورند در دهستان جیرستان در نوار مرزی بین ایران و شوروی اسکان یافته اند و به کار

دامداری و کشاورزی مشغولند. زبان نامانلوها کردی کرمانجی است و به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند.

ایل ورانلو در دوغائی

ورانلو یکی از بزرگترین ایل‌های زعفرانلو است که در حال حاضر یکهزار خانوار جمعیت دارد. بیش از پانصد خانوار آن در دهستان دوغائی قوچان در روستاهای شفیع، ابراهیم آباد، رضا آباد و... ساکن هستند و بکار کشاورزی مشغولند. در حدود پانصد خانوار نیز بین کوه کلیدراند. تابستان در اطراف آخلُمد مشهد و منطقه سرخس ییلاق و زمستان در مراوه تپه و ساحل رودخانه اترک قشلاق می نمایند.

ایل هودانلو در دوغائی

اکثر مردم این ایل از چادر نشینی دست برداشته و اسکان یافته اند و بیشتر آنها در دهستان دوغائی مستقر هستند. بعضی نیزبه شهرهای قوچان و مشهد مهاجرت کرده اند. برخی در کوهستانهای بین قوچان و نیشابور ییلاق و در نواحی سرخس قشلاق می‌نمایند. حبیب الله خان ناصر لشگر قوچانی از بزرگان این ایل بوده است. دیگر طایفه سه کانلو است. در دوغائی، گله داران هودانلو در کوهستانهای بین قوچان و نیشابور ییلاق و در نواحی سرخس قشلاق می‌نمایند.

ایل هایی که اسکان یافته اند، شادلو، کیوانلو، قراچورلو، صوفیانلو، شیخکانلو، ایل هایی که در حال نیم کوچند، سیر کانلو، بیچرانلو، قرامانلو، که کشاورزی هم دارند. ایل هایی که هنوز مرحله تمام کوچی دارند، ورانلو، رود

کانلو، هیز ولانلو، کاوانلو می‌باشند.*

ایل‌ها و طایفه‌های کرد در بجنورد

ایل‌های مهم کرد در شهرستان بجنورد عبارتند از:

۱ ـ شادلو ۲ ـ زعفرانلو ۳ ـ قراچورلو
٤ ـ کیکانلو ۵ ـ گوران ٦ ـ حمزه کانلو
۷ـ دوانلو ۸ ـ رشوانو ۹ ـ زیدانلو و طایفه‌های مربوطه.

این ایل‌ها از ایل بزرگ چَمُشگزک است که در سال ۱۰۱۱ هجری به فرمان شاه عباس کبیر از جلگه ورامین به مناطق شمالی خراسان انتقال یافته اند. مرکز اصلی این ایل‌ها در حدود دریاچهٔ (وان) ارومیه بوده است و ایل شادلو از جنوب قفقاز به آذربایجان و از آنجا به خوار ورامین و از آنجا به خراسان انتقال یافته اند.

ایل شادلو ـ ایلخان و رؤسای ایل‌های اکراد این شهرستان از قبیل:

۱ ـ جعفر قلیخان سهام الدوله

۲ ـ حیدر قلیخان سهام الدوله

۳ ـ یار محمد خان سهام الدوله و عزیزاله خان سردار معظم معروف به سردار معزز، و غیره از این ایل بوده اند. این ایل به طایفه‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱ ـ طایفه چمخان لو

۲ ـ طایفه دیرانلو

۳ ـ طایفه بُغانلو

٤ ـ طایفه آمارلو (عمارلو)

۵ ـ طایفه تاتکانلو

---

*ـ همو، همان کتاب ج ۲، ص ۲۲۷

٦ ـ طایفه دیرقانلو

٧ ـ قوبرانلو

٨ ـ آلانلو

٩ ـ ایزانلو

١٠ ـ گودانلو

١١ ـ جویانلو

١٢ ـ مترانلو

١٣ ـ قراباشلو

١٤ ـ گریوانلو

١٥ ـ طایفه قلیچانلو

١٦ ـ طایفه هیبت زانلو

١٧ ـ چاپانلو

١٨ ـ کاغانلو

که در شهر و حومهٔ بجنورد و روستاهای گریوان، نیستانه، فیروزه، مهتان و روستاهای بخشهای مانه و سملقان و جاجرم، سکونت دارند و به کار کشاورزی و باغداری و دامداری مشغول‌اند

ایل قراچورلو ـ از ایل‌های بزرگ ایل چَمُشگزک است که افراد آن به شجاعت و بی‌باکی معروفند. در زمان صفویه از ساوجبلاغ انتقال یافته اند. و در شهر و روستاهای حومه و بخش گرمه و مانه سملقان ساکن‌اند و به کشاورزی و دامداری و باغداری اشتغال دارند. از فرزندان این ایل عدّه‌ای در اثر تحصیلات عالیه در سازمانهای مختلف به خدمت مشغولند و بعضی نیز به مقام نمایندگی مردم در مجلس شورای ملی رسیده اند. در مطلع الشمس آمده، رئیس کردان قراچورلو در زمان ناصرالدّین شاه (صفر علی خان) بوده است. قسمتی از ایل قراچورلو در روستاهای دهستان باچوانلو درگز اسکان یافته اند. رئیس آنها در زمان نادرشاه نجف قلی سلطان یکی از سرداران رشید ارتش نادری بوده که شرح

آن خواهد آمد.

ایل زعفرانلو ـ قسمتی از ایل بزرگ زعفرانلو و طایفه‌های تابعه در روستاهای شوغا، طَوَر، کوشقان (جوشقان) محمد آباد، چپّه، حصار و

۱ ـ طایفه‌های بُرزانلو و بَدرانلو در روستاهائی به همین نام و حیدر آباد

۲ ـ طایفه‌های غَم پَرانلو و ورانلو در روستاهای کریوان، نیستانه، فیروزه، مهتان، قلعه الله ویردی. با این توضیح که بیشتر طایفه غم پرانلو در قلعه محمد خان و طایفه ورانلو در علی آباد ساکن‌اند.

۳ ـ طایفه بُغانلو ـ در روستای علی آباد، بجنورد سکونت دارند و به کار کشاورزی و دامداری و باغداری مشغول‌اند.

ایل‌ها و طایفه‌های دیگر اکراد بجنورد عبارتند قسمتی از ایل‌های:

۱ ـ کیکانلو ـ در روستاهای مانه و سملقان

۲ ـ کوران ـ در فیروزهٔ بجنورد

۳ ـ شرانلو ـ در مراوه تپه

٤ ـ حمزه کانلو ـ در روستای حمزه کانلو

۵ ـ رود کانلو ـ در مراوه تپه

٦ ـ رشوانلو ـ در روستاهای شمال شرقی بجنورد

۷ ـ دوانلو ـ در جاجرم

۸ ـ قاشکانلو ـ (قاچکانلو)

۹ ـ زیدانلو

۱۰ ـ باچیانلو ـ در آشخانه

ایل‌های شرانلو و رودکانلو چنانکه شرح آن در قسمت مربوطه گذشت در ییلاق و قشلاق به سر می‌برند و بقیه ساکنند و به کشاورزی اشتغال دارند.

طایفه‌های بادلو و خرکانلو در گلمکان

طایفه های بادلو و خر کانلو از ایل بزرگ زعفرانلو در روستاهای سید آباد، چهچهه، محمد آباد، شمس آباد، چهار برج، کلاته بادلو قهقه از توابع دهستان گلمکان مشهد سکونت و به امور کشاورزی و باغداری و دامداری اشتغال دارند. زبان ایل ها و طایفه‌های کرد خراسان عموماً کردی کرمانجی است و به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند.*

طایفه‌های کرد در درگز

ایل ها و طایفه های کرد درگز نیز مانندایل های قوچان و شیروان و بجنورد و غیره قسمتی در زمان شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۶ هجری منتقل شده اند، شاه اسماعیل صوفی در سال ۹۱۶ هجری به خراسان لشگر کشیدو در نزدیک مرو محمد خان شیبانی پادشاه ازبک را شکست داد و تمام متصرّفات آنها را در خراسان پس گرفت و به تقویت مناطق مرزی، مرو، سرخس، ابیورد، نسا پرداخت و بیرام بیگ قرامانی (قهرمانلو) سردار بزرگ کرد را بحکومت منطقهٔ مرزی خراسان منصوب نمود و در آن زمان قسمتی از ایل های در منطقهٔ مرزی درون و نساوابیورد (درگز) اسکان یافتند. نجفقلی سلطان قراچورلو سردار رشید نادر به هنگام بروز اختلاف فیمابین او و نادر شاه به او می گوید «از قدم الایام تا به حال قریب به سیصد سال است که طایفه اکراد در این سرزمین (روستاهای باچوانلو در

---

*- در تهیه و تنظیم بیوگرافی ایل‌ها و طایفه‌های کرد خراسان، قوچان، رادکان، چناران، باجگیران، شیروان، اسفراین از کتاب حرکت تاریخی کرد تألیف کلیم الله توحدی چاپ مشهد ۱۳۵۹ و بجنورد از کتاب فرهنگ عامه اداره کل فرهنگ خراسان چاپ ۱۳۴۱ و گلمکان مشهد از سفرنامه ناصرالدین شاه چاپ بابک تهران استفاده شده.

درّه درونگر سکونت دارند و از ضرب شمشیر ما همه در این مرز در رعب و هراس بوده اند.* این گفته اسکان کردان را در آن زمان در درگز تأیید می کند. قسمتی دیگر از ایل‌های کرد از ایل بزرگ چمشگزک در دورهٔ سلطنت شاه عباس کبیر در سال ۱۰۱۱ هجری به مناطق مرزی درگز انتقال یافته اند. در این مورد در عالم آرای عباسی** و همچنین در مطلع الشمس آمده: (شاه عباس اول سال ۱۰۱۱ هجری به خبوشان (قوچان) آمد و شاه قلی سلطان میر ایل چمشگزک را که همراهش بود به رتبه ایالت و خانی سربلند گردانید و حکومت الکای درون، نسا، ابیورد، (درگز) به او عنایت و مقرر فرمود چهارهزار خانوار از ایل چَمُشگزَک را از ورامین که دو سه سالی بود از منطقهٔ آذربایجان و مهاباد به جلگه خوار ورامین انتقال یافته بودند به ابیورد و خط آخال واتک و چهچه و نسا، مرز بین ایران و ترکستان انتقال دهند) تا سدی در مقابل اُزبکان باشند، در نتیجه ایل‌های چَمُشگزَک در آن زمان به شهرستانهای شمالی خراسان منجمله مناطق مرزی درگز مذکور انتقال یافتند) و به تدریج دهاتی را برای سکونت و زندگی خود ساختند و هر ده را بنام ایل خود نام گذاشتند.

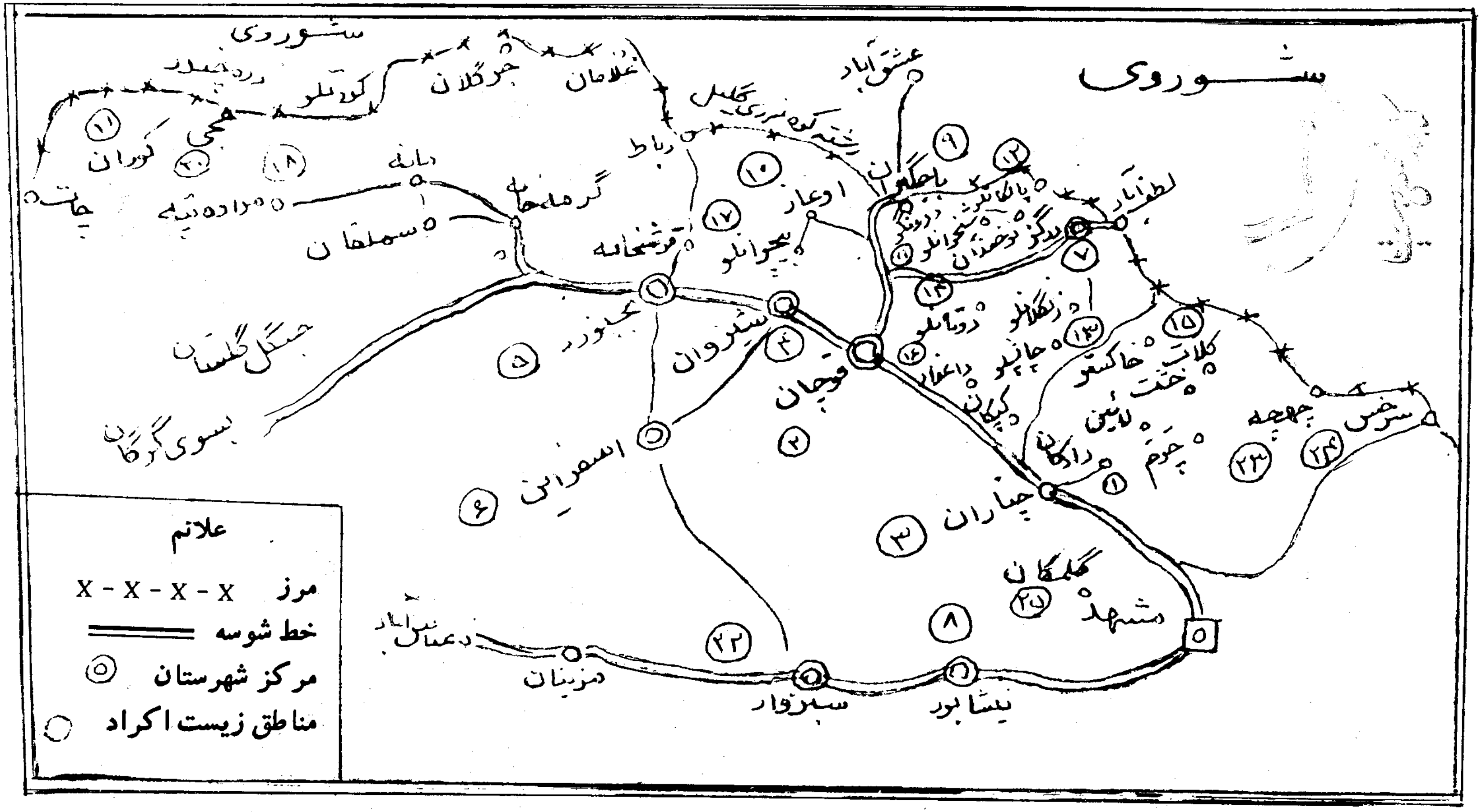
شیخوانلو در روستای شیخوانلو

قسمتی از ایل شیخکانلو که در درگز شیخوانلو می‌نامند در درهٔ درون (درونگر) روستائی به همین نام اسکان یافته اند و به کار کشاورزی و دامداری و صنایع دستی و گلیم بافی، قالیچه بافی، پارچه بافی، اشتغال دارند. قشلاق دامداری شیخوانلوها یا ققول (زرین کوه) و ییلاق آنها جلگه آسلمه و گلیداغی است.

---

* ـ ص ۱۲ کتاب ایل‌ها و طایفه‌های درگز تألیف سید علی میرنیا چاپ ۱۳۶۱ مشهد

** ـ اسکندر منشی، عالم آرای عباسی، امیر کبیر، تهران ۱۳، ج ۲، ص ۶۳۱



مناطق زیست ایل‌ها و طایفه‌های کرد خراسان

۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ ٤ ـ ۵ ـ ٦ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۱٤ ـ ۱۵ ـ ۱٦ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ

۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۲۲ ـ ۲۳ ـ ۲٤ ـ ۲۵

باچوانلو در دهستان باچوانلو

قسمتی از ایل قاچکانلو که در درگز باچوانلو نامیده می‌شود و منقسم به طایفه‌های زیرند:

۱ـ باچوانلو ۲ ـ توزانلو ۳ـ خلاّنلو

در روستاهای خلاّنلو، پالکانلو، جلفان، بُرج قلعه، توزانلو سکونت دارند که بنام دهستان باچوانلو نامیده می‌شود. این طایفه‌ها به کار کشاورزی و صنایع دستی و دامداری مشغولند و دامداران در یاقغول زرین کوه و جلگه آسلمه و گلیداغی کوه هزار مسجد قشلاق و ییلاق دارند. زبانشان کردی کرمانجی به ترکی و فارسی هم سخن می گویند.

قراچورلو در دهستان باچوانلو

قسمتی از ایل قراچورلو که از ایل‌های بزرگ کرد است توأم با باچوانلوها در دهستان باچوانلو در روستاهای پالکانلو، برج قلعه، میانکوه، جلفان، سکونت دارند. این ایل همچنانکه در مقدمه ذکر شد در زمان شاه اسماعیل صفوی از ساوجبلاغ به درگز منتقل شده اند و در درهٔ درونگر اسکان یافته اند و روستاهای مذکور را ساخته و اقامت گزیده اند. مردان این ایل بسیار رشید و متهّورند و در زمان نادرشاه عدهّ‌ای از مردان و جوانان شجاع و دلیر این ایل به سرداری نجفقلی سلطان جزء ارتش نادرشاه بوده اند و در جنگها و فتوحات نادر سهم بسزائی داشته اند. مردم این ایل نیز به کار کشاورزی و دامداری و قالیچه‌بافی و گلیم بافی و پارچه بافی اشتغال دارند.

زیدانلو و مادانلو در زیندانلو

طایفه‌های زیدانلو و مادانلو از ایل بزرگ چمشگزک در دورهٔ قاجاریه، زمان حکمرانی سلیمانخان حاکم درگز (۱۲۶۲ ـ ۱۲۷۰ هـ. ق.) از قوچان برای آباد ساختن محلهای خالی از سکنه به درگز کوچانده شده اند و در دوازده کیلومتری ده (سنگ سوراخ) اسکان یافته اند و آنها قلعه ای بنام (زیندانلو) برای خود ساخته و در آنجا به زندگی پرداخته اند و قسمتی از طایفه زیدانلو در لطف آباد مسکن گزیده اند و به کار کشاورزی و دامداری مشغول گردیده اند. قشلاق دامداران، زریّن کوه و ییلاق آنها جلگه های نوخندان در کوه هزار مسجد است. اسماعیل کرد معروف رئیس طایفه زیدانلو و زیندانلو بوده و بعد اولادش بوده اند.

کیکانلو در درونگر

قسمتی از ایل کیکانلو از ایل بزرگ چَمُشگزَک پس از انتقال به مناطق مرزی خراسان در دورهٔ درونگر اسکان یافته اند که آنها دهی به همین نام در آنجا ساخته و اقامت گزیده اند. کیکانلوها به کار کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. زبانشان کردی کرمانجی است و به ترکی و فارسی هم تکلّم می‌نمایند.

کیوانلو دَر زنگلانلو و کاهو

قسمتی از ایل کیوانلو که در منطقهٔ قوچان وچناران مشهد سکونت دارند، در زمان قاجاریه بوسیلهٔ الله یارخان حاکم درگز به این شهرستان کوچانده شدند (۱۲۷۰ ـ ۱۲۸۱ هـ. ق.) به یکصد و پنجاه خانوار آنها در سرآب شمسی خان جا

داده شده و آنها در آنجا قلعه ای برای خود ساخته اند و سکونت گزیده اند، این قلعه را زنگلانلو نام گذارده اند. وجه تسمیه آن این است که چون اکثر آنها شتردار بوده اند و به گردن شتران خود زنگهای زیادی می آویخته اند بدین سبب ساکنین آن ده و نام آنرا زنگلانلو نامیده اند و پنجاه خانوار آنها را بین شهرک چاپشلو و شهر محمد آباد مرکز شهرستان در کنار چشمه ای جا داده اند که آنها در آنجا قلعهٔ (اسَبیان) را ساخته اند و اقامت گزیده اند. به یکصد خانوار هم بین نوخندان و روستای جشن آباد در جلگه ای جا واگذار شده که در آنجا روستایی بنام (کاهو) بنا کرده اند و در آنجا مسکن گزیده اند. بعداً نیز عده ای از این طایفه بعلت بسگتی ایلی از قوچان به این حدود کوچ نموده اند و آنها نیز دهی بنام (تَکو) یا تکاپ برای خود ساخته اند ساکن شده اند. این اکراد نیز به کار کشاورزی و دامداری مشغولند و در یاقفول زریّن کوه و جلگه های لطف آباد و تکاب و میانکوه قشلاق و ییلاق دارند.

پالکانلو در دهستان باچوانلو

پالکانلو از ایل بزرگ شکاک است که در زمان شاه اسماعیل صفوی پس از بازستاندن مناطق مرزی خراسان از ازبکها قسمتی از ایل را به درهٔ درون (درونگر امروز) انتقال و اسکان داده اند تا در مقابل ازبکان سدی باشند. این ایل با ساختن دو روستا بنام پالکانلو بالا و پالکانلو پائین باایل قراچورلو و باچوانلو در آنجاها که جزء دهستان باچوانلو از توابع بخش نوخندان درگز است اسکان یافته اند و به دامداری و کشاورزی و کارهای صنایع دستی، قالیچه بافی، بَرکَ بافی، گلیم بافی پرداخته اند. زبانشان کردی کرمانجی و ترکی است به فارسی هم سخن می گویند.

قراجورلو و شادلو در میانکوه چاپشلو

در دوره حکمرانی الله یارخان حاکم درگز بین سالهای (۱۲۷۰ ـ ۱۲۸۱ هـ. ق.) قسمتی از ایل شادلو و قراچورلو برای آباد ساختن مناطق خالی درگز از بجنورد که مرکز این دو ایل است به درگز انتقال داده شده و به یکصد و پنجاه خانوار آنها در میان کوه (بخش چاپلشو) جا واگذار شده که آنها به تدریج روستاهای سیاب، خادمانلو، زرتانلو، دربندی کَپی را ساخته و سکونت گزیده اند و تعداد دیگری هم در قراء (کپگان) و (دِهشت) و (میاب) و قلعه حسن اسکان یافته داده شده اند و به یکصد و پنجاه خانوار دیگر هم در دهستان قراباشلو، از توابع بخش چاپشلوجا واگذار گردیده و آنها در روستاهای داغدار، قلعه مینا، حقوردی، قُلجق، ایلانجُق، آقداش، سُیتُلی، گنداب، بشارت مستقر شده اند و به دامداری و کشاورزی مشغول گردیده اند دامداران این طایفه‌ها در دربند و کپکان و جلگه های کوه هزار مسجد قشلاق و ییلاق می‌نمایند.

زنگنه در نوخندان

قسمتی از ایل کرد در زنگنه در دورهٔ سلطنت نادرشاه سال ۱۱٤٦ هجری پس از سرکوب شورش و طغیان محمد خان بلوچ والی فارس به فرمان نادر به درگز تبعید و انتقال داده شدند که در درهٔ درون، نوخندان، باچوانلو اسکان یافته اند و به کار کشاورزی و دامداری مشغول شده اند. زبان این طایفه کردی و فارسی است و به ترکی هم صحبت می کنند. خانواده های اباذی غفاری و حیدربیگ جعفری از طایفهٔ زنگنه هستند.

توزانلو در باچوانلو

طایفهٔ کرد توزانلو که به آن بوزانلو هم می گویند با ایل باچوانلو در دورهٔ صفویه به درگز انتقال و در درهٔ درون دهستان باچوانلو اسکان یافته اند و در آنجا روستائی بنام توزانلو ساخته و اقامت گزیده اند. شغل این طایفه دامداری و کشاورزی و صنایع دستی، قالیچه بافی، گلیم باقی بَرک بافی است.

دَوله شانلو در باچوانلو

طایفه کرد دَه ولَه شانلو یا گوه شانلو از ایل بزرگ باچوانلو است که در همین دهستان در روستای دوله شانلو سکونت دارند و به کشاورزی (دیم کاری) و دامداری مشغولند. زبانشان کرمانجی است.

ارتکانلو در ارتیان

طایفهٔ ارتکانلو که در درگز ارتیانلو می گویند از ایل بزرگ عمارلو است که در دورهٔ سلطنت نادرشاه افشار از جلگه ماروسک نیشابور به درگز انتقال و در اطراف دستگرد اسکان یافته اند و آنها در محل واگذاری روستائی بنام (ارتیان) ساخته و در آنجا مسکن گزیده اند و به کشاورزی و دامداری و باغداری پرداخته اند. این طایفه به فرمان نادرشاه برای تقویت مناطق مرزی به این محل کوچانده شده اند. روستای ارتیان از توابع بخش حومه درگز است. جمعیت آنها سیصد نفر است.



زنان تیره باچوانلو درلباس محلی در کنار چادرهای ییلاقی در جلگه‌های درگز
(عکس ازکتاب حرکت‌کردهای‌خراسان ، تألیف کلیم‌اله توجدی، چاپ‌مشهد)

زعفرانلو در دوتانلو

قسمتی از ایل بزرگ زعفرانلو در زمان حکمرانی الله یارخان حاکم درگز بین سالهای (۱۲۷۰ ـ ۱۲۸۱ هـ. ق.) از قوچان به درگز کوچانده شده و در کنار روستا اتانلو اسکان یافته اند و آنها در آنجا روستای (دوتانلو) را ساخته‌اند و سکونت گزیده اند و طایفهٔ گنج بیک هم از همین ایل بین روستاهای خیرآباد و گلخندان در دربندی (مرز ایران و شوروی) جا گرفته و در آنجا روستای (صفرقلعه) را ساخته و در آن روستا اقامت کرده اند. منظور از انتقال قسمتی از اکراد زعفرانلو به درگز پُر کردن مناطق خالی از سکنه مرزی بوده است. کار این طایفه کشاورزی و دامداری است.

بَریوانلو در پَساکوه

کردان بریوانلو در نواحی بین مشهد و پساکوه درگز و کلات بصورت عشایری قشلاق و ییلاق می‌نمایند و از مراتع و جنگلهای اطراف سرخس، چهچه، پساکوه در گز و کلات استفاده می‌نمایند. *

چگنی یا چگنه لو در نوخندان

حدود بیست خانوار از اکراد چگنی یا چگنه لو که مرکز اصلی این ایل در چگنه یا چگنی سر ولایت نیشابور است در زمان قاجاریه به نوخندان انتقال و در

*ـ میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های درگز، ج ۱، مشهد ۱۳۶۱، ص۱۲.

آنجا اسکان یافته اند و به کار باغداری و مالداری پرداخته اند. چگنی ها مردان رشید و کارآمد و فعال هستند. احمد وفادار قهرمان کشتی کشور از فرزندان این طایفه در نوخندان می‌باشد. این طایفه هم به کردی کرمانجی و ترکی و فارسی سخن می گویند.

صوفیانلو در درونگر

طایفه کرد صوفیانلو از ایل جمشگزک است که در زمان شاه عباس کبیر به سال ۱۱۰۱ هجری به مناطق مرزی درگز و در درهٔ درونگر (مرز ترکمنستان) اسکان یافته اند. آنها در جای واگذاری شده روستاهای محمد تقی بیک، دوست محمد بیگ، عوض محمد و محمد ولی بیگ را ساخته و سکنا گزیده اند. شغل آن طایفه کشاورزی و باغداری و دامداری است. کدخدای این طایفه‌ها در زمان نادرشاه شاهوردی بیگ صوفیانلو بوده که فرمانی در مورد انتصاب او به کدخدائی طایفه صوفیانلو به تاریخ ۱۷ شهر جمادی اللاول ۱۱۵۰ هجری از طرف نادرشاه صادر شده و کلیشه متن فرمان در صفحه ٤٦٩ نادر نامه قدوسی از انتشارات انجمن ملی خراسان چاپ شده است. از معاریف سران این طایفه، مراد خان صوفی بوده است. این طایفه هم به کردی کرمانجی و به ترکی و فارسی صحبت می کنند. قشلاق و دامداران آنها زرین کوه و ییلاقشان جلگه های کوه علی بلاغ در کوه هزار مسجد است.

طایفه‌های کرد در کلات

۱ـ **طایفه بریوانلو** ـ این طایفه چنانکه در ماده بریوانلو نوشته شد، در نواحی

بین مشهد و درگز و کلات بصورت عشایری قشلاق و ییلاق می‌نمایند و بیشتر سال را با دامهای خود در روستاهای لاین و خاکستر کلات سکونت دارند و دامداری می کنند.

۲ـ **طایفه اردلان** ـ از ایل بزرگ اردلان که در زمان سلطنت نادرشاه از نواحی کرمانشاه به خراسان کوچانده شده اند و در روستای (پِنگجّه) کلات اسکان یافته اند و به کار دامداری و کشاورزی اشتغال دارند. زبانشان کردی است و به فارسی و ترکی هم سخن می گویند و دیگر طایفه‌های، عرب گرلو و برزانلو هستند.

۳ـ **طایفه شادلو** ـ بیش از صد خانوار از سکنه چَرَم از کردان شادلو هستند.

٤ـ **طایفه بورانلو** ـ از اکراد ایل بزرگ چَمُشگزَک است که در زمان شاه عباس کبیر به سال ۱۰۱۱ هجری به مناطق شمالی خراسان (قوچان، درگز) انتقال یافته اند. این طایفه در روستای (خشت) کلات سکونت یافته اند و به دامداری و کشاورزی پرداخته اند. دیگر طایفه‌های کرد کلات عبارتند از: رَشوانلو در خاکستر و لاین، و زیدانلو و صوفیانلو و شیخوانلو در یکه باغ و کریم آباد و کهلات و رباط و پلگرد و لائین کهنه و باجخورانلو و حاج آباد، و بروانلو نزدیک کاخک، کیوانلو در روستای چناری پائین، به وان در چهچه، کوم کیلانلو و شادلو در خاکستر و جوخورانلو در رباط لائین نو و در روستاهای احمد آباد، آبگرم، چناری بالا از طایفه‌های کرد زندگی می کنند.

۵ـ **طایفه گوه شانلو** ـ از ایل بزرگ زعفرانلو است که همزمان با انتقال ایل چمش گزک در روستای (خشت) کلات اسکان یافته اند و به دامداری و کشاورزی پرداخته اند. به این طایفه هوفشانلو نیز می گویند. این طایفه در زمستان در درگز بسر می‌برند.

٦ـ **ترسانلو** ـ طایفه ای از کردان ترسانلو در روستای دربند کلات سکونت دارند.

طایفه بادلّو در قوچان و درگز

کردان طایفه بادلو ازایل بزرگ چمشگزک است که به فرمان شاه عباس به سال ۱۰۱۱ هـ. ق. از جلگه ورامین به مناطق شمالی خراسان انتقال یافته اند. قسمتی همانطوریکه در ماده گلمکان نوشته شد در روستای گلمکان مشهد و قسمتی هم در روستاهای یام و فاروج قوچان و قسمت دیگر در نوخندان درگز سکونت دارند و به کار کشاورزی و دامداری مشغولند. زبانشان کردی است و به ترکی و فارسی هم صحبت می کنند. در کتاب رجال ایران* آمده «حاتم خان بادّلو از امراء این ایل در سال ۱۱۵۷ ق. به فرمان نادرشاه والی فارس بوده است». ایل‌های بادلو سیفکانلو و تیتکانلو و بیچرانلو از ایل بزرگ (کیکانلو) هستند.

طایفه‌های دیگر کرد در درگز

۱ـ طایفه تورانلو Toranlo. کردهای توران در روستای برج قلعه از توابع دهستان باچوانلو بخش نوخندان که تورانلو هم می گویند زندگی می‌نمایند.

۲ـ طایفه های توپکانلو و پهلوانلو در روستای حسن آباد و خاخیان و کله کندی از توابع دهستان قراباشلو بخش چاپشلو و ۲۵ خانوار در حضرتسلطان‌اند.

۳ـ طایفه های کرد بیچرانلو در روستای حقوردی از توابع دهستان قراباشلو بخش چاپشلو و روستای داغدار و عباس آباد ساکن‌اند.

٤ـ طایفه خاخیانلو ـ حدود پنجاه خانوار از کردان طایفه خاخیانلو در روستای خاخیان ساکن‌اند و به کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. این روستا تابع بخش نوخندان است.

---

*ـ بامداد، مهدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۰۱.

۵ـ طایفه خلانلو یا خلکان لو ـ این طایفه در حدود پنجاه خانوار هستند که در روستای خلانلو از توابع دهستان باچوانلو بخش نوخندان و همچنین در شهر نوخندان ساکن‌اند.

۶ـ طایفه‌های حمزه کانلو و بوانلو ـ در روستای شیوه یاشوی از توابع دهستان باچوانلو بخش نوخندان ساکن‌اند.

۷ـ طایفه قرچانلو ـ در قلعه حسن کدخدا از توابع دهستان درونگر بخش نوخندان ساکن‌اند.

۸ـ طایفه کپکانلو ـ در کپکان زیر کوه الله اکبر درگز ساکنند و به دامداری و کشاورزی مشغول‌اند.

۹ـ کوم کیلانلو ـ این طایفه در قلعه رحمانقلی از توابع دهستان درونگر بخش نوخندان ساکن‌اند.

۱۰ـ مامیانلو ـ به این طایفه کرد مامه دانلونیز می گویند. هفتاد خانوارند. در قلعه بهادرخان از توابع دهستان درونگر بخش نوخندان ساکن‌اند.

۱۱ـ گوه شانلو ـ به این طایفه کرد هوفشانلو و گاوه سیتانلو هم می گویند. به دامداری اشتغال دارند. در زمستان در درگز و روستای دَولَه شانلو و در تابستان در درّه های قوچان بسر می‌برند.*

کوچ نشینان کرد خراسان

چنانکه شرح داده شد اکثر طایفه‌های کرد شهرستانهای شمالی خراسان، درگز، قوچان، بجنورد، شیروان، باجگیران ساکنند و یا در حال نیمه کوچند و معدودی از طایفه‌های کرد شمال خراسان هنوز کوچ می کنند.

---

*ـ قسمتی از این طایفه‌ها با استفاده از تحقیق آقای توحدی در جلد ۲ حرکت تاریخی کرد در خراسان چاپ ۱۳۶٤ ثبت شد.

آقای دکتر حسین پاپلی یزدی در مورد کردان کوچ نشین شمال خراسان در سال ۱۳۵۷ تحقیقی ارزنده بعمل آورده و نتیجه تحقیقات خود را چنین شرح داده است:

« ... در تابلو زیر اسم طایفه‌هایی را که در سال ۱۳۵۷ کوچ می کرده اند می آوریم:

۱ـ توپکانلو (بخشی از توپکانلو) خارج از محدوده شمال خراسان هستند (بطرف سبزوار).

۲ـ بَروانلو

۳ـ قهرمانلو

٤ـ ورانلو

۵ـ باژکانلو (باج کانلو، باجیانلو)

٦ـ ملانلو

۷ـ رودکانلو

۸ـ بریمانلو

۹ـ کاوانلو (کاوکانلو)

۱۰ـ قاج کانلو

۱۱ـ عمرانلو (عمارلو)

۱۲ـ بادلانلو

۱۳ـ هیزلانلو

۱٤ـ کردهشت مرخی

۱۵ـ شرانلو

۱٦ـ ملایان (منطقه اسفراین)

۱۷ـ رشوانلو (منطقه اسفراین)

به علاوه این ۱۷ گروه کرد (۱۵ گروه در خراسان شمالی و ۲ گروه در خارج از این محدوده) یک طایفه بلوچ عبارتست از ۲ محله و ۱۷ خانوار در شمال

خراسان می‌زیسته اند.

بعضی از طایفه‌ها، خود به گروههای (نیمه طایفه ـ ربع طایفه) چندی تقسیم می شود. مثلاً توپکانلوها به شاخه های زیر تقسیم می‌شوند.

۱ـ نوز

۲ـ کرکانلو

۳ـ سمکانلو

٤ـ آلو

۵ـ کنو

٦ـ موسی خانی و یا فرهادی

۷ـ عاشق

۸ـ آقا محمدی

۹ـ محمدی

قهرمانلو

۱ـ قهرمانلو

۲ـ گولوانلو*

جمعیّت کردان شهرستان شمالی خراسان

تاکنون آمار دقیق و صحیح طایفه‌های کرد شهرستانهای شمالی خراسان به دست نیامده زیرا موقع سرشماری یا جزء ساکنین شهرها و روستاها با دیگران بحساب آمده یا در حال کوچ بوده اند و اصلاً سرشماری نشده اند و چنانچه ارقامی از جمعیت کردان خراسان در برخی منابع ذکر شده تقریبی و یا بر اساس

*ـ پاپلی یزدی، محمد حسین، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره مسلسل ٦۵ سال ۱۷ بهار سال ۱۳٦۳ (مقاله) ص ۷ ـ ۸.

احتساب تبدیل شده خانواری است.

در اولین سرشماری آماری بعد از انقلاب مشروطیت در خراسان برای جمعیت ایلی این استان ارقام زیر ذکر شده است.

ایل‌های کرد چناران	٤٧٦٠ نفر
ایل‌های کرد شیروان	١٦٢٠٠ نفر
ایل‌های کرد جیلان	٢٠٤٠ نفر
ایل‌های کرد کام کانلو (قوچان)	١١٧٠ نفر
ایل‌های کرد بیچرانلو (قوچان)	٧٩٠ نفر
ایل‌های کرد صندوقلو (قوچان)	١٣٢٠ نفر
سایر مناطق	٥٧٩٠ نفر
جیرستان	١٦٢٠ نفر
قوشخانه	٤١٦٠ نفر
گیفان	٥٥٠٠ نفر
جمع	٤٣٣٥٠ نفر *

آمار چادرنشینان کرد

دکتر محمد حسین پاپلی یزدی، در سال ۱۳۵۷ دست به یک آمارگیری نمونه ای زد، و نتیجه حاصل را حداقل $2\frac{1}{2}$ برابر آمار رسمی دانسته است. وی می‌نویسد:

« ... کلیه محلات بهاره چادرنشینان را در سال ۱۳۵۷ دقیقاً شمارش کرده

*ـ همو، همان مجله و مقاله ص ۹ ـ ۱۰ به نقل از ــــ

است...»

تابلو زیـــر تعداد محلات بهاره هر طایفه ایل را در سال ۱۳۵۷ نشان می‌دهد.

اسم ایل (طایفه) کرد	**شماره محلّات بهاری ـ تابستانی**
۱ـ توپکانلو	۸۳
۲ـ بروانلو	٦۰
۳ـ قهرمانلو	٤٤
٤ـ ورانلو	۳۵
۵ـ باج کانلو	۳۱
٦ـ ملانلو (میلانلو)	۲۸
۷ـ زرد کانلو	۲۰
۸ـ بریمانلو	۱٦
۹ـ کاوانلو	۱۰
۱۰ـ قاچ کانلو	۹
۱۱ـ عمرانلو (عمارلو)	۵
۱۲ـ کرد ـ هشت مرخی	٤
۱۳ـ بادلانلو	٤
۱٤ـ هینرانلو	۳
۱۵ـ شرانلو	؟
جمـــع	۳۵۲

در جمع، در بهار و تابستان ۱۳۵۷ در شمال خراسان ۳۵۲ محله کوچ نشین کرد وجود داشته است.

... محلات نیمه کوچ نشینان در اینجا بحساب نیامده است.

وی اضافه می‌نماید:

«۵۹ محله از ۳۵۲ محله کرد را از نظر تعداد خانوار بطور دقیق آمار گیری نموده است.»

تابلو زیر نتایج بدست آمده را نشان می‌دهد.

اسم طایفه	تعداد محلات سرشماری شده	تعداد خانوار
۱ـ توپکانلو	۳	۲۱
۲ـ قهرمانلو	۳۰	۱۲۹
۳ـ باج کانلو	۹	۵۹
٤ـ کاوانلو	٦	۸٦
۵ـ هشت مرخی	٤	۲۳
٦ـ هینرلانلو	۳	۳۲
۷ـ بادلانلو	٤	۳۱
جمع	۵۹	۳۹۱

.* در ۵۹ محله بهاره ۳۹۱ خانوار زندگی می کرده اند. در حقیقت بطور متوسط در هر محله ٦/٦ خانوار.

بر مبنای این متوسط در سال ۱۳۵۷ در مجموع ۲۳۲۳ خانوار کرد کوچ نشین در شمال خراسان می زیسته اند.

*ـ همو، همان مجله و مقاله ص ۱۵ ـ ۱٦.

آمار دام کوچ نشینان کرد خراسان و مراتع آنان (۱۳۶۷)

۱ـ ورانلو

تعداد گله گوسفند ـ ۱٤۰ گله

ییلاق ـ رشته کوه بینالود، آخلومد

قشلاق ـ سرخس (مزدوران) شورلق، گنبدلی، خان گیران

۲ـ زیدری ها «شادلو»

تعداد گوسفند ـ ۱۵ گله

ییلاق ـ دامنهٔ کوه تَلو

قشلاق ـ ۱ـ اطراف پالوازنه

۲ـ کرانهٔ کشف رود

۳ـ درگز

٤ـ پُل مزدورانی سرخس

۳ـ قوشخانهٔ ها «مختلف»

تعداد گله گوسفند ـ ۱۳ گله

ییلاق ـ کوهستان هایی مرزی قوشخانه

قشلاق ـ ۱ـ شمال مراوه تپه

۲ـ منطقهٔ هجی

۴ـ جیرستانی ها «میلانلو و غیره»

تعداد گوسفند ـ ۱۲ گله

ییلاق ـ کوههای مرزی جیرستان

قشلاق ـ هفت چال بین مراوه تپه و نازلی

۵ـ بیچرانلوها «نامانلو، تورانلو، زیندانلو»

تعداد گله گوسفند ـ ٤٧ گله

ییلاق ـ کوه سنجر بگ ـ کوه گلیل

قشلاق ـ پالوزانه ـ داد قزوین ـ پاشایولی ـ نارلی آی تمور ـ قزل آقاج

۶ـ بَردَری ها «بچرانلو»

تعداد گوسفند ـ ۸ گله

ییلاق ـ نواحی درگز

قشلاق ـ کوههای مرزی بَردَر

۷ـ کهنه اوغازی (سیوکانلو)

تعداد گله گوسفند ـ ۳ گله

ییلاق ـ کوه بالا خانه، درّهٔ باسز

قشلاق ـ جرگلان، آیری قایه، بچه درّه

۸ـ اوغارتی «سیوکانلو»

تعداد گوسفند ـ ٤ گله

ییلاق ـ ۱ـ آرموتلی

۲ـ بیر

۳ـ قشمار

٤ـ چگینه، زیلان

قشلاق ـ درّهٔ جرگلان ـ بالوزانه ـ دادقزوین ـ بلان آب شیرین ـ نارلی

۹ـ اولاشلو (سیوکانلو)

تعداد گوسفند ـ ۲ گله

ییلاق ـ ۱ـ آرموتلی

۲ـ درّهٔ اولاشلو

قشلاق ـ پایین تر از نارلی ـ آب شیرین قزلجه ـ ابوساری

۱۰ـ بوانلو «سیوکانلو»

تعداد گوسفند ـ ۱۶ گله

ییلاق ـ درّهٔ بردَرَ ـ پتله گاه ـ چه مه رقه

قشلاق ـ ۱ـ شمال مراوه تپه

۲ـ قره قواخ

۳ـ نارلی

٤ـ پلان

۵ـ قزلجه

٦ـ دو چنگ

۱۱ـ قاچکانلو «دویست خانوار کوچ نشین»

تعداد گله گوسفند ـ ۲۰ گله

ییلاق ـ ۱ـ کوههای شمال شرقی قوچان

بین محله های بچرانلو و بریوانلو در کوه هزار مسجد

قشلاق

۱ـ درگز

۲ـ لاین

۱۲ـ بریوانلو

تعداد گوسفند ـ ۱۵ گله

ییلاق ـ نواحی درگز و کلات (کوه های هزار مسجد)
قشلاق ـ سرخس (چهچه) پسا کوه

۱۳ـ باچوانلو (اطراف قوچان)

تعداد گله گوسفند ـ ١٤ گله

ییلاق ـ ١ـ کوههای عمارت

٢ـ هزار مسجد

٣ـ شمال قوچان

٤ـ اطراف دولتخانه

قشلاق

١ـ دشت کوران

٢ـ آق توقه در شمال شرقی گنبد کاووس

۱۴ـ توپکانلو

تعداد گوسفند ـ ١٤٥ گله

ییلاق ـ کوه محمد بیگ قوچان، کلیدَر، اَخلومد، بینالود، عبدالله گیو، کلیدر، آرموتلی (صفکانلو)

قشلاق ـ جنوب سبزوار و شاهرود، کانال شور، سَودخر، کال ابریشم، آق دربند، سرخس، چکودر، کال مانی، مانه.

۱۵ـ دوتان لو

تعداد گوسفند ـ ١٢ گله

ییلاق ـ ١ـ کوه آرموتلی

٢ـ اطراف روستای حمزه کانلو

قشلاق ـ ١ـ دشت کوران

۲ـ ساحل رودخانهٔ سومار (اترک)

۱۶ـ کاویانلو (معروف به کاروانلو)
تعداد گله گوسفند ـ ۲ گله
ییلاق ـ ۱ـ کوههای آرموتلی
۲ـ کوه کیسمار
۳ـ اطراف اسپجیر
٤ـ آق توقه
۵ـ انوساری
قشلاق
۱ـ شمال شرقی گنبد کاووس
۲ـ نواحی کوران

۱۷ـ شرانلو
تعداد گله گوسفند ـ ۱۲ گله
ییلاق ـ اطراف دولتخانه، شمال قوچان
قشلاق ـ
۱ـ نارلی
۲ـ کوران

۱۸ـ قرامانلو (مایوانلو، ئیکانلو، شادکانلو، هشت مرخی)
تعداد گله گوسفند ـ ٤ گله
ییلاق ـ شاه جهان (شرق اسفراین و جنوب شیروان) گلیان، هشت مرخ
قشلاق ـ ساری قمش، بالوزانه، نارلی، کوران، مراوه، چات، اینچه برون، جنوب سبزوار، جوین، کال شور.

۱۹ـ تُرانلو
تعداد گله گوسفند (با بیچرانلوها مخلوط است)
ییلاق ـ ۱ـ کوه سنجربیگ
۲ـ درّهٔ ترانلو
قشلاق ـ ۱ـ بسته لی
۲ـ خالق بنی
۳ـ شمال مراوه تپه
٤ـ قره آقاج

۲۰ـ تاوانلو (جیرستان)
تعداد گله گوسفند ـ ؟
ییلاق ـ گلیل
قشلاق ـ باشایولی، قره قواخ، نارلی.

۲۱ـ دوتانلو
تعداد گله؟
ییلاق ـ آرموتلی (حمزه کانلو)
قشلاق ـ نارلی، کوردن، ابوساری، یای درّه

۲۲ ـ باچیانلو
تعداد گله؟
ییلاق ـ رشته کوه های عمات قوچان ـ رشته کوه های شاه جهان
قشلاق ـ نالی، که وران، یای درّه، ابوساری، کوران، شلمی، یکه چنار، نالی ناران، مراوه، کرانهٔ جنوبی رود اترک

۲۳ ـ میلیانلو
تعداد گله؟
ییلاق ـ رشته کوه شاه جهان، تخت میرزا
قشلاق ـ مراوه تپه، کرانه جنوبی رود اترک، اینچه برون

۲۴ ـ نامانلو
تعداد گله؟
ییلاق ـ گلیل
قشلاق ـ نارلی

۲۵ ـ عمارلو
تعداد گله؟
ییلاق ـ کوه کاربین اوغاز و سکه (چشمه حاتم خان)
قشلاق ـ مراوه تپه (کرانه رود اترک)

۲۶ ـ گووگانلو و بیواره
تعداد گله؟
ییلاق ـ گروگانلو ، بیواره، خرسکانلو
قشلاق ـ یکه چنار ، نالی، ناران، مراوه تپه.

۲۷ـ شیخکانلو
تعداد گله ؟
ییلاق ـ هزارمسجد (اولنگ شاهی)، بینالود
قشلاق ـ لاین، سنگ دیوار، کلات.

۲۸ـ صوفیا نلووزیدانلو

تعداد گله گوسفند ـ ؟

ییلاق ـ هزار مسجد (اولنگ شاهی)

قشلاق ـ لاین، گرناوه، یلگرد

۲۹ـورانلو

تعداد گله گوسفند ـ ۱٤۰ گله

ییلاق ـ

۱ـ رشته کوه بینالود

۲ـ اطراف اخلومد

قشلاق ـ سرخس

۳۰ـ هیزولانلو (کوهستانلوها)

تعداد گله گوسفند ـ ۱۵ گله

ییلاق ـ

۱ـ آرموتلی●

۲ـ کوه کیسمار

قشلاق ـ

۱ـ نارلی

۲ـ تاقری گر

۳ـ تائی که وران.

۳۱ـ گولیان لو

ییلاق ـ در اطراف بجنورد و رشته کوههای آلاداغ هستند.

قشلاق ـ مراوه تپه، ساحل رود اترک.*

مؤلف شرفنامه، می نویسد:

شاه طهماسب اول به ایل‌های، سیاه منصور، چگنی، زنگنه، که از ایل‌های عمده کردان ایران است، در نواحی مختلف ایران (بشرح زیر) امارت و اُلکا داد.

۱ـ سیاه منصور، در زنجان (سلطانیه)، ابهر، زرین کمر، سپس خراسان، اسفراین، بست

۲ـ چگنی در خراسان، قوچان، سرولایت (نیشابور) مرو، غیره

۳ـ زنگنه، در زاده، خواف (خراسانی)**

زعفرانلو یا چمش گزک (۲) سه شعبه اند، عملکرد، برتک، سقمان***

کردان لُر، از شعب بزرگ کرد محسوب شده و به چهار قسمت مهم تقسیم می گردد:

۱ـ کوکیلویی (کهکیلویی) ۲ـ ماماسانی ۳ـ بختیاری ٤ـ لک

۹ـ ایل حیدرانلو، در دودمانلو، زیوه، مسکن آباد.

۷ـ کردان، شاطرانلو، کلوکجانلو، از ایل شقاقی (شکاک) در خلخال

---

*ـ نقل به اختصار، از توحدی، حرکت تاریخی کرد، ج ۲ و ذخایر انقلاب شماره ٦ مقاله توحدی «دگرگونی مراتع عشایر کرد خراسان...» ص ۹۷.

**ـ بدلیسی، امیرشرفخان، شرفنامه، نشر علمی، تهران، ۱۳٤۳

***ـ بدلیسی، شرفنامه، علمی، تهران ـ ۱۳٤۳

بخش پنجم

کردان مناطق دیگر ایران

بخش پنجم

طایفه‌های کرد مناطق دیگر ایران

مناطق عمده کردنشین ایران غیر از خراسان عبارت است از:

۱ـ ایل‌ها و طایفه‌های کرد باختران (کرمانشاهان)

۲ـ ایل‌ها و طایفه‌های کرد کردستان

۳ـ ایل‌ها و طایفه‌های کرد آذربایجان غربی

٤ـ ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایلام (پشتکوه)

و درنقاط دیگر نیز گروههای کرد وجود دارند که از لحاظ تعداد زیاد نیستند.

ایل‌ها و طایفه‌های کرد باختران

ایل‌ها و طایفه‌های کرد باختران که از مناطق مهم کردنشین ایران است چنین است:

۱ـ ایل سنجابی

۲ـ ایل جوانرودی ـ شامل طایفه رستم بیگی است و در دهستان جوانرودی سکونت دارند.

۳ـ ایل ثلاث ـ شامل طایفه‌های قبادی، ولد بیگی و باباخانی، ولد بیگی در روانسر جنوب غربی جوانرود و جنوب باینگان ساکن اند و قشلاق آنها در سر قلعه قرار دارد.

٤ـ باباخانی ـ در دهستانی به همین نام ساکن هستند و به کشاورزی و دامداری می‌پردازند.

۵ـ ایل کلهر،

٦ـ ایل گوران

۷ـ ایل قبادی

۸ـ ایل کرند

۹ـ ایل قلخانی

۱ـ ایل سنجابی

ایل سنجابی از ایل‌ها مهم باختران (کرمانشاهان) است، که بخشی از آنان که از طایفه‌های کرد و لُر، فارس بوده اند، در زمان نادرشاه از حدود فارس به این منطقه کوچانده شده اند عبارتند از:

چاولاوی، برخوردار، خدامروّت و الله یار خانی، در این کوچ تیره های: عباسوند، دولتمند، دستجه، مجریلان، دارخوار، رهبروند، بیوه جشنیان نیز همراه خوانین مذکور بوده اند.

عدّه ای نیز از حدود غربی = مرزهای کنونی ایران (کردستان عراق) به این ناحیه آمده‌اند. ایشان را دالیان گویند و عبارتند از: تیره‌های، صوفی خسرو، علی ولی، کل کل، کاکاونظکه.

بخشی از این ایل نیز از نواحی مختلف لرستان مهاجرت کرده اند و عبارتند از تیره های:

سیمین وند، جلیل وند، سرخکی، سرخاوند، باخی و حیران وند، که مجموعاً به نام خرده دسته معروف شده اند*

ایل سنجابی در جلگهٔ حاصلخیز ماهی دشت و روستاهای دهستان سنجابی از توابع اسلام آباد (شاه آباد غرب) در غرب باختران زندگی می کنند.

ییلاق، دامداران ایل سنجابی ذهاب و مرز ایران و عراق.

قشلاق، از قصر شیرین تا نزدیکی خانقین و قزل رباط و نفت شاه.

جمعیت ایل سنجابی ـ در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ـ ۲۷۲۰ خانوار

جمعیت طبق نوشته مردوخ ـ در سال ۱۳۵۱ خورشیدی ـ ۲۵۰۰ خانوار

جمعیت طبق برآورد سازمان امور عشایری ـ در سال ۱۳۶۰ خورشیدی ـ ۴۷۲ خانوار صرفاً کوچرو. ییلاق ایل سنجابی ماهی‌دشت دهستان سنجابی و اسلام آباد و قشلاق آنها ناحیهٔ قصرشیرین تا نزدیکی خانقین است.

ایل کلهُر

ایل کلهر از ایل‌های بزرگ غرب کشور است، قسمت اعظم این ایل در این استان ساکن شده اند: سرپل ذهاب و دهستانهای، قلعه شاهی و بشیوه زندگی می کنند و ییلاق و قشلاق می‌نمایند، تنها بخش کوچکی به منطقهٔ مهران و دِهلُران در ایلام کوچ می کنند.

تیره های ایل کلهر عبارتند از:

خالدی، شیبانی، سیاسیا، کاظم خانی، تلش، خمان، کرگا، قوچمی، هارون آبادی، منصوری، کله جوب، الوندی، مامی‌دشتی، بداغ بیکی، زینل خانی،

---

*ـ افشار سیستانی، ایرج، چادرنشینان و طایفه‌های عشایری ایران، مؤلف، تهران۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۳.

شاهینی، موش گیر، کمر.*

دامداران کلهر، زمستان را در خانه ای روستائی و تابستان را در مراتع سبز و خرم پیرامون روستاهای خود زیر سیاه چادر به سر می‌برند.

جمعیّت ایل کلهر طبق برآورد سازمان ملّی یونسکو در سال ۱۳۴۲ خورشیدی، ۱۳۰۰ خانوار

جمعیت ایل کلهر طبق برآورد مردوخ در سال ۱۳۵۱ خورشیدی ۱۰۰۰۰ خانوار

جمعیت ایل کلهر طبق برآورد غلامرضا معصومی در سال ۱۳۵٤ خورشیدی، ۱۰۰۰۰۰ خانوار

جمعیت ایل کلهر طبق برآورد سازمان امور عشایر در سال ۱۳٦۰ خورشیدی ۱۲٦٤ خانوار صرفاً کوچرو

براساس گزارش سال ۱۳٦۲ سازمان امور عشایر، ایل کلهر داری ۳۱ تیره به شرح زیر است:

قوچه ای، چله ای، جلوگیر، مؤمنی، روتوند، علیرضاوند، پاپیران، کله پا، کرگاه، شیرزادی، عبدالمحمدی، سید تازه، برگه، چوپانکاره ساشمیدان، سید محمدی، سلمان، زینل خانی، رمضانی، ریزه وند، کرم پناه آباد، میرعزیزی، سیاه سیاه یا غلامی، صالکه، صیادان، کربیان، رجب، مغیره، گله دار، فرّخی.**

مردم ایل کلهر به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند. صنایع دستی آنان، فرش، جاجیم، دستکش و جوارب پشمی است.

۳ـ ایل گوران

ایل گوران، در دهستان گورانی اسلام آباد غرب (شاه آباد) و روستاهای

---

*ـ کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، جلد ۲، ص ٦۱ ـ ٦۲.

**ـ افشار سیستانی، ایرج، چادرنشینان و طایفه‌های عشایری ایران، ج ۱، ص ۲۸۹.

اطراف آن زند گی می کنند، ایل گورانی دو قسمت اند:
زنجاری، کرندی.
طایفه زنجاری در گاهواره سکونت دارند. ایل گوران، دارای چهار تیره است: حیدری، چوپانکاره، بیویچ (بیوهینچ) و تفنگچی.
جمعیت ایل گورانی طبق برآورد سازمان ملی یونسکو در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۵۰۰ خانوار
جمعیت ایل گورانی طبق برآورد مردوخ در سال ۱۳۵۱ خورشیدی ۶۰۰۰ خانوار
جمعیت ایل گورانی طبق برآورد سازمان امور عشایری در سال ۱۳۶۰ خورشیدی ۵٤٤ خانوار کوچرو
ییلاق ـ مناطق گاهواره، قلعه قاضی، ذهاب، سیوانه و تفنگچی، ماشار
قشلاق ـ تنگ حمام، ذهاب، و جیگران است.

۴ـ ایل قبادی

این ایل از سرزمین عثمانی بوسیله امیرتیمور گورکانی به ایران انتقال یافته‌است، مردم آن به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند.
ییلاق آنها، پی نهر و قشلاقشان، از کله می‌باشد.

جمعیت در سال ۱۳۵۱ حدود ۸۰۰ خانوار بوده اند*
تیره های ایل قبادی عبارتند از:
تنگ اژدها، بازانی، بیگ زاده، میر کی، تخته، زلانی⁑

۵- ایل چوپانکاره (شبانکاره)

ایل چوپانکاره بیشترشان در اطراف قلعه قاضی ساکن شده اند به طایفه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱- حیدری - بین سیاوانه در شمال کرند و تنگ ذهاب
۲- تفنگچی - در شمال دهستان گوران تخته قاپو شده اند
۳- قلخانی - امروز به صورت ایل مستقل درآمده و در دهستانی به همین نام در شمال بخش کرند سکونت دارند.

۶- ایل باباخانی

ایل ایل تخته قاپو شده اند
ایل باباخانی دارای دو تیره است: بیگ زاده، زمکانی.
مردم ایل باباخانی به کشاورزی و دامداری مشغولند. صنایع دستی آنها، قالی، جاجیم و گلیم می‌باشد.
جمعیت آنها در سال ۱۳۴۲ خورشیدی دارای ۲۰۱۵ خانوار بوده‌اند و بر اساس گزارش سازمان امور عشایر در سال ۱۳۶۰ دارای ۶۰ خانوار(۳۴۳ نفر) صرفاً کوچرو بوده است.

---

*- مجموعه اطلاعات و آمار ایل‌ها و طایفه‌های عشایری ایران، ص ۲۸.
⁑- ایران شهر، ج۱، ص ۱۳۵.

۷ـ ایل ولد بیگی

مردم این ایل تخته قاپو شده اند. به زراعت و دام داری امرار معاش می نمایند ییلاق آنها ـ دولت آباد و قشلاقشان پاویسی است. ایل ولدبیگی دارای تیره های ذیل است:

خلوان، کلکه، رشید، دله ژیری، دورویی، درویشی، علی آقایی.

۸ـ ایل کَرَنْد

این ایل در نواحی کرند (غرب باختران) سکونت دارند و دارای تیره های:
شکر الله خانی، سیهانی، کلاه پهن، حبیب وند، باباخانی، جاف، تولابی، وجوزگه، هستند.

جمعیت ایل کرند در سال ۱۳۱۵ خورشیدی ۳۰۰۰ خانوار.

بر اساس آمار سازمان امور عشایر در سال ۱۳۶۰ خورشیدی ۳۱۲ خانوار (۲۰۹۷ نفر) کوچرو داشته است.*

۹ـ ایل قلخانی

ایل قلخانی دارای تیره های زیر است:

ملکی، بارولی، دیو که؛ سیر آواره، دنگی، پشت ماله، نجفی، سبزه،

---

*ـ افشار سیستانی، ایرج، چادرنشینان و طایفه‌های عشایری ایران، ص ۳۰۷.

ویستعلی، رستم، بزیر آباد، بچه ها لی، آیینه وند، قلعه زنجیر، قری، قر که.
جمعیت ایل در سال ۱۳۱۱ خورشیدی ۳۰۰۰ خانوار بوده اند و در سال ۱۳۶۰ کوچرو ایل ۸۸۳ خانوار شامل ٦٧٦٤ نفر بوده است.

۱ـ ایل ذوله

این ایل دارای تیره های زیر است:
خالوندی، کلوبندی، سیاخ، کل کل (رحیمی)، شه نظری، باقری، زنگنه.
جمعیت ایل در سال ۱۳۶۰ خورشیدی، ۱۷۳ خانوار (۱۰۳۸ نفر) کوچرو بوده است.

۲ـ ایل ترکاشوند

این ایل در سال ۱۳۶۰ خورشیدی دارای تیره های، ملیجانی و رحمتی بوده که ۱۸۲ خانوار (۱۲۸۲ نفر) کوچرو داشته اند.

۳ـ ایل جمیر

این ایل بین همدان و باختران سکونت دارند وشعبه ای از لک و نژاد لر هستند.
در حال حاضر تیره های آن عبارتند از:
براذی، گومه ای، عبداللهی، شاه ویسی.
در سال ۱۳۶۰ خورشیدی دارای ۸۳ خانوار (٤٦٢ نفر) کوچرو داشته اند

٤ـ ایل بالوند (زردلان)

این ایل از هفت تیره، درویش ها، خفلوند، اولادها، کشوند، بالوند، پیراحمد وند و کلهر تشکیل شده است.

جمعیت آن در سال ۱۳۱۱ خورشیدی ۳۰۰ خانوار و در سال ۱۳۶۰ خورشیدی ۳۰۶ خانوار (۱۹۳۶ نفر) کوچرو بوده است.*

۵ـ ایل بان زرده

این ایل از هشت تیره زیر تشکیل شده است:

ژالکه، گوش کوری، قلقله، زرده، دارا، ابود وحانه، کانی کلوانی و سید محمد.

جمعیت این ایل در سال ۱۳۶۰ دارای ۲۲۰ خانوار شامل ۱۶۸۵ نفر کوچرو بوده است.

ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایلام

ایلام یا پشتکوه از مناطق تمرکز ایل‌های کرد است. مناطق زیست ایل‌های این استان، آبدانان، زرین آباد، و قسمت هایی از دِهلُران و موسیان و مهران است.

طایفه‌های کرد ایلام عبارتند از:

۱ـ طایفه مراد خانی ـ این طایفه در بخش زرین آباد از توابع دهلران زندگی می کنند، برخی از تیره های آن عبارتند از، شهریاروند، جابره وند، ممسی وند، ناصرعلی، ایل بیگی (= عالی بیگی)

۲ـ طایفه شکربیگی ـ این طایفه نیز در زرین آباد و بخش های تابعه شهرستان دهلران سکونت دارند، عموماً تخته قاپو گردیده اند، به زراعت و دام داری مشغول اند. این طایفه از تعدادی تیره تشکیل گردیده که بعضی از آنها از

*ـ جغرافیای کیهان، ج ۲، ص ۶۱ و مجموعه اطلاعات و آمار، ص ۲۸ و افشار سیستانی ج۱، ص ۳۰۸.

این قرارند، دستی، قیطولی، باز گیز، یاسی.

۳ـ طایفه سلیمان خانی ـ در بخش آبدانان، زرین آباد، زندگی می کنند، و از راه زراعت و فلاحت، امرار معاش می‌نمایند و دارای تیره های زرگوش، ممسی وند، مال ملایی و غیره می‌باشد.

۴ـ طایفه دیناروند ـ این طایفه در حدود یکصد خانوار و بیشتر پراکنده اند، مرکز اصلی این طایفه دال سری و دینار کوه است.

۵ـ کاید خورده ـ (= قایدخورده)

در حدود یکصد و پنجاه خانوار و بیشتر می‌باشند، محل سکونت آنان بخش حومه دهلران است.»*

بنابر سرشماری ۱۳٦٤ مرکز آمار ایران، بیشترین دام کشور متعلق به «لرها» در مناطق لرنشین کشور می‌باشد. (لر بزرگ کهکیلویه یا بختیاری و لر کوچک، پیش کوه، پشتکوه، خرم آباد، ایلام).

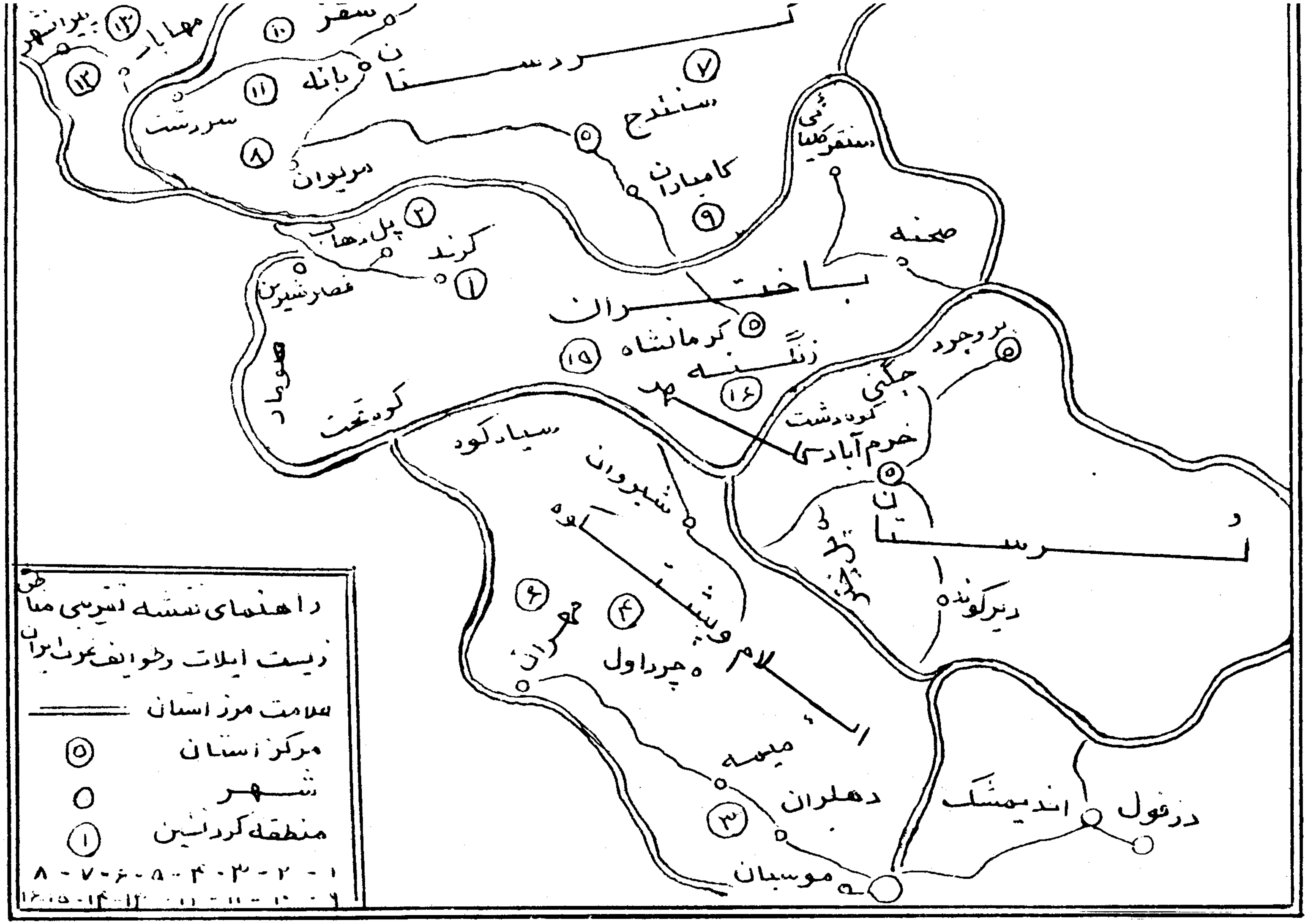
جمعیّت کل لُرهای کوچ رو ایران. بیش از یکصد و ده هزار خانوار است که نزدیک به پنجاه و نه درصد از کل عشایر کوچنده را تشکیل می‌دهند.

این اقوام با حدود پانزده میلیون رأس دام تقریباً ٦۳ درصد کل دام کشور را در اختیار دارند.

حدّ متوسّط دام خانوارهای کوچ رو لُر ایران یکصدو سی و شش رأس است. که یازده رأس از متوسط کل دام خانوارهای کوچ رو سراسر کشور

---

*ـ افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به ایلام، نشر هنر، تهران ۱۳٦٦، ص ۱۲۳.



راهنمای نقشه تقریبی محل زیست ایلات و طوایف غرب ایران
علامت مرز استان
مرکز استان
شهر
منطقه کردنشین
کردستان
سنندج
سقز
بانه
سردشت
مریوان
مهاباد
پیرانشهر
کامیاران
سنقر کلیایی
صحنه
باختران
کرمانشاه
پل ذهاب
کرند
قصرشیرین
کوه دشت
خرم‌آباد
بروجرد
لرستان
لام
ایلام
سیاه کوه
شیروان
چرداول
مهران
میمه
دهلران
موسیان
اندیمشک
دزفول

فزونی دارد *

ایل‌ها و طایفه‌های کردستان

ایل‌ها و طایفه‌های مهم کردستان بشرح زیر است:

۱ـ ایل گلباغی،

مردم این ایل عموماً تخته قاپو شده اند و در پیرامون روستاهای: کیله کرو، گتل، مره در، چنجره، ابراهیم آباد، کرسی عمر، زرینه. زند گی می کنند و دامداران آنها در همین حدود ییلاق و قشلاق می‌نمایند. این ایل از طایفه‌های، قلقالی، جوجه رشی، کاملی، مراد گورانی، وسندولی تشکیل یافته و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

جمعیت ایل گلباغی طبق نوشته کیهان در سال ۱۳۱۱ خورشیدن و احتساب آن در سال ۱۳۱۵	۵۰۰ خانوار
جمعیت ایل طبق نوشته مردوخ کردستانی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی	۲۰۰۰ خانوار
جمعیت ایل بر اساس گزارش سازمان امور عشایر در سال ۱۳۶۰ خورشیدی	۳۷۵ خانوار (۱۸۶۷۹ نفر)

۲ـ ایل جاف

مردم این ایل در اطراف روستاهای محل سکونت خود، خرخره، سرشیو، جوانرود، اسفند آباد، فرخ لر و غیره زند گی و ییلاق و قشلاق می کنند.

---

* ـ صفی نژاد، جواد، فصلنامه ذخایر انقلاب شماره ۲، سال ۶۷. مقاله اقتصاد کشاورزی عشایر ص ٤.

طایفه‌های ایل جاف عبارتند از:

میکائیلی، شاکری، گلالی، رخ زادی، اسماعیل عزیزی، شیخ اسماعیلی، هارونی، کمالی، باشوگی، مندمی، قبادی، ولدبیگی، ایناخی، کلاشی و ترخانی.

مردم این ایل به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. جمعیت این ایل در سال ۱۳۲۴ خورشیدی ۶۳۸۰ خانوار و در سال ۱۳۵۱ خورشیدی ۱۲۰۰۰ خانوار بوده است.*

کردان منطقه اورامانات

۱ـ طایفه بهرام بیگی

این طایفه، در دزلی وچم شامان است و به ییلاق و قشلاق نمی‌روند و از طریق کشاورزی و دام پروری امرار معاش می‌نمایند. صنایع دستی آنها، گلیم و شال و جاجیم بافی است. جمعیت آن طایفه در سال ۱۳۴۲ خورشیدی حدود ۱۰۰۰ خانوار بوده است.

۲ـ طایفه حسن خانی

این طایفه جزو عشایر منطقه اورامان تخت می‌باشد و به دام داری اشتغال دارند، صنایع دستی آنها گلیم و شال و جاجیم بافی است و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۸۰۰ خانوار جمعیت داشته است.

۳ـ طایفه مصطفی سلطانی

این طایفه در جنوب اورامان سکونت دارند و به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند، صنایع دستی آنها، گلیم و جاجیم و شال بافی است و در سال ۱۳۴۲

---

* ـ افشار سیستانی، ایرج، همان کتاب، ص ۲۴۸.

خورشیدی حدود ۱۲۰۰ خانوار جمعیت داشته است.

۴ـ طایفه فتحعلی بیگی

این طایفه تخته قاپو شده و از راه کشاورزی امرار معاش می‌نمایند و جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ خورشیدی حدود ۳۸۰ خانوار بوده است.

۵ـ طایفه میران بیگی

این طایفه هم تخته قاپو شده و از راه کشاورزی زندگی می کنند. صنایع دستی آنها، گلیم، جاجیم، شال بافی است. جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ خورشیدی ۱۵۰ خانوار بوده است.*

۶ـ طایفه کهنه پوش

این طایفه ساکن در شمال مریوان هستند. به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند و جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ خورشیدی حدود ۲۰۰ خانوار بوده. صنایع دستی، گلیم و جاجیم و شال بافی می‌باشند.

۷ـ طایفه کانی سانی

این طایفه در مریوان ساکن و تخته قاپو شده اند و به کشاورزی اشتغال دارند. صنایع دستی این طایفه، گلیم و جاجیم و شال بافی است و در سال ۱۳٤۲ خورشیدی ٤۰۰ خانوار جمعیت داشته اند.

کردان منطقه سنندج

۱ـ طایفه گماسی

این طایفه در دهستانی به همین نام در مشرق مریوان سکونت دارند و از طریق

---

*ـ ایرانشهر، ج ۱، ص ۱۳۲ و افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۲۵۱.

کشاورزی امرار معاش می‌نمایند و جمعیت آنها در سال ۱۳۴۲ خورشیدی حدود ۵۰۰ خانوار و در سال ۱۳۵۱ حدود ۲۰۰ خانوار بوده است.

۲ـ طایفه سادات نقشبندی

مردم این طایفه تخته قاپو شده اند و به کشاورزی اشتغال دارند. جمعیت آنها در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۳۰۰ خانوار بوده است.

۳ـ طایفه زند

این طایفه تخته قاپو شده اند و به امور کشاورزی اشتغال دارند. مسلمان و پیرو مذهب سنی شافعی هستند.

۴ـ طایفه کلانترزان

این طایفه تخته قاپو شده اند و بین کرماسی و سنندج سکونت دارند. صنایع دستی آنها، جاجیم و گلیم و شال بافی است.*

کردان منطقه کامیاران

۱ـ طایفه کشکی

این طایفه تخته قاپو شده و از راه زراعت و مختصر گله داری امرار معاش می نمایند، قشلاق این طایفه پیرامون کامیاران است. جمعیت این طایفه در سال

*ـ ایرانشهر، ج۱، ص ۱۲۸ و چادرنشینان... ص ۲۵۲.

۱۳٤۲ خورشیدی ۲۰۰ خانوار و در سال ۱۳۵۱ حدود ۵۰ خانوار بوده است.

۲ـ طایفه کمانگر

این طایفه در جنوب سنندج بسر می‌برند و به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند. صنایع دستی آنها، قالی، جاجیم و گلیم بافی است. جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ خورشیدی حدود ۵۰۰ خانوار جمعیت بوده است.

کردان منطقه بانه

۱ـ طایفه شهیدی

این طایفه از طریق کشاورزی امرار معاش می‌نمایند و در سال ۱۳٤۲ خورشیدی حدود ۲۰۰ خانوار بوده اند.

۲ـ طایفه بهرام بیگی

این طایفه نیز اسکان یافته اند و از راه زراعت امرار معاش می‌نمایند. جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲، ۲۲۰ خانوار بوده است.

۳ـ طایفه احمدی

طایفه احمدی پیرامون بانه زندگی می کنند و از راه زراعت برنج و توتون و مواد جنگلی امرار معاش می‌نمایند جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ خورشیدی، ۷۵۰ خانوار بوده است.

۴ـ لطف الله بیگی

این طایفه تخته قاپو شده اند و به امور کشاورزی اشتغال دارند. صنایع دستی

آنها، گلیم و شال و جاجیم بافی است. در سال ۱۳٤۲ دارای ۲۷۰ خانوار جمعیت بوده اند.

طایفه‌های کرد منطقه جوانرود

طایفه‌های کرد منطقهٔ جوانرود بشرح زیر است:

۱ـ طایفه جوانرودی

این طایفه پیرامون منطقه جوانرود سکونت دارند و ییلاق و قشلاق آنها نیز همین حدود است و به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند.

۲ـ طایفه عناقی

این طایفه از مختصر زراعت گندم و جو و ذرت و گله داری و امرار معاش می نمایند. پیرو دین اسلام و مذهب سنی شافعی هستند.

۳ـ طایفه امامی

وضع مالی مردم این طایفه از کشاورزی و گله داری تأمین و نسبتاً خوب است. ییلاق آنها شمشیر و قشلاقشان انجیرک است.

۴ـ طایفه رستم بیگی

این طایفه از طریق کشاورزی و گله داری امرار معاش می‌نمایند. ییلاق ایشان انجیرک و قشلاقشان تای چوری است.

۵ـ طایفه باباجانی

این طایفه به کشاورزی و گله داری اشتغال دارند و در سال ۱۳٤۲ خورشیدی

حدود، ۲۰۱۵ خانوار بوده اند

طایفه‌های کرد منطقه سقّز

۱ـ طایفهٔ گورک سقز

این طایفه از طرق کشاورزی و دام داری امرار معاش می‌نمایند. احشام خود را به اطراف بانه می‌برند. محصول زراعت توتون گورک سقز مرغوب و معروف می باشد. جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ حدود، ۷۵۰ خانوار بوده است.

۲ـ طایفه فیض الله بیگی

این طایفه تخته قاپو شده اند و ییلاق و قشلاق ندارند. این طایفه به امور کشاورزی و گله داری اشتغال دارند، جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ خورشیدی حدود ۲۷۰۰ خانوار و در سال ۱۳۵۱ خورشیدی حدود ۱۵۰۰ خانوار بوده است. *

۳ـ طایفه تیله کوهی

این طایفه از طریق کشاورزی امرار معاش می کنند صنایع دستی آنها، موج، گلیم، جاجیم و شال کردی است.

مردم این طایفه از سال ۱۳۵۱ حدود ـ ۷۰۰ خانوار بوده اند.

۴ـ طایفه جاف سقّز

این طایفه تخته قاپو شده و به کشاورزی و تولید صنایع دستی اشتغال دارند. جمعیت آنها در سال ۱۳٤۲ خورشیدی حدود ۲۵۰ خانوار بوده است.

---

* ـ تاریخ مردوخ، ص ۱۰۱ و چادرنشینان... ج ۱، ص ۲۵۵.

۵ـ طایفه کلالی

این طایفه تخته قاپو شده و از طریق کشاورزی و گله داری امرار معاش می نمایند. صنایع دستی آنها، موج، گلیم، جاجیم و شال کردی است و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی حدود ۱۷۵ خانوار بوده اند.

۶ـ طایفه‌های زیر

۱ـ کلهر ـ ۱٤۰ خانوار   ۲ـ اردلان ـ ۱٦۵ خانوار

۳ـ وکیلی قباغلو ـ ۵۹۱ خانوار   ٤ـ ده بکری سقز ـ ۱۳۳۰ خانوار

۵ـ سرشیو سقز ـ ۷۰۰ خانوار   ٦ـ خورخوره ـ ۳۵۰ خانوار

۷ـ گوره قلعه دیوانی ـ ۷۰ خانوار* .

ایل‌ها و طایفه‌های کرد آذربایجان غربی

۱ـ ایل شکاک

این ایل میان ارومیه و سلماس، در غرب دریاچه ارومیه و مرز ایران و ترکیه، در برادوست و صومای زندگی می کنند. مردم ایل شکاک، در گذشته همه چادرنشین و دامدار بودند ولی امروز بیشتر روستانشین و کشاورز هستند.

ییلاق آنها ـ در نواحی کوهستانی مرز ایران و ترکیه و مراتع خالصه ترگورودشت بیل.

قشلاقشان ـ روستاهای پیرامون سلماس و ارومیه است.

جمعیّت ایل شکاک: طبق نوشته ایرانشهر در سال ۱۳۴۲ ـ ٤٤۰۰ خانوار و

---

*ـ ایرانشهر جلد اول ص ۱۲۸ و چادرنشینان... ج ۱، ص۲۵٦

طبق نوشته هنر و مردم در سال ۱۳٤۵ ـ ٤۸۵۰ خانوار (۲۵۰۱۲ نفر)* بوده است.

۲ـ ایل بیگ زاده

ایل بیگ زاده در غرب ارومیه، در مرز ترکیه و عراق زندگی می کنند. جمعیت این ایل در سال ۱۳٤۹ خورشیدی ـ ۵۰۰ خانوار بوده است.

طایفه های کرد منطقه ماکو

۱ـ ایل میلان

مردم این ایل در کنارهٔ رودخانهٔ ارس ساکن هستند و در تابستان در حوالی سیه چشمه (مرز ترکیه) ییلاق و در زمستان در ساحل رودخانه ارس (مرز شوروی) قشلاق می نمایند.

ایل میلان به دو دستهٔ بزرگ، میلان و خلکانی تقسیم می شود:

۱ـ میلان، دارای پنج طایفه می باشد که عبارتند از:

ممکان لو، دودکان لو، مندولکان لو، شیخ کان لو، سازمان لو.

۲ـ خلکانی دارای دو طایفه به نامهای، دلاین و خلکانی است**

این ایل در سال ۱۳٤۲ خورشیدی دارای ۲۰۳۰ خانوار بوده است.

۳ـ ایل جلالی (خلیکان لو)

ایل جلالی دارای ده طایفه می باشد که عبارتند از:

خلکیان لو، مصرکان لو، بلخکان لو، جنی کان لو، قندکان لو، ساکان،

---

*ـ هنر و مردم شماره ۷ ص ۲۲ و چادرنشینان... ج ۱، ص ۱۵۹.

**ـ افشار سیستانی، ایرج همان کتاب ص ۱٤٤.

اطاب لو، قزلباس، حسو خلف، علی محولو *

جمعیت ایل جلالی در سال ۱۳۴۱ خورشیدی ۲۵۰۰۰/ نفر بوده و سازمان ملی یونسکو در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۱۱۳۵ خانواده تخمین زده است

منطقه تابستانی (ییلاق) این ایل در پیرامون سیه چشمه (مرز ترکیه) و قشلاقشان، در کنار رودخانه ارس مرز شوروی می‌باشد.

۳ ـ ایل حیدران لو

افراد این ایل پیرامون شهرستان ماکو و در مرز ترکیه سکونت دارند ییلاق گله داران سیه چشمه و قشلاق آنها چوخور کند می‌باشد. تعداد آنها در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۳۰۰/ خانوار بوده است**

ایل‌های منطقهٔ ماکو اگر هم کرد بوده اند امروز ترک زبانند.

ایل‌ها و طایفه‌های کرد منطقه خوی

۱ ـ ایل کره سنی

این ایل یکی از ایلهای کرد مغرب ایران است و مردم آن در پیرامون خوی درمرز ایران و ترکیه زندگی می کنند.

مردم ایل کره سنی به گله داری و کشاورزی اشتغال دارند و جمعیّت آنها ۴۰۰ خانوار است ییلاق آنها، سمکن، و قشلاقشان قطور است.

۲ـ ایل مامش

این ایل تخته قاپوشده میان مهاباد ونقده زندگی می کنندوجمعیت آن‌ها درسال ۱۳۱۱

---

*ـ همو، همان کتاب ص ۱۴۸ به نقل از ایرانشهر ۱۹۰، ص ۱۱۸.

**ـ همو، همان کتاب ص ۱۵۱ به نقل از سرزمینی زردشت ص ۶۳

۲ ـ ایل ممکان لو

مردم این ایل هم در مرز ایران و ترکیه پیرامون خوی زندگی می کنند و به پرورش دام اشتغال دارند.

ییلاق آنها، الند و قشلاقشان قطور است. این ایل در سال ۱۳۴۲ شمسی دارای ۲۵۰ خانوار جمعیّت داشته‌است.

ایل‌ها و طایفه‌های نقده

۱ ـ ایل زرزا

مردم این ایل در روستاهای پیرامون اشنویه زندگی می کنند و به دام داری و کشاورزی اشتغال دارند.

صنایع دستی زنان ایل، عرقچین، جاساعتی، جوراب پشمی و سیاه چادر است.

مردان ایل نیز جاجیم و رمال بوز و شمد می‌بافند.

جمعیت آنها در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ـ ۷۵۰ خانوار بوده است

۲ ـ ایل مامش

مردم این ایل در سرزمین کوهستانی میان مهاباد و نقده زندگی می کنند. ایل مامش از شش طایفهٔ زیر تشکیل شده است:

قادری، ملاسلیمانی، بایزیدی، احمدی، عزیزی، امیرعشایری.

به کشاورزی و گله داری اشتغال دارند، ییلاق آنها، دامنهٔ کوه بلاسی سید، بازرین و سام است. و قشلاق بخصوصی ندارند بلکه در مراتع پیرامون روستاهای محل زندگی گوسفندان را می چرانند.

جمعیت آنها درسال ۱۳۴۲ ـ ۹۵۰ خانوار و، در سال ۱۳۵۱ خورشیدی

۱۵۰۰ خانوار بوده است*

۳ـ ایل هرکی

این ایل در پیرامون اشنویه و مرز ترکیه و عراق سکونت دارند و قسمتی از افراد این ایل در مناطق موانا، خانقاه، وزگیر و آغ بلاغ تخته قاپو شده اند

طایفه های مهم ایل هرکی عبارتند از:

هرکجامدان، هرکی سیدان، هرکی سرهاتی.

مردم این ایل به گله داری اشتغال دارند ییلاق آنها مراتع نواحی توگور و دشت میل و قشلاقشان، مناطق توگور و مرگور و دشت میل.

جمعیت ایل در سال ۱۳۴۱ خورشیدی ۲۰۰۰۰/ نفر و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۱۳۵۰/ خانوار بوده است**

۴ ـ ایل سادات

مردم این ایل در مرز ترکیه و عراق سکونت دارند و در محل ویزج مرگور تخته قاپو شده اند و از طریق کشاورزی و دام داری امرار معاش می‌نمایند.

ییلاق آنها ـ گله داران ایل، دیزج مرگور،

قشلاقشان ـ دشت بیل، مرگور، اشنویه، گورانه و برادوست می‌باشد.

۵ ـ ایل پیران

این ایل در شهرستان پیران شهر که در گذشته خانه نامیده می‌شد، زندگی می کنند. افراد این ایل تخته قاپو شده، در کهنه و لاهیجان ساکن هستند و دارای ۶۵۰ خانوار می‌باشند و به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند، در زمستان اغنام و احشام خود را به حدود کوه سران می‌برند، صنایع دستی ایشان شال بافی است.

---

*ـ همو، همان کتاب ص ۱۸۷ به نقل از ایرانشهر ج ۱ ص ۱۲۲ تاریخ مردوخ ۱۹۰ ص ۱۱۱

**ـ همو، همان کتاب ص ۱۹۱

*

ایل‌ها و طایفه‌های مهاباد

۱ ـ ایل گورک

این ایل تخته قاپو شده و در جنوب مهاباد، ندر روستای عمق سکونت دارند و به کشاورزی و باغ داری اشتغال دارند صنایع دستی آنها، گلیم و جاجیم بافی است.

جمعیت ایل در سال ۱۳٤۲ خورشیدی ـ ۳۱۰۰ خانوار بوده است.

۲ ـ ایل منگور

مردم این ایل تخته قاپو شده و در جنوب مهاباد به سر می‌برند

طایفه‌های ایل منگور عبارتند از:

امان، شمع (شام) زرّین، خدر و مروت که به کشاورزی و دام داری اشتغال دارند.

ییلاق آنها ـ کده، لسیو، کاکن می‌باشد.

جمعیت ایل در سال ۱۲۷۱ خورشیدی /۵۰۰۰ خانوار و در سال ۱۳٤۲ خورشیدی /۱۵۰۰ خانوار بوده است.**

۳ ـ ایل دهبکری

این ایل در مهاباد سکونت دارد و افراد آن به کشاورزی و گله داری اشتغال دارند.

طایفه‌های ایل دهبکری عبارتند از

---

*ـ همو، همان کتاب ص ۱۹۲

**ـ همو، همان کتاب ص ۱۹۹ به نقل از جغرافیای مفصل ایران، کیهان ج ۲ ص ۱۰۹ ایرانشهر ۱۹۰ ص ۱۲۳

قهرمانی، عباسی، علیار، ایلخانی زاده
گله داران ایل احشام خود را به پآیین ساوجبلاغ می‌برند
جمعیت ایل در سال ۱۳۱۱ خورشیدی ۳۰۰۰ خانوار
و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۴۷۰۰ خانوار ذکر شده است.*

۴ ـ ایل عثمان بیگی

این ایل دارای یک طایفه است و تخته قاپو گردیده و به کشاورزی و تولید صنایع دستی، موج، شال، گلیم، جاجیم اشتغال دارند و در سال ۱۳۴۲ تعداد ۴۵۰ خانوار بوده اند.

ایل‌ها و طایفه‌های منطقه سردشت

۱ ـ **ایل باسک کوله،** در سردشت ساکنند و به کشاورزی و تولید صنایع دستی اشتغال دارند و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۶۰۰/ خانوار بوده اند.

۲ ـ **ایل بریاحی** ـ در سردشت و مرز عراق زندگی می کنند و به کشاورزی و گله داری اشتغال دارند جمعیت آنها در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۱۳۵۰/ خانوار بوده است.

۳ ـ **ایل پشتدری** ـ این ایل در اطراف مهاباد و سردشت به سر می‌برند و از طریق کشاورزی امرار معاش می‌نمایند. و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۵۰۰ خانوار بوده اند

۴ ـ **ایل کلاسی** ـ در سردشت و پیرامون آن زندگی می کنند و به کشاورزی اشتغال دارند تعداد آنها حدود ۵۰۰ خانوار و ییلاق آنها مراتع

*ـ همو، همان کتاب ص ۲۰۰

زیرمران است.

۵ ـ ایل ملکاری ـ در سردشت در مرز عراق سکونت دارند و از زراعت و صنایع دستی امرار معاش می‌نمایند تعداد آنها ۱۱۰۰/ خانوار است .*

طایفه‌های کرد درخوزستان

سگوند، دو شعبه است.

۱ ـ طایفه سگوند رحیم خانی

۲ ـ طایفه سگوند حاجی خانی

این طایفه از ایل سگوند لرستان است که در ناحیه شوش در کرانهٔ نهر هرموشی که از رودخانهٔ کرخه منشعب می‌شود سکونت دارند، دولت در سال ۱۳۰۸ خورشیدی این طایفه را که رئیس آنها صادق خان یاغی شده بود به این ناحیه کوچانید.

طایفه سگوند رحیم خانی از تیرهای زیر تشکیل شده:

مختوا، قلی، علی دوست، حاجی مشه، سگوند خرده، خداوردی، محمد، حاجی کلی، مهدی خانی و شه عینل

و تیرهای دیگری نیز به آنها ملحق شده اند که از این قرارند.

عین الوند، کولی وند، نو کره مران، مال امیر، چنال، لیوه دلی، کرد، سیلورزی، ساکی ورشنو، دل

جمعیت آنهادر سال ۱۳۶۰ حدود ۱۹۹۹ خانوار شامل۱۱۹۹۶ نفر برآورد گردیده اند.

---

* ـ همو، همان کتاب ص ۲۰۱ تاریخ آذربایجان ص ۱۹۵

۳ ـ طایفه عمله

مردم این طایفه لُر هستند (لران نیز کرد هستند) و سران آنها از لران پشتکو (ایلام) و خانواده والی پشتکوه می‌باشند که از سال ۱۳۶۳ شمسی به خوزستان کوچ کرده اند و به کشاورزی اشتغال دارند.

محل سکونت آنها در اطراف شوش می‌باشد. جمعیت طایفه عمله در سال ۱۳۶۰ خورشیدی ـ ۱۲۵۹ خانوار شامل ۷۵۵۵ نفر بوده است.*

۴ ـ طایفه جانکی (جوانکی)

این طایفه در دامنه غربی ارتفاعات منگشت بین خاک بهمئی، مکوند و جانکی زندگی می کنند این طایفه در سالهای ۵۷۵ و ۶۰۵ هجری قمری به این منطقه کوچ کرده اند.

تیره های عمده جانکی عبارتند از: ابوالعباسی، جلالی، زنگنه، کرد، شیرعلی، مبینی.

۵ ـ طایفه لرکی

این طایفه در سرزمین ابوالفارس نزدیکی بهبهان زندگی می کنند تعدادی از لرکیان در اطراف هفتگل و مسجد سلیمان و شوشتر پراکنده، جمعیت این طایفه در سال ۱۳۲۰ خورشیدی بین ۵۰۰۰/ تا ۷۰۰۰ خانوار تخمین زده اند

مردم لرکی به ترکی و فارسی صحبت می کنند.

طایفه‌های کرد در فارس

۱ ـ ایل بختیاری

این ایل شاخه ای از لُران می‌باشند که در هفت لنگ و چهارلنگ فارس

*ـ همو، همان کتاب ص ۴۲۸

زندگی می کنند و از بزرگترین ایل‌های فارس می‌باشند لر از نژاد کرد است.

الف ـ طایفه‌هایی که در هفت لنگ بسر می‌برند عبارتند از:

زراسوند، دینارانی، بهداروند، احمد خسروی، بابا احمدی، دورکی، بابادی، بختیاروند.

ب ـ طایفه‌هایی که در چهارلنگ زندگی می کنند از این قرارند:

محمود صالح، سوگویی، محی وند، کیان ارثی.

طایفه‌های بختیاری از طریق کشاورزی و دام داری امرار معاش می‌نمایند و صنایع دستی آنها، گلیم، خورجین، قالیچه بافی است.

ییلاق آنها، گوهربگ اطراف زاینده رود دامنه زرد کوه قشلاقشان، پیرامون اهواز، کارون و شعیبه.

جمعیت این ایل در سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۳۶۳۱۸ خانوار و در سال ۱۳۵۶ ۷۶۰۰۰ خانوار، در سال ۱۳۶۳ خورشیدی ۸۹۰۵٤ خانوار.*

طایفه‌های کرد بلوچستان

کردان بلوچستان در سنگان از توابع شهرستان خاش در دامنهٔ جنوبی تفتان و بخش زابلی از توابع شهرستان سراوان و عده ای در سیستان زندگی می کنند.

تیره های طایفهٔ کرد بلوچستان عبارتند از:

سهراب زایی، میرابلوچ زایی، مصطفی زایی، گدازایی،شه کرم زایی، الله رسان زایی، جمال زایی، کمال خان زایی، علم خان زایی، دُر زاده، غلام رسان زایی، شهداد زایی، سید خان زایی، سالارزایی، علی خان زایی، میریحیی‌زایی، ناگزی زایی، مراد زایی، گل محمود زایی، رودباهی، شهمراد زایی، گنگدازایی،

---

*ـ همو، همان کتاب ص ٤٧١

بولگاک زایی، متیم زایی، عجب زایی، کرم زایی، نارو زایی.

جمعیت این طایفه در سال ۱۳۱۱ خورشیدی ۱۰۰ خانوار و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی ۸۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۶۱ خورشیدی حدود ۸۰۰خانوار بوده است.*

طایفه‌های، زند و لشاری (لاشاری) از لر است و لر هم در نژاد کرد است.**

ایل‌ها و طایفه‌های کرد لرستان

چنان که در این کتاب ذکر شد طایفه‌های الوار هم کرد هستند. مهمترین ایل‌های و طایفه‌های لرستان عبارتند از:

۱ـ **ایل حسنوند** ـ این ایل در بخش الشتر به سر می‌برند، ییلاق دام‌داران این ایل، در اطراف رود کهمان و ژیریان، چیم تکله، و قشلاق این‌ها ـ تنگه معدوی، پیرامون پل دختر، دشت جاید ، دامنه شمالی کوه کور و پل زال می‌باشد.

جمعیت ایل حسنوند ـ ۵۰۰۰ خانوار در سال ۱۳۶۶ تعداد خانوار کوچ‌رو ۹۲۳ بوده است. طایفه‌های این ایل عبارت است از کاکاوند، خمسه، بسوم یا بسطام و دیگر طایفه‌های مستقل لرستان، مه‌مه‌وند، کولیوند، یوسغوند، در منطقهٔ دلفان ـ از راه دام‌داری و کشاورزی امرار معاش می‌نمایند. و نیز طایفه‌های ـ دلدوند، تاج‌وند، مظفروند، باریکوند می‌باشند که در حومهٔ کاکاوند به دام‌داری و کشاورزی اشتغال دارند.

طوایف کرد الوار ـ در الشتر، بروجرد، چگنی، کلهر و طوایف اکراد قبلی ـ در پشتکوه لرستان زندگی می‌نمایند.

*ـ همو، همان کتاب ج ۲ ص ۹۱۸

**ـ منابع و مآخذ عشایر ایران دبیرخانه شورای عالی عشایر، تهران، ۱۳۶۶ ص به نقل از جعفری، علی اکبر، مقاله بلوچ و بلوچی، مجله سخن، دور ۱۴ شماره ۹ و ۱۰

آمار ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کشور
و توزیع دام در حوزه های عشایری

بر مبنای نتایج سرشماری عشایری در کل کشور، جمعاً (۹۲) ایل و ٤٥٤ طایفه مستقل زندگی می کنند. بزرگترین ایل کشور، ایل بختیاری با ۳٤۳۳۳ خانوار و کوچکترین آن، ایل دهبالانی با ۱۵ خانوار است.

۱- براساس یک بررسی انجام شده تعداد دام عشایری کشور در سال ۱۳۰۸ نزدیک به بیست میلیون بوده است.

۲- بر مبنای محاسبات دکتر افشار نادری یکی از اولین محققین عشایری کشور تعداد دام، عشایر کشور در سال ۱۳۵۰ حدود سی وپنج میلیون رأس بوده است.

۳- مطابق بررسی های هوشنگ کشاورز، تعداد دام عشایری کرد در سال ۱۳۵٤ کمی بیش از نوزده میلیون رأس بوده است.

٤- کمیته برنامه ریزی عشایری وزارت کشاورزی و عمران روستایی، تعداد کل دام عشایر کوچ رو را بین ده تا چهارده میلیون برآورد می کند.

۵- براساس نتایج مرحله اول سرشماری عشایری کشور، تعداد کل دام عشایری کشور، بیش از ۲٤ میلیون رأس در سال ۱۳٦٤ بوده است.*

٦- براساس آمارگیری انجام شده از خانوارهای متحرّک کشور (که عشایر نزدیک به تمامی آنها را تشکیل می دهند) در سال ۱۳۵۳ تعداد کل دام خانوارهای متحرک حدود پنجاه و دو میلیون رأس بوده است.

۷- سازمان دام پزشکی کشور تعداد دام عشایر کشور را در سال ۱۳٦٤ حدود سی و چهار میلیون رأس براورد می کند. *

کوچ دامداران

کوچ دامداران کرد و انتقال گله های گوسفند از قشلاق به منطقه ییلاق معمولاً اواسط تا اواخر اردیبهشت ماه هر سال آغاز می شود. ایلخانی یا رئیس ایل

---

*- قنبری، علی، فصلنامه عشایر شماره ۵، ۱۳٦۷، مقاله بهره وری در نظام دام‌داری و... قسمت دوم ص ٦۷

که به دامداری اشتغال دارند و کوچ نشین هستند موقع حرکت گوسفندان را به وقت تعیین و به صاحبان گله های ایل و طایفه خود اعلام می‌نماید. گوسفندان دو یا سه رمه دار یک گله را تشکیل می‌دهد و می‌بایست قبل از حرکت دادن گوسفندان تمام وسایل ضروری زندگی خانواده و احتیاجات دامی، از قبیل چادر، فرش رختخواب، ظروف، خواربار و وسایل پخت و پز، شیردوشی، ماست بندی، کره گیری، روغن سازی و پنیر بندی و غیره و سوخت روشنائی و داروهای مسکن جهت افراد خانواده تهیّه و آماده نماید. وسیله حمل بار و به دامدار اکثراً شتر است و نیز الاغ و اسب و قاطر هم برای سواری دارند. چوپانان در موعد اعلام شده از مسیر و توقفگاههای تعیین شده گله را حرکت می‌دهند. یک یا دو نفر از دامداران نیز همراه گوسفند است. سرپرست خانواده وسایل زندگی را بار شتران و اسب و قاطر می‌نمایند و زنان و بچه ها را روی بار سوار می کنند. و مردان و جوانان نیز سواره و گاه پیاده در مسیر تعیین شده راه می‌افتند و در هر توقفگاه یکروز یا کمتر توقف می کنند.

زنهای کرد در اداره کردن امور زندگی خانواده و جمع آوری فرآورده های دامی نقش مؤثر و مهمّی دارند و هنگام راه پیمائی و کار بچه های شیرخوار خود را با چادر به پشت خود می‌بندند و راه می‌روند و یا کار می کنند.

کوچ نشینان که با فاصله های کمی از هم در حرکتند، به هر توقفگاهی میرسند، مردان باروبنه را از روی شتران پیاده می کنند تا هم خود و هم مالها استراحت کنند و تغذیه نمایند. در آن موقع زیر درختان گلیم یا قالیچه پهن می کنند و بارها را روی هم می گذارند مردان از چوبهای خشک بیابان جمع می کنند. دختران و جوانان سر چشمه و قنات می‌روند و آب می آورند و زنها به تهیه چائی و غذا می‌پردازند. در مسافرت بهترین غذای کوچ نشینان نان، دراغ (ماست چکیده خیکی) ماست، دوغ، تخم مرغ آب پز است.

کوچ نشینان در مسیر کوچ و توقفگاهها همه به همدیگر کمک می‌نمایند. و در هر توقفگاه مردان گوسفندان را در محل نزدیک اقامتگاه جمع می‌نمایند. و

زنان و دختران با سرعت و مهارت به شیر دوشیدن مشغول می‌شوند. سپس شیر را گرم می کنند و ماست می‌بندند و ماستها را با تلم Tolom به هم می‌زنند و دوغ و کره آن را جدا می کنند و کره ها را آب کرده و توی تین های حلبی که قبلاً آماده کرده اند می‌ریزند و سر آنرا لحیم می‌نمایند. دوغها را قدری برای مصرف روزنانه به مشکها (خیکها) می‌ریزند یا با ماست مخلوط کرده ماست خیکی تهیه می کنند و اضافی را به بیابان می‌ریزند.

قافله کوچ نشینان هر ساعت پنج کیلومتر راه را طی می کنند. گوسفندان در مسیر کوچ علف تازه می‌خورند و اگر سال بارانی باشد و صحرا پر علف، چاق می‌شوند و پر شیر که چنین وضعی گوسفنددار را خوشوقت و بداشتن در آمد بیشتر امیدوار می‌نماید.

بالاخره کوچ نشینان به محل ییلاق می‌رسند. محل استقرار هر طایفه در ییلاق از سابق معین است. مردان و زنان در پیاده کردن بارو بنه و برپا ساختن چادرها دست به کار می‌شوند و چادرهای هر طایفه را در محل تعیین شده نصب می‌نمایند و مفروش می کنند هر چند طایفه در یک ییلاق اقامت دارند.



کوچ دامداران کرد خراسان به ییلاق(عکس از توحّدی)

جدول شماره ۴: توزیع دام عشایری در حوزه های مختلف عشایری کشور

(رأس ـ درصد)

نام حوزه عشایری	تعداد کل دام	گوسفند و بره و بز و بزغاله	گاو و گاومیش شتروبچه شتر	سهم دام کوچك از کل دام	سهم دام هر حوزه ازکل دام عشایری	متوسط تعداد دام هر خانوار (رأس)
کل کشور	۲۴۱۴۲۵۷۸	۲۳۸۳۰۴۳۱	۳۱۲۱۴۷	۹۸/۷	۱۰۰/۰	۱۲۸
۱ـ چهارمحال و بختیاری و بخشی از خوزستان و اصفهان	۲۴۶۸۱۲۲	۲۴۲۲۶۲۳	۴۵۴۹۹	۹۸/۲	۹/۹	۷۱
۲ـ فارس ـ بوشهر و بخشی از اصفهان و چهارمحال و بختیاری	۷۱۲۷۴۸۸	۷۰۹۱۹۳۷	۳۵۵۵۱	۹۹/۵	۲۸/۵	۲۳۶
۳ـ کرمان ـ هرمزگان	۳۱۱۸۲۷۹	۳۰۷۴۹۸۱	۴۳۲۹۸	۹۸/۶	۱۲/۵	۱۲۶
۴ـ سیستان و بلوچستان و بخشی از خراسان	۱۰۲۲۰۸۷	۱۰۲۱۱۱۸	۱۹۹۶۹	۹۹/۹	۳/۴	۴۹
۵ـ کهگیلویه و بویراحمد و بخشی از فارس و خوزستان	۱۸۰۳۱۱۲	۱۷۶۲۵۸	۴۰۸۵۴	۹۷/۷	۷/۲	۹۲
۶ـ لرستان و بخشی از خوزستان و همدان	۲۳۷۶۶۱۱	۲۳۴۱۶۱۰	۳۵۰۰۱	۹۸/۵	۹/۵	۱۳۲
۷ـ آذربایجانشرقی و،گیلان	۱۴۰۸۹۳۰	۱۳۶۶۷۴۹	۴۲۱۸۱	۹۷/۰	۵/۶	۱۵۴
۸ ـ باختران	۶۸۹۴۴۶	۶۸۱۰۸۹	۸۳۵۷	۹۸/۸	۲/۸	۸۳
۹ـ خراسان و بخشی از مازندران	۸۸۴۷۴۰	۸۷۸۱۸۱	۶۵۵۹	۹۹/۳	۳/۶	۱۳۹
۱۰ـ ایلام	۷۶۳۳۵۰	۷۵۶۲۳۶	۷۱۱۴	۹۹/۱	۳/۱	۱۳۲
۱۱ـ آذربایجان غربی	۶۰۳۱۱۵	۵۸۹۲۴۵	۱۳۸۷۰	۹۷/۷	۲/۶	۱۴۲
۱۲ـ سمنان و بخشی از مازندران، تهران و خراسان	۸۱۷۵۴۹	۸۱۲۸۱۲	۴۷۳۷	۹۹/۴	۳/۳	۲۹۹
۱۳ـ تهران و بخشی از مازندران، سمنان و زنجان	۲۸۸۱۸۵	۲۸۷۳۰۸	۸۷۷	۹۹/۷	۱/۲	۲۷۲
۱۴ـ مرکزی و زنجان	۱۹۴۵۶۲	۱۸۷۴۲۲	۷۱۳۹	۹۶/۳	۰/۸	۱۸۵
۱۵ـ همدان	۳۰۲۵۹۳	۳۰۲۲۶۱	۳۳۲	۹۹/۹	۱/۲	۳۷۴
۱۶ـ اصفهان و بخشی از چهارمحال و بختیاری و فارس	۲۷۴۴۰۹	۲۷۳۶۰۰	۸۰۹	۹۹/۷	۱/۱	۳۴۵

مأخذ: یافته های مهم سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده ایران (مرحله اول طرح) مرکز آمار ایران ۱۳۶۵

(از ذخائر انقلاب شماره پنجم)

جدول شماره ۲: توزیع جمعیت عشایری در حوزه‌های عشایر کشور

نام حوزه عشایری	تعداد ایل*	تعداد طایفه مستقل **	تعداد خانوار	سهم *** جمعیتی
کل کشور	۹۲	۴۵۴	۱۸۸۳۵۴	۱۰۰/۰
چهارمحال و بختیاری و بخشی ازخوزستان واصفهان	۱	۱	۳۴۵۶۶	۱۸/۳۵
فارس بوشهر و بخشی ازاصفهان وچهارمحال و بختیاری	۴	۱	۳۰۲۳۵	۱۶/۰۵
کرمان ـ هرمزگان	۲۸	۳۶	۲۴۸۰۵	۱۳/۱۷
سیستان وبلوچستان وبخشی ازخراسان	۰	۲۹۵	۲۰۸۵۶	۱۱/۰۷
کهگیلویه و بویراحمدو بخشی ازفارس وخراسان	۸	۰	۱۹۶۲۶	۱۰/۴۲
لرستان وبخشی ازخوزستان وهمدان	۱۲	۱۲	۱۷۹۵۱	۹/۵۳
آذربایجان شرقی و گیلان	۲	۱۱	۹۱۷۵	۴/۸۷
باختران	۱۱	۱	۸۲۶۸	۴/۳۹
خراسان و بخشی از مازندران	۰	۵۲	۶۳۷۶	۳/۳۹
ایلام	۱۰	۳	۵۷۹۶	۳/۰۸
آذربایجان غربی	۶	۴	۴۲۵۰	۲/۲۶
سمنان وبخشی ازمازندران، تهران وخراسان	۱	۱۶	۲۷۳۵	۱/۴۵
تهران وبخشی ازمازندران، سمنان وزنجان	۱	۱۶	۱۰۵۹	۰/۵۶
مرکزی و زنجان	۴	۵	۱۰۵۳	۰/۵۶
همدان	۳	۱	۸۰۸	۰/۴۳
اصفهان و بخشی ازچهارمحال و بختیاری وفارس	۱	۰	۷۹۵	۰/۴۲

مأخذ: یافته‌های مهم سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده ایران (مرحلهٔ اول طرح) ـ مرکز آمار ایران ـ ۱۳۶۵

(از ذخائر انقلاب شماره پنجم)

بخش ششم

وضع اجتماعی کُردها

بخش ششم

وضع اجتماعی کردها

الف ـ زبان: مردم کرد هر منطقه به زبان کردی صحبت می کنند که لهجه های کردی عبارت است از:

۱ـ کرمانجی ۲ـ لُری ۳ـ کَلهُری ٤ـ گورانی

که هر یک گونه های مختلفی دارد که در بخش اول این کتاب شرح داده شده است. کردان علاوه بر زبان کردی در اثر معاشرت با سایر مردم به زبان ترکی و فارسی هم آشنایی دارند و صحبت می‌نمایند.

دین: ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایران عموماً مسلمان هستند و در بعضی مناطق (از جمله خراسان شیعه دوازده امامی هستند.)

ب ـ لباس: زنان کرد لباس سنتی زیبائی دارند که هنوز هم کوچ نشینان در صحرا و زیر چادرها آن لباس را در بردارند.

۱ـ پیراهن کوتاه که دور یقه سگه دوزی و دامن پیراهن که آنرا در خراسان کونیک Kovnak می گویند و دامن آن نوار دوزی است. کردها از رنگ قرمز و

سفید بیشتر خوششان می آید. بهمین لحاظ پیراهن زنان اکثراً از پارچه های گلدار یا ساده قرمز رنگ یا سفید انتخاب می گردد.

۲ـ کُلَجه Koulage (کت) از پارچه های مخملی یا پشمی و یا نخی دوخته می شود. حاشیه یقه و لبه دامن کلجه نوار و سکه دوزی است. از روی پیراهن می پوشند.

۳ـ شلوار که آنرا شلیته Shelita و پاچین می گویند. حاشیه دامن شلوار دو تا سه ردیف نوار دوزی است. شلوار بعضی از ایل‌ها کوتاه تا زیر زانو است و در برخی از ایل‌ها بلند و تا ساق پا می رشد.

٤ـ چارقد که آنرا که‌ون Kayn می گویند، بسر می‌بندند و یکبال آنرا از روی چانه و دهن به پشت سر می‌اندازند و بال دیگر را روی شانه چپ یله می‌دارند.

۵ـ دستمال ابریشم مشکی یا چهار خانه قرمز روی چارقد به سر می‌بندند.

٦ـ پیشانی بند و سربند با پولکهای برنجی یا نقره که روی ابروها و دور گونه های زنان و دختران را زینت می‌دهند به پیشانی و سر می‌بندند.

۷ـ کفش زنان کوچرو و صحرا گرد در خراسان چاروغ است که از چرم یک تخته دوخته میشود و بسیار سبک و مقاوم است و در دیگر مناطق کفش های معمولی محلی است.

۸ـ چادر ـ از پارچه چهار خانه آبی یا قرمز نخی که زنان خود می‌بافند.

لباس مردان در قدیم عبارت بود از:

۱ـ پیراهن از پارچه های نخی و ابریشمی دست بافته که آنرا آله جه Alage می گفتند به رنگهای قرمز و سفید و سیاه که یقه آن با یک دکمه و از روی شانه بسته میشد.

۲ـ شلوار قدک کرباسی پاچه گشاد و بندار

۳ـ چوخا که پارچه آن بوسیله کرد از پارچه سیاه یا قهوه ای بافته می‌شد و بصورت قبا بود.

٤ـ پوستین ـ در زمستان مردان روی دوش می‌انداختند و کلجه پوستین بدون



زنان کرد در لباس سنتی ایلی خراسان
(عکس از کلیم‌الله توحّدی)

آستین را زنان به بر می‌نمودند.

۵- چاروغ - کفش محلی ایل‌ها و طایفه‌های کرد خراسان (کرمانج Kirmang) از چرم یک پارچه که بند آن را به ساق پا می‌پیچیدند و زن و مرد به پا می کردند هنوز هم کردان کوچرو خراسان از این کفش استفاده می‌نمایند و در نقاطی دیگر از کفشهای معمولی محل. امروز کردان کوچ نشین و یکجا نشین لباس معمولی، کت و شلوار و پالتو کلاه دارند.

ج - مسکن - در قشلاق اگر در ده یا کلاته سکونت دارند در اطاقهای خشت و گلی زندگی می کنند در غیر آن زیر چادرهای سیاه رنگ بسر می‌برند.

د - فرش: فرش خانه کردان اکثراً گلیم و نمد و قالیچه بافت زنان خود است.

ه - خوراک: غذای روزانه کرد در قشلاق و ییلاق فرق می کند. غذای زمستانی عبارت است از:

۱- آبگوشت ۲- اشکنه ۳- قومه شوربا (گوشت سرخ کرده و خشک شده) ٤- پلو و قورمه ۵- آش رشته ٦- قوروت آب و غیره.

و در ییلاق:

۱- نان و ماست و پنیر و دوغ و کره. ۲- فطیر مسکه «کره را روی نان تابه ای داغ می گذارند و نان را که فطیر می گویند در آب کره خرد می کنند و شکر می‌پاشند و می‌خورند». ۳- کله جوش Kaladuc که با ماست و روغن داغ می‌پزند.

خصوصیات مردان و زنان کرد

مردان و زنان کرد در اثر صحراگردی و سواری و فعالیّت روزمره و پرورش در آب و هوای لطیف دشت و کوهستان عموماً رشید وتنومند و سلحشورند. قدیم حتی زنان نیز به هنگام مقابله با دشمن مسلّح می‌شدند و پا به پای مردان در مبارزه شرکت می کردند که داستان بعضی از زنان کرد در جنگهای محلی زبانزد خاص و عام است.

در خانواده کرد کوچرو فرزند پسر سرمایه بزرگی محسوب می‌شود، زیرا در اداره امور گوسفند داری، نگهداری، نگهبانی، جمع آوری فرآورده های دامی و فروش آن و نقل و انتقال گله از قشلاق به ییلاق و بالعکس همه و همه احتیاج به مردان و جوانان و همکاری آنها دارد لذا در هر خانواده گله دار فرزند ذکور بیشتر باشد آن خانواده در دامداری موفق و صاحب بهره فراوان است.

لباس کردان مناطق غربی کشور

لباس سنتی زنان و مردان مناطق غربی کشور با لباس کردان خراسان تفاوت دارد.

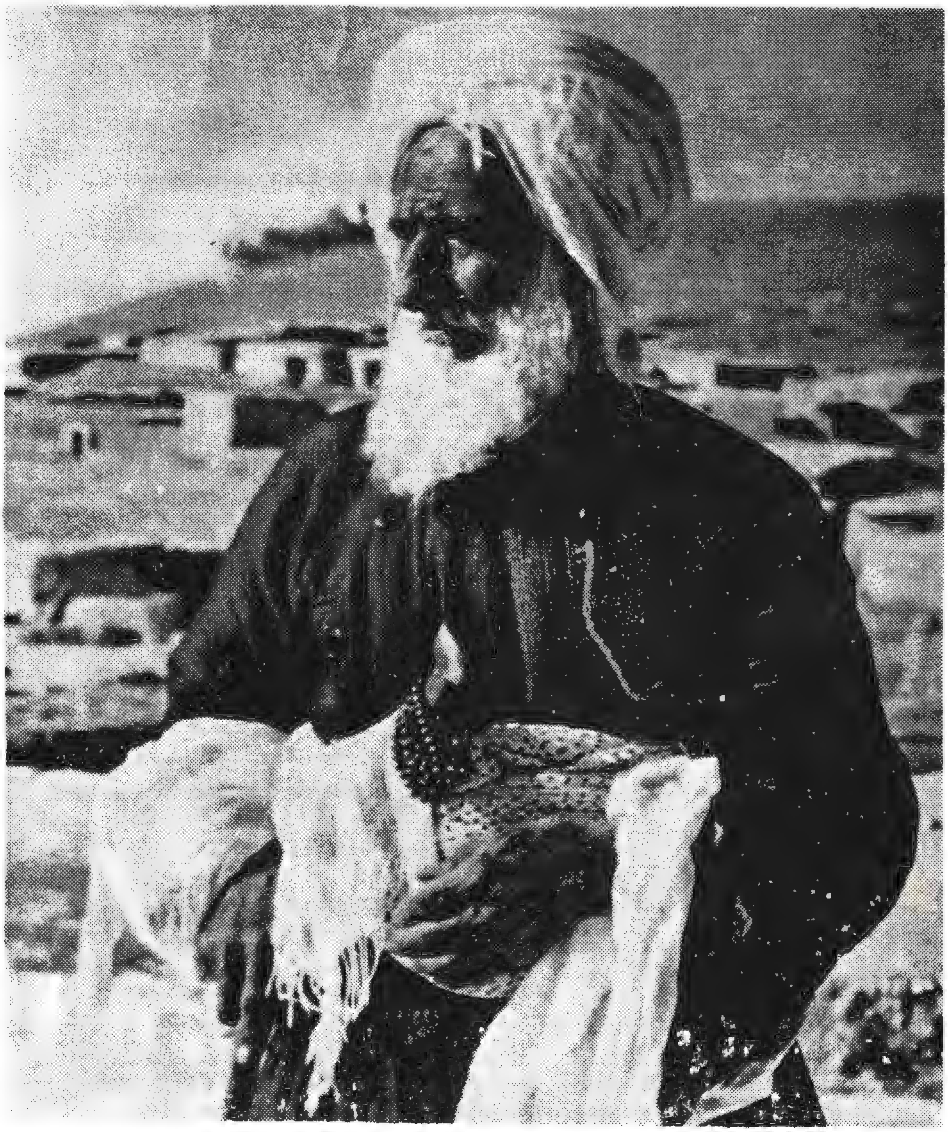
الف ـ لباس زنان کردان مناطق غربی

۱ـ پیراهن بلند

۲ـ شلوار جافی از پارچه های رنگی و قرمز یا زرد یا سبز بالای شلوار گشاد و پائین آن تنگ است.

۳ـ دستمال سر

٤ـ کلیجه (جلیقه) از مخمل با نوارهای رنگین و قیطان نقش و نگار در دور



مردی از کردان کردستان (عکس از اطلاعات) با لباس سنتی

یقه و دامن.

۵ـ کفش چرمی پاشنه کوتاه

ب ـ لباس مردان

۱ـ نیم تنه یقه بسته کوتاه

۲ـ شال کمر

۳ـ شلوار بالا گشاد و پائین تنگ

٤ـ شال پیچیده به سر

۵ـ کفش چرمی پاشنه کوتاه

لباس کردان مناطق غربی مانند لباس اصیل ایرانیان دوره ساسانی است که امروز در تن کردان و بلوچان و افغانستان و غیره می‌بینیم.

بخش هفتم

فرهنگ مردم کُرد

بخش هفتم

فرهنگ مردم کرد

عقاید و رسوم

مردم ایل‌ها و طایفه‌های کرد خراسان به سادات و مزارات امامزاده ها عقیده و احترام خاص دارند و در مشکلات و گرفتاریهای زندگی و بیماریها با نذر و نیاز به سادات و امامزاده ها توسل می‌جویند و حتی دختر نذری نیز به سید می‌دهند که خود نگارنده در جریان موارد متعددی بوده ام.

اعیاد مذهبی

در اعیاد فطر و قربان آداب عید رابا علاقه انجام می‌دهند و در عید قربان شتر و گوسفند با تشریفاتی قربانی می کنند.

عزاداری و روضه خوانی

در ایام سوگواری ماه محرم در مراسم عزاداری شرکت می کنند و در محل سکونت مجلس روضه خوانی دایر می نمایند و شرکت کنندگان را اطعام می نمایند.

اعیاد و جشنهای ملی

جشنهای ملی نوروز، سیزده بدر، سمنوپزان، شب چله، ختنه سوران و عروسی را با شکوه توأم با رقص و شادی برگزار می کنند.

عقاید و رسوم و جشنهای ملی طایفه‌های کردستان
«چواد شمه کله»

چوار ـ بمعنی چهار

شمه ـ بمعنی شنبه

اکوله ـ بمعنی کوتاه ـ بی دنباله

چهارشنبه آخر سال را در کردستان چهارشنبه بی دنباله «جوادشمه کله» می گویند. زیرا در آن سال آخرین چهارشنبه سوری است که چهارشنبه دومی را به دنبال ندارد. در سنندج برخلاف اکثر شهرستانهای ایران در شب چهارشنبه سوری آتش افروزی نمی کنند. آتش افروزی و آتش بازی و از روی آتش پریدن و ترقه درکردن و سایر کارهائیکه در تمام شهرستانها در شب چهارشنبه سوری اجرا می شود در سنندج انجام نمی گیرد. این آئین در سنندج با شکوه بیشتری در شب عید نوروز اجرا می گردد. چهارشنبه سوری چوارشمه کله) سنندج از ظهر سه شنبه تا بعد از ظهر چهارشنبه به این صورت اجرا می‌شود. از ظهر روز سه شنبه آخر سال جنب و جوشی که مقدمه اجرای مراسم است در میان زنان، دختران، اطفال و گاهی نیز تعداد از مردهای جوان و میانسال بچشم می‌خورد. شیوه تدارک برای اجرای مراسم آنقدر گویا است که اگر کسی از تقویم روز هم بی اطلاع باشد از قرائن می‌فهمد که شب چهارشنبه سوری است

ساعت دو تا سه بعد از ظهر از محله های شهر دسته دسته زنان و دختران و بچه ها که همه لباس های تازه و پُر زرق و برق پوشیده و در حد متدأول آرایش

کرده اند راهی بان دواخانه «دباغ خانه» می‌شوند. دباغخانه در پائین شهر و در محلی که یک نهر از آن میگذرد واقع است. هر کدام از زنان و دختران دم بخت یک تخم مرغ و یک شیشه خالی یا ظرف سفالی خالی همراه می‌برند و در منطقه وسیعی که اطراف آنرا باغات «گریاشان» دربر گرفته و نهر بزرگی از وسط آن می گذرد پراکنده شده و بعد هر کسی سعی دارد خود را به مجرای خروجی فاضل آب دباغخانه برساند که در نتیجه سروصدا و بیاوبرو و قیل وقالِ برپا می‌شود. وقتی این سروصدا و ازدحام با انواع چادرهای گل گلی درمی آمیزد از دور منظره بسیار جالبی را بوجود می آورد.

هر یک از دختران به محض رسیدن به محل مورد نظر و دسترسی به آب خروجی دباغخانه تخم مرغی را که همراه آورده سرشکن می کند و پس از ریختن سفیده و خوردن زرده خام آن با همان پوسته تخم مرغ که در حال بصورت یک فنجان کوچک قابل استفاده است دو سه بار در حالی که زیرلب هر کس به فراخور آمالش نیت می کند از آب موردنظر برمی‌دارد و به سرو صورت و موها و لباس هایش می پاشد. پس از آن شیشه خالی را که همراه آورده از همان آب دباغخانه پُر و محل را برای دیگران که قیل و قالشان به هوا بلند است خالی می کنند...

هر کس پس از رسیدن به منزل فوراً آب دباغخانه را که در بطری همراه آورده است در حاشیه اطاقها و کنار فرش و اثاثیه و مخصوصاً پاشنه درها می‌پاشد و نیّت می کند که تمام بلا و یا نحوست اعم از فقر و مرض و پریشانی و بدشانسی از خانه و کاشانه ما دور شود.

دود کردن اسپند

هنگام غروب آفتاب مقداری اسپند روی آتش می‌ریزند و ضمن اینکه تمام افراد خانواده خود را روی دود آن می گیرند سعی می کنند دود در تمام اطاقها و گوشه و کنار خانه نفوذ کند. با دود اسپند نیّت خود را همانا کور شدن چشم

حسود و کوتاه شدن دست جن و شیاطین از زندگی شان و دور شدن بلا از جسم و جان خود و عزیزان است با صدای بلند ادا می کنند و با خواندن الحمد و قل هوالله در میان دود فوت می کنند. دست و صورت و دامن خود را روی آن می گیرند.

زاج سوزی

برای رفع اثر چشم‌زخم یک لکه زاج سفید را در میان آتش می‌اندازند تا خوب بسوزد بعد زاج که در آتش بعلت تبخیر آب تاول زده و بهرحال شکل بخصوصی بخود گرفته نگاه می کنند. اگر آتش زاج حاصل از سوختن بصورت تقریبی یکی از حیوانات چرنده، خزنده، پرنده در آمده باشد که این یکی فقط در مورد بچه ها بکار می رود. معتقدند که بچه از فلان جانور ترسیده. اگر نتوانستند وجه شبهی در ذهن خود درست کنند مطمئن می‌شوند که اثر چشم زخم است. زاج سوخته و شکل گرفته را زیر پای فرد موردنظر له می کنند تا سبب را از بین برده و رفع بلا کنند.

نان و نمک

به مقداری نان، مقداری نمک طعام ریخته و مچاله کرده و به یکی از بچه ها (دختر یا پسر) یا بزرگسالان می‌دهند تا نان و نمک را در کنار دیوار کوچه بگذارد و بی اینکه دوباره به آن دست بزند یا روی خود را بطرف آن بر گرداند و به خانه بر گردد. در اینمورد عقیده دارند که هر گرهی در جریان رزق و روزی آنان باشد، بدینوسیله باز و گشایش در کار و در آمدشان حاصل خواهد شد. اعتقاد با این آداب مخصوص طبقه عوام است.

جاروسوزی

در هر خانه یکدسته جاروی کار کرده و کهنه را که به زبان محلی «گوزگه کوتره» می گویند، گزک یعنی جارو، کوتره یعنی وارفته، مهیا می کنند و یک

سکّه پول در داخل آن می گذارند و آنرا آتش زده از دیوار حیاط به بیرون پرتاپ می کنند. سعی بر آنست که جاروی آتش گرفته اولاً به در و بام و خانه همسایه نیفتد و پس از از انداختن به پشت سر خود نگاه نکنند، چه در آن صورت تمام بلایا روی سر خودشان خالی می‌شود.

سفال شکنی

در مورد رسم سفال شکنی (شب چهارشنبه ها) روز چهارشنبه سوری الزاماً باید این نکته را یاد آورد شد که بر اساس یک اعتقاد دیرینه چون بخواهند فردی را در حال رفتن بدرقه کنند و غرض این باشد که دیگر آن شخص برنگردد و او را هیچگاه نبینند بدنبال او یک ظرف کهنهٔ سفالی می‌شکنند و معتقدند دیگر چهره این آدم را که بعللی از او متنفر شده اند نخواهند دید.

باری براساس معتقدات مذکور عصر روز چهارشنبه سوری درهر خانه سفال کهنه ای دم دروازه می‌شکنند و می گویند «برو چهارشنبه نحس تا دیگر برنگردی، برو تمام نحوستت را با خود ببر»*

معتقدات طایفه‌های کرد انبی ـ تو گور

۱ـ اگر مردی از زیر دوک نخریسی بگذرد از مردی می‌افتد.

۲ـ اگر مردی اولین گرده نانی که از تنور بیرون آورده می‌شود بخورد زنش می میرد.

۳ـ اگر کسی بخواهد از زیر دیگ شیری که در حال جوشیدن است گلی آتش بردارد صاحب دیگ بدش می آید و می گوید اگر آتش را ببری برکت از شیرهای گوسفند من خواهد رفت.

٤ـ گوش ماهی و لاک پشت را به بند مشک کره گیری می آویزند تا برکت آن زیادتر شود.

---

*ـ فریقی، احمد، مجله هنر و مردم، شماره ۱۱۹ ـ ۱۱۸ ص ۱۸٤ و ۱۸۵.

۵ـ قاپک پای آهو را به نخ می کنند و به گردن گوسفند می آویزند تا بهنگام حمله گرگ بتواند مانند آهو بگریزد.*

جشن آب نو ـ کردان ترگوری

مردم کرد انبی از توابع دهستان ترگور ـ ارومیه، جشنی دارند بنام جشن «آب نو» که جشنی است سرشار از نشاط و کار و پاکیزگی. فردای شب یلدا نزدیک ظهر خانواده هایی که حیاط و حوض و آب انبار دارند، کوچک و بزرگ از کنار حوض یا آب انبار و تا در خانه در یک رده می‌ایستند. سرپرست خانه سطلی بدست می گیرد و آنرا از آب یکساله ماندهٔ حوض یا آب انبار پُر می کند و به دست کنار دستی خود می‌دهد و او نیز به دست یکی دیگر و آخرین نفر آب را بیرون می‌ریزد. بهمین ترتیب آب کهنه را بیرون می‌ریزند و حوض آب انبار را از آب تازه و پاکیزه پر می کنند به ناهار می‌نشینند. نزدیکی های عصر که کوه ستاره ای لوندبر انبی سایه می کشد همه اهالی چه آنها که حوض و آب انبار دارند و چه آنهائیکه ندارند به صدای ساز و دهل نوازندگان محلی از خانه ها بیرون می ریزند و در میدانگاهی جلوی خانه سرپرست طایفه به گرد هم می آیند و تا پاسی از شب گذشته شادمانه می رقصند.**

رقصهای کردی

رقصهای کردی از پرجنب و جوش ترین رقصها است و لبریز از غرور و نشاط است که زن و مرد کرد در هم آمیخته و به اجرای آن می‌پردازند. رقصهای کردی در خراسان چند نوع است:

---

*ـ کلانتری، منوچهر، مجله هنر و مردم، مقاله تحقیقات اداره فرهنگ عامه، ص ٤١.

**ـ همو، همان کتاب، ص ٤١.

۱ـ رقص یک قرصه (ضربه) دو نفری
۲ـ رقص دو قرصه دستجمعی
۳ـ رقص سه قرصه چوبی دو نفری
٤ـ رقص چهار قرصه دایره ای زنان

رقص دایره ای زنان که دستجمعی انجام می‌شود بسیار جالب و تماشائی است این رقص به این ترتیب است که جمعی اززنان و دختران با لباسهای رنگارنگ زیبا در جشن نوروز یا عروسی در یک صف دایره ای شکل به آهنگ ساز و دهل به رقص می پردازند. در این رقص هر دو نفر روبروی هم و پشت به یکدیگر قرار می گیرند و ضمن رقص بدون آنکه از صف خارج شوند و یا نظم دایره را بهم بزنند به دور خود و همچنین در و دیوار می‌چرخند. (مانند فرفره در دور سینی) و هر بیننده رابه مهارت خود در حرکات دستها و پاها که بسیار ظریف و سریع انجام می‌شود به تحسین وامی‌دارند.

رقص چوبی مردان هم که یک نوع مبارزه است دیدنی است. هر دو نفر باهم می رقصند و هر یک دو چوب کوتاه بدست دارند و به آهنگ ساز و دهل دوبار چوبها را در دست خود بهم می‌زنند. سپس سریعاً چرخیده و یکبار هم هر دو چوب را به دو چوب حریف مقابل می‌زنند. در به هم زدن چوبها و چرخیدن دور خود آنچنان سریع حرکت می کنند که تماشاگران را از چالاکی و مهارت خود دچار حیرت می‌سازند این رقص از دشوارترین رقصهای کردی است.

رقصهای کردی ترگور و غرب ایران

میان کردهای انبی ترگور، پنج جور رقص رواج دارد که در همه سرزمین کردنشین غرب ایران نیز با اختلافهای ناچیزی معمول است. مردان و زنان یا مردان تنها هنگام رقصیدن بشکل دایره یی بریده می‌ایستند.



دستهٔ نوازندگان بومی کرد قوچانی وتماشاچیان درروز جشن ورقص



گروهی اززنان کرد قوچانی دررقص دسته‌جمعی

۱ـ رقص شیخانی Ceyxani شیخانی آهنگی تند و رزمی دارد و با آن تنها مردان می رقصند.

۲ـ رقص سه پایی Sepai رقصندگان زن و مرد سه پا پیش می آیند و سه پا به پس برمی دارند.

۳ـ رقص چراورو Ceravro زن و مرد به فرمان ضرب یک پا و با صدا به زمین می کوبند و سپس زانوی خود را کمی خم می کنند و با یکصدا و یک آهنگ می خوانند «چراورو، چراورو»

٤ـ رقص ممیان Mamyanc زن و مرد انگشتان کوچک دستهایشان را بهم می اندازند و دوبار دستها را تا نزدیک سینه بالا می آورند و بعد پنجهٔ دست راست را به شانه چپ و پنجه دست چپ را به شانهٔ راست می زنند و با هر حرکتی یکصدا می خوانند «ممیان گر گر ممیان». بعد از آنکه چند بار دستها را به سینه آوردند و به پائین بردند یکباره همگی پای راست را بزمین می کوبند و می خوانند «گر گر ممیان هر ممیان».

۵ـ رقص زراویک Zaravige ـ زروایک رقصی است شورانگیز و تغزلی. زن و مرد «لوندیها» را از مچ می گشایند و همراه با آهنگ زرنا و دهل پاها و دستها را بالا می برند و پایین می آورند. لوندیهای سفید در فضا نقشهایی درهم و شوق انگیز ترسیم می کنند و هنگامیکه پایکوبی و دست افشانی به اوج خود می رسد و آهنگ هنگامه ای برپا می سازد، رقصندگان می خوانند: «هاژر اویک وای وای» یعنی: چه نازک و ظریفی تو وای وای «چماچمال ل؟» چرا، چرا اینطور شدی «دبلا و بید وای وای» بگذار جوری بشود، وای وای «دست مژی، پا خلا تویدی وای وای» که دست من روی سینه تو باشد.*

*ـ ص ٤٠، هنر و مردم ـ از تحقیقات فرهنگ عامه ـ منوچهر کلانتری.

آیین خواستگاری و عروسی در کردستان

شیرین ترین و زیباترین مراسم کردان، مراسم عروسی است.

عده ای از ریش سفیدان محل به منزل پدر دختر که باید خواستگار شود می فرستند و چنانچه با درخواست آنان موافقت شد، بلافاصله کار را انجام شده می دانند و روز عقد را تعیین و طبق مقررات مذهبی مراسم عقد انجام می گیرد.

عده ای از معتمدین در روز عقد به خانهٔ عروس می روند، عروس را سوار بر اسب کرده و به خانهٔ داماد حرکت می دهند و چنانچه در مقابل دختری، دختری دادند در یک روز معین این دو عروس را طوری حرکت می دهند که در وسط راه بتوانند تحویل و مبادله نمایند. به دنبال عروسان یک نفر مرد و یک نفر زن از خانواده و بستگان عروس حق دارند به منزل داماد بروند و مرسوم است که کلیه بستگان داماد برای داماد و خویشاوندان عروس، برای عروس، هدایایی مثلاً پول، طلا یا پارچه های گران قیمت می آورند.

پس از نزدیک شدن عروس به خانهٔ داماد، باتیراندازی، سواری، رقص و پایکوبی از عروس استقبال می کنند.

به مدت سه الی هفت روز ضیافت در منزل داماد ادامه دارد که به محض ورود عروس پایان می پذیرد، از طرف مدعوین مبالغی به آوازخوان و کسانی که دهل و سرنا می نوازند به عنوان شادباش داده می شود.

در قدیم یکی از مراسم عروسی، آزمایش نیروی بدنی داماد بود، نزدیکان عروس و داماد همگی بر اسب نشسته و در میدان خارج از روستا یا سیاه چادر، گرد یکدیگر حرکت می کردند و کم کم به داماد نزدیک می شدند. داماد بایستی

با تهوّر و زبردستی خود را از میان سواران خارج نموده و به عروس که روی اسب نشسته نزدیک شود و او را از روی زین اسب ربوده، بر ترک خود به نشاند و فرار کند. اگر کسان عروس در موقع تعقیب، داماد را به دست می آوردند، عدم لیاقت و کفایت داماد در فنون پهلوانی ثابت می‌شد و عروس از ازدواج با او امتناع می کرد. سابقاً معمول بوده است که هنگام ورود بستگان عروس به خانهٔ داماد ظرفهای بزرگ که از سرکه و شیره مخلوط کرده و به تعداد نزدیکان عروس قاشق چوبی حاضر می‌نمودند، کساین عروس پس از نوشیدن سرکه شیره، قاشق را با خود به خانهٔ عروس می‌بردند، اخیراً این رسم منسوخ شده ولی کسان عروس از خانهٔ داماد قاشق می گیرند.

مراسم رقص عمومی

مراسم دیگر، افروختن آتش و رقص عمومی بود. زنان و مردان خصوصاً دختران و پسران دور آتش دست به دست یکدیگر داده با آهنگ ساز و دهل می رقصیدند.

گاهی یک زن و یک مرد به ترتیب دایره وار می‌ایستادند و این رقص را چوبی و رشبلک (رشبلک تعبیری از تقارن جو و گندم است) و گاهی نیز فقط مردان جوان از روی آتش جست و خیز می کردند و آن را «چوبی هل پر که» می گفتند.

مراسم نوزاد اول و نام گذاری

هنگام وضع حمل، بیشتر زنان همسایه و روستا جمع شده در صورتی که

وضع حمل به تأخیر بیفتد، نزدیک در اتاق یک نفر رو به قبله ایستاده و هفت مرتبه اذان می گوید و یا در لنگه کفش یکی از مقدسین آب ریخته به خورد زن می دهند.

تا شب هفتم از نوزاد و نگهبانی می‌نمایند که به اصطلاح خودشان از شَرِّ جّن و غول محفوظ بماند و در شب هفتم با مجلس سرور وشادمانی نام گذاری می کنند.*

بازی های کودکان کردستان

بازی خرمایله یا خواستگاری از شرف نسا خرمایله به معنی موخرمایی و سرخ و سفید و در این جا کنایه از عروس می‌باشد.

ابتدا دو دختر که از طرف خانواده داماد به دنبال عروس آمده اند، دست به گردن یکدیگر انداخته و با دست دیگر به سینه خود می کوبند وبا قیافه خندان آمیخته به اشتیاق و التماس، در حال آمدن به طرف دختر کوچکی که در میان جمعی از کودکان بر روی زمین مؤدب و سر به پایین نشسته است در (همان عروسی است که شرف نسا نام دارد) با آهنگ مخصوصی چنین می خوانند:

خرم و خرم و خرمایله — xorm - o - xorm - o - xormayla

بر گردان فارسی: خرما، خرما، خرمایی

تتکه، ملم، بریایه

tat - ka - yamel - embrvava

بر گردان فارسی: گردن بند گردنم بریده شده است.

سرمۀ چوم سریایه

بر گردان فارسی: سرمه چشم سر خورده است.

سلام، سلام، شازاده

*- افشار سیستانی، ایرج، چادرنشینان و طایفه‌های عشایری ایران، ج ۱، ص ۲۳۱.

دختران کوچک دیگر که در نزدیک شرف نسا نشسته و چنین می‌نمایند که از خانوادهٔ عروس می‌باشند در پاسخ می گویند:

علیک سلام بیگزاده

دو دختر خواستگار گویند:

طشت طلاها وردیم، شرف نسا بویم

یعنی، طشت طلا آوردیم شرف نسا را ببریم.

آن گاه چشمان شرف نسا را با دستمال می‌بندند و در حالی که بر زمین نشسته و انگشتان بزرگ پا را در مشت گرفته است زیر بازوانش را می گیرند و او را از زمین بلند می کنند و به وی می گویند:

بَن شوال دالکت نوری

یعنی بند شلوار مادرت را نبری

مقصود این است که انگشتان پا را راها نکنی.

سپس او را به جایی که قبلاً با سنگریزه یا تر کردن، نشانه کرده و یکی را بهشت و دومی را دوزخ و سومی را برزخ نام نهاده اند می‌برند و از وی می‌پرسند، کدام یک از این علامت ها را می‌خواهی، اگر عروس که چشمانش با دستمالی محکم بسته شده است. انگشت خود را بر روی علامتی که قبلاً دوزخ نام نهاده شده است نهاد، با دو دست بر سر و صورت او پنجه زده و می گویند:

اوم به سرت دوزخی

ام به سرت دوزخی

و اگر انگشت خود را بر روی علامتی که قبلاً برزخ نام نهاده شده است گذاشت، بر سروصورت او پنجه زده و می گویند:

خر گه سرت برزخی

خر گه سرت برزخی

یعنی گل به سرت برزخی

و اگر انگشت خود را بر روی علامتی که قبلاً بهشت نام گذاری شده است

نهاد، با خنده و شادمانی گویند:

گُل به سرت بهشتی، گُل به سرت بهشتی.

در حقیت این عمل کنایه از (سفید بخت) یا (سیاه بخت) شدن عروس در خانۀ شوهر و بستن چشم عروس و او را کورکورانه به جای دیگری بردن، اشاره به این است که عروس در خانۀ شوهر باید کاملاً فرمان بُردار باشد و او امر خویشان داماد را کورکورانه اطاعت کند.*

پوشاک کردان غرب کشور

الف ـ کلاه، کلاو Kelav کلو kolu بیشتر زنان موهای سر خود را می‌بافند و کلاه مخملی ترکدار tarakdare بی لبه به سر می گذارند و برخی از زنان گیسوان بافته خود را روی این کلاه مخملی گره می‌زنند و عده ای نیز پس از شانه زدن، آنها رادر دو سوی چهره آزاد و رها می کنند.

۲ـ سربند، سرون sarvan ـ سرووین sarv - vain: دستمالی است ابریشمی و چهارگوش مشکی و آن را پیش از بستن به سر به شکل لچک درمی آورند، آن گاه میانش را روی پیشانی می گذارند و دو سرش را به پشت سر می‌برند و چپ و راست می کنند و باز برمی گردانند و بر روی پیشانی گره می‌زنند، گاهی نیز بانوان بویژه دختران و نوعروسان به جای سربند، از کلاهک یاعرقچین منجوق دوزی شده ای استفاده می کنند که وسیله دلخواهی برای انباشتن زر و زیور و یا

*ـ همو، همان کتاب، ص ۲۴۳.

سگه ارایی بر آن است.*

۳ـ روسری، گل و نی golvani ـ دستمال رنگین و ریشه دار بزرگی است که روی سرون به دور سر از راست به چپ پیچیده می‌شود، ریشه های آن پس از بسته شدن به دور سر می افتد.

٤ ـ دستمال سر، مشکی Meski بییم Boyam: در برخی از روستاها زنان این دستمال را به جای روسری به دور سر می‌بندند.

۵ ـ زیر پیراهن، ژرکراس Žerkeras ژیرشوی Zirsuy: زیر پوش بیشتر از چلوار دوخته می‌شود، دوخت آن ساده و دامنش بلند است به طوری که لبهٔ پائین آن به روی پا مالیده می‌شود، آستینهای آن از سر شانه تا زیر آرنج، گشاده و ساده و از زیر مچ تا مچ، تنگ و پر چنین است و مچش با تکمه بسته می‌شود.

٦ ـ پیراهن، شو ser، کرواس Korvas: بیشتر از پارچه های زمینه گلی، گل بوته دار درشت دوخته می‌شود. بالاتنهٔ آن ساده است و چاکی در پیش سینه دارد که از زیر گلو تا زیر پستان باز و با سه تکمه بسته می‌شود، آستینهای آن بلند و مچ دار است و با تکمه به هم می آید.

۷ ـ شلوار، شوال جافی Saval Jafi معمولاً از پارچه های رنگین بوته درشت دوخته می‌شود و لیفه ای موج دار است و به جای بند، کش می کشند و به سر مچ و پایش تکمه می دوزند

۸ ـ نیم شلوار، یا تنکه، تنک Toneka، ژرشوال، شوال کل Savalkol: برخی از زنان در زیر شلوار خود، شلوار لیفه ای کوتاهی می‌پوشند که از پارچه های ساده دوخته می‌شود.

۹ ـ جلیقه، سخم Soxma، جلیقه را از مخمل ساده به رنگهای گوناگون می‌دوزند و بر روی پیراهن می‌پوشند، دهنه جیب و لبه های چاک جلو و پایین جلیقه یراق دوزی است،

۱۰ ـ نیم تنه، سلت Sata، بعضی از زنان در زمستان روی پیراهن یا جلیقه نیم

---

*ـ همو، همان کتاب، ص ۲۷۹.



زن کرد ، در حال ریسیدن پشم

از افشار سیستانی

تنه آستین داری می‌پوشند، این نیم تنه از مخمل سیاه یا صورتی رنگ است. جلوی نیم تنه مانند جلیقه باز و سر آستین و دهنه جیب و لبه های چاک جلو و پایین آن یراق دوزی است.

۱۱ ـ قبا، کتیر Koter، قوا qeva روی جلیقه قبای تمام آستر بلندی می‌پوشند که رویهٔ آن از مخمل یا فاستونی، و آسترش از چیت ساده یا گلدار است.

دوخت آن مانند قبای مردانه می‌باشد و معمولاً به دور یقه اش یراق یا سکه قدیمی می‌دوزند.

۱۲ ـ پالتو، زبون Zebun، کوا Kava: برخی از زنان در زمستان روی قبا و در تابستان روی پیراهن پالتوئی از مخمل سیاه می‌پوشند که دوختن آن مانند قبای مردانه است.

۱۳ ـ روپوش، ماشت Masta روپوش، پارچه سیاه ابریشمی یک تکه ای است به درازای دومتر و پنهای یک مترو نیم، این پارچه را زنان هنگام بیرون رفتن از خانه بردوش می‌اندازند و دو سرآن را در زیر گلو گره می‌زنند.

۱٤ ـ جوراب و کفش مانند شهری ها است

ب ـ پوشاک مردان

۱ ـ عرقچین ـ مردان، عرقچین ساده یا رنگینی به سر می گذارند که از دست بافتهای زنان خودشان است.

۲ ـ سربند، سرون Sarvan: دستمال ابریشمی ریشه داری است به رنگهای سیاه و سفید که در تهران آن را کلاغی می نامند.

۳ ـ زیر پیراهن، زیر پیراهن مردان مانند عرق گیر شهری است که از بازار خریداری می گردد.

٤ ـ پیراهن، پیراهن مردانه راAز متقال یا چلوار ساده و بلند و آستین دار و بی یقه می‌دوزند و دو پهلوی پایین آن را چاک می‌دهند، یقه و چاک پیش سینه پیراهن معمولاً با سه تکمه بسته می‌شود.

۵ ـ جلیقه، از پارچه ساده و ضخیم دوخته می‌شود، تقریباً مانند جلیقه های مردانه شهری است.

٦ ـ قبا، مردان روی پیراهن با جلیقه قبایی از پارچه های ضخیم و تیره رنگ می‌پوشند.

۷ ـ نیم تنه، زبون Zebun؛ نیم تنه مردانه ازپارچه های ستبر تیره رنگ و ساده بی یقه و بی تکمه دوخته می‌شود.

۸ ـ شال کمر، شال پشت Salpest: مردان به کمر خود روی قبا، شال ابریشمی رنگین گل و بوته دار می‌بندند که در ازای آن به چهار تا پنج متر می‌رسد، این شال طوری بسته می‌شود که از بستن آن بر روی شکم چند گل یا نیم گره پیدا می‌شود.

۹ ـ مچ پیچ، فقیان Fagiana پارچه ای است از کتان یا ابریشم سفید که آن را به شکل یک قیف می‌دوزند به طوری که یک دهانه اش تنگ و به اندازهٔ مچ دست و دهانه دیگرش گشاد و گوشه دار و آویزان باشد، مچ پیچ را از روی قبا یا نیم تنه یا جلیقه در دست می‌کنند و گوشه دهانهٔ گشاد آن را که دراز و آویزان است از زیر آرنج تا نزدیک مچ به دور دست می‌پیچند.

۱۰ ـ شلوار، از دبیت یا پارچه ابریشمی مشگی و سفید می‌باشد، دوخت آن ساده است و لی لیفه دار و از کمرگاه تا مچ پا گشاد و فراخ و مچ پای آن تنگ و چسبان است.*

مراسم عروسی در طایفه‌های لُر

در جشن عروسی (لران) ساز و دهل و آهنگهای محلی نواخته می‌شود.

۱ ـ رقص، مردان و زنان به رقص چوبی می‌پردازند و دستمالهای الوان

*ـ همو، همان کتاب ص ۲۸۱ ـ ۲۸۲

می افشانند، در بین طایفه های حوزه شهرستان الیگودرز ضمن رقص دسته جمعی بازی معروف چوب بازی را شروع می کنند و مثل عشق شمشیر بازی با حمله و دفاع طرف را شکسبت می دهند.

۲ ـ عروس کشان، در موقع ورود عروس، کسان عروس سعی می‌نمایند کلاه داماد را از سرش بردارند و سواران همراه داماد هم دفاع می کنند و اغلب بین آنان منجر به نزاع می‌شود. در هنگام ورود عروس، داماد عروس را در آغوش گرفته به منزل می‌برد، و در ورود عروس به منزل، خویشاوندان داماد از بالای سر عروس شرینی و نقل و قند پرتاب می کنند و مدعوین آنها را جمع آوری می‌نمایند.

گاهی اوقات داماد با چوبی که در دست دارد به سر عروس می‌زند که اغلب موجب شکستن سر عروس می‌شود.

ازدواج در بین لُران به صورت درون گروهی است و با زن شوهر مرده یا مطلقه ازدواج خارج از گروهی ممنوع است و انجام آن سبب جنگ وخون ریزی بین طایفه‌ها می‌شود.*

مراسم تدفین بین طایفه‌های لر

هنگامی که سرپرست یا بزرگ طایفه ای می‌میرد ... زنان و مردان در خانهٔ متوفی گرد می آیند و مردان خَر Xarra (گل gel) به کلاه و شانه های خود می مالند، در این هنگام اسب سواری مرده را که پوشاک و افزارهای جنگی و شکاری او را بر آن نهاده اند می آورند، روی پوشاک و افزارها، پارچه های الوان و روسری‌های زنانه انداخته و کلاه متوفی را بالای همهٔ آنها گذاشته و همچنین گیسوان بریده زنان را (زنان نزدیکان مرده دسته ای از گیسوان بافته خود

*ـ همو، همان کتاب ص ۳۷٤

را می‌برند و بر روی جسد می‌اندازند) با نخی به گردن اسب آویخته اند ، اسب را در این هنگام کتل Kotal می‌نامند .

همراه کتل، نوازندگانی با سرنا و دهل به راه می‌افتند و آهنگ غم انگیزی به نام چمر Čamar که ویژه سوگواری است می‌نوازند . پس از آن مرده را به شیوه معمول شسته و غسل می‌هند ودر تابوت می گذارند و مردان تابوت را بردوش می گیرند و کتل را پیشاپیش آن به راه می‌اندازند و به گورستان می‌برند و دفن می کنند ، میان حاضران حلوا پخش می‌نمایند ، عزاداری سه روز طول می کشد ، زنان در نوحه و زاری مجلس عزاداری متوفی این اشعار را می‌خوانند:

پلنگ پوس نبان زین تلاو
ستیرت مار دم ز میرت نماو
بر گردان فارسی
پوست پلنگ بالای زین طلاییت است
تفنگ سه تیرت مار هدن و زمرد نشان است*

مراسم خواستگاری

قدیم میان ایل‌ها و طایفه‌های کرد رسم بود که دختران هر طایفه را به پسران همان طایفه به شوهر بدهند و در رعایت و انجام این رسم حمیّت و تعصّب داشتند . گزینش همسر برای پسر بین کردان کوچ نشین اغلب در ییلاق که طایفه‌ها چادرهای خود را در کنار یا نزدیک به هم برپا می‌ساختنند و در اطراف هم کار و زندگی می کردند صورت می گرفت. به این ترتیب که پسران و دختران به هنگام کار مشترک و آوردن آب از چشمه یا قنات همدیگر را می‌دیدند و به هم دل می‌بستند و همسر دلخواه خود را انتخاب می کردند . پسر پس از دل بستن به

*ـ همان کتاب ص

دختر دلخواه خود موضوع را به مادر و خواهر خود ابراز می کرد. امروز بین طایفه های کرد یکجانشین یا در میان کوچ نشینان وضع تغییر کرده و تعصب قدیم را ندارند دختر به پسر غیر طایفه خود می‌دهند.

خواستگاری «خازمنی»

مادر پسر به بهانه ای به چادر یا خانه خانواده دختر می‌رود و دختر را می بیند بی آنکه سخنی گوید به محل اقامت خود برمی گردد و از خوبی و زیبائی دختر برای شوهرش تعریف می کند. شوهرش تصمیم می گیرد آن دختر را برای پسرش خواستگاری که آن را Kazmni می گویند و در یکروز خوش (ساعت سعد) پدربه اتفاق چند نفر ریش سفید و بزرگ طایفه به خانه پدر دختر می‌روند و از دختر دلخواه پسرش خواستگاری می کند. اگر پدر دختر با این پیوند موافق نباشد به خواستگاران روی خوش نشان نمی‌دهد و به بهانه ای مانند دخترم هنوز کوچک است یا قبلاً به پسر فلان فامیل نامزد کرده ایم به خواستگاران جواب رد می دهد. چنانچه با این ازدواج موافق باشد در همان مجلس در مورد شیربها، مهریه که عبارت است از مبلغی پول* و چند راس گوسفند و غیره با نوع و مقدار جهیزیه که رخت و رختخواب و فرش و ظروف و احتیاجات ضروری زندگی است به گفتگو می‌پردازند. پس از توافق در پیرامون روز نامزدی و عروسی صحبت می کنند و موعد انجام هر یک را تعیین می‌نمایند.

---

*ـ در یک قرن قبل مهریه دختر در یک طایفه سرشناس کرد چنین بود: مس یکدست به قیمت بیست تومان، فرش یکدست به قیمت بیست تومان، ملک حصه زوج از دایر و بایر و نقد ده تومان که بر ذمه زوج باقیمانده ـ ص ۱۰۵ حرکت تاریخی کرد خراسان ـ کلیم الله توحدی ۱۳۵۹

نامزدی «دزورانی»

قبل از روز انجام مراسم نامزدی نخست از خانهٔ داماد مقداری برنج و روغن و آرد یا نان و گوسفند یا بز و قند و چائی و شیرینی به خانه دختر می‌فرستند تا برای آنروز ناهار تدارک ببینند، سپس پدر و مادر و برادر و خواهر داماد همراه چند نفر از بستگان خود و ریش سفیدان طایفه، برای شیرنی خوردن و انجام مراسم به خانه پدر داماد می‌روند. مادر داماد یک انگشتر طلا و مقداری شیرینی همراه خود می‌برد و پس از خوردن ناهار مادر پسر انگشتری نامزدی را به انگشت عروس رد می کند. انگشتری نامزدی را به کردی کلوانک دزورانی Kelvaneke Dazuiani می گویند. در این موقع زنان هلهله و شادی می‌نمایند و نقل بر سر عروس می‌پاشند. سپس پدر ومادر داماد روز خرید رخت عروسی وروز انجام عقد را تعیین می کنند و برمی گردند.

چند روز پس از نامزدی داماد برای دیدن نامزد خود به خانه دختر می‌رود. دختر که قبلاً تعلیم یافته لیوان شربتی نزد داماد می آورد و داماد هم هدیه ای مناسب از قبیل انگشتر طلا یا دستبند طلا به نامزد خود تقدیم می کند و مدتی نزد هم می‌مانند و برای خرید و زندگی آتیه صحبت می کنند با خوشحالی از هم جدا می‌شوند. سپس پدر و مادر داماد و دختر برای خرید مذاکره می‌نمایند و صورتی از احتیاجات تهیه می کنند. رخت عروس را بر اساس سنت ایلی از پارچه های رنگارنگ انتخاب می‌نمایند و می‌خرند و لباس داماد راهم خانواده دختر در همان روز تهیه می کنند و پس از انجام مراسم عقد ازدواج طرفین قرار روز عروسی را که اکثراً در پائیز و فراغت از کار در خانه مسکونی برگزار می‌شود می گذراند.

مراسم عروسی

روز پیش از مراسم حنابندان در خانهٔ دختر انجام می‌شود و رخت و جهیزیه

عروس به خانه دختر فرستاده می‌شود. روز عروسی در خانه داماد فعالیت چشم گیر و جنب و جوش جالب آغاز می‌شود. یکجا بز و گوسفند سر بریده و مشغول پوست کندن و قطعه کردن گوشت هستند. جائی آشپز و دستیارانش برنج خیس کرده و دیگها را برای پختن پلو و خورش آماده می کنند، زنان اطاقها را فرش و تمیز کرده و آماده پذیرائی مدعوین می‌نمایند. چند زن مشغول پختن نان هستند، دستهٔ ساز و دهلی از صبح آنروز مشغول نواختن آهنگهای شادی بخش است. زنان و دختران با لباسهای رنگانگ زیبا، سفید، سرخ، زرد و آویختن زینت و آلات به سرو گردن جلوه خاص به محیط جشن عروسی می‌دهند و دستجمعی دور هم حلقه زده به رقص و پایکوبی مشغولند.

عروس را به حمام می‌برند و لباس نو برش می کنند و بخانه می آورند و آرایش می‌دهند و نقاب سرخ رنگی که غالباً روسری نازک گلدار است برویش می اندازند، داماد را هم حمام می‌برند و رخت دامادی را برش می کنند. عروس را پس از صرف ناهار می آورند.

در گذشته میان ایل‌ها رسم بود که قبل از انجام عروسی بر اساس سنت سرپرست خانواده داماد هدایائی از قبیل قالیچه، گوسفند، روغن به ایلخانی (رئیس ایل) پیش کش می کرد و اجازه برگزاری جشن عروسی را می گرفت.

موقع آوردن عروس به خانهٔ داماد عده ای از نزدیکان داماد به خانه عروس می روند و او را همراهی می‌نمایند. عروس را با ساز ودهل و هلهله و شادی به خانه داماد می آورند. هنگامیکه عروس به چند قدمی‌خانه داماد می‌رسد داماد هم با همراهان خود از عروس استقبال می کند. پس از رسیدن عروس به جلو خانه داماد، تعدادی سکّه ریز و نقل روی سر عروس می‌پاشند. عروس را به خانه و حجله وارد می کنند. عروس در حجله نمی‌نشیند، پدر و مادر داماد هدایائی از قبیل گاو و گوسفند، زمین و غیره به عروس خود پیش کش می کنند آنگاه عروس

می نشیند. همراه عروس زنی از خانواده داماد است که او را پاخسو می گویند. او پس از کامیابی داماد از عروس که از حجله بیرون می آید وارد اطاق می‌شود و پارچه سفیدی را که نشانه دوشیزگی عروس روی آن افتاده از روی تشک برمی‌دارد وبه مهمانان زن نشان می‌دهد، سپس آن را نزد مادر عروس می‌برد و به او می‌دهد و تبریک می گوید که دخترت پاک بود.

سه روز پس از عروسی، پدر عروس گوسفند و برنج و آرد و روغن و چائی به خانهٔ داماد می‌فرستد و جشنی در خانه داماد برپا می‌شود. آن روز در خانه داماد ناهار تدارک می‌بینند و مردان و زنان و عروس در آن جشن شرکت می کنند و باخود هدایائی از قبیل قالیچه، گوسفند، روغن و غیره برای داماد و عروس می آورند. زنان و دختران با لباس رنگارنگ و زیبا با رقص و پایکوبی رونقی به مجلس جشن می‌دهند و هلهله و شادی می کنند و پس ازصرف ناهار و آرزوی خوشبختی برای داماد و عروس می کنند و متفرق می‌شوند.

تفاوت مراسم امروز در ازدواج با گذشته در تحقیقات اداره فرهنگ عامه مندرج در هنر و مردم راجع به ازدواج امروز در میان طایفه‌های کرد انبی، ترگور و یادر غرب کشور آمده:

«عروسی‌ها پس از درو برپا می‌شود. بیگ زادگان با طایفه خود و گاهی هم با مالداری از طایفه دیگر زناشوئی می کنند. روستائیان که طایفه معلومی‌ندارند از هر کسی که باشد دختر می گیرند و به هر کسی که پیش آید دختر می‌دهند. پسرهای دهکده که این روزها تا حدّی از بند سنتّهای دیرین رسته اند اگر به دختری دل بسپارند ابائی ندارند که قصهٔ عشق خود را به پدر و مادر بگویند، ولی هنوز کم نیستند پدرانی که به خواست پسر توجهی ندارند و تصور می کنند که شایسته ترین دختر را تنها آنها می‌توانند برای پسر خود برگزینند.

گاهی پسری و دختر دلداده ای که مخالفت خانواده ایشان مانع ازدواج آنهاست، دست یکدیگر را می گیرند و به دهکده ای دیگر می گریزند، ولی بعد به میانجیگری ریش سفیدان و سرپرست طایفه دوباره برمی گردند و به هر ترتیب

هست سرانجام می گیرند. بیشتر پدرها، دختر فراریشان را از ارث و دید و بازدید خانوادگی محروم می کنند. دختر پس از چند روزی که به خانه شوهر رفت شریک واقعی زندگی مرد می‌شود. سرو کارش دیگر با تنور است و جمع آوری سوخت، بچه داری، پخت وپز، آب آوردن از چشمه، شستشو و کارهای دیگر.

شیربها از یک تا چهار هزارتومان است.

« بوک » Buk یعنی عروس

« نخت » Naxt پولی که خانوادهٔ دختر به جای مهر می گیرند تا برای او جهیزیه بخرند.

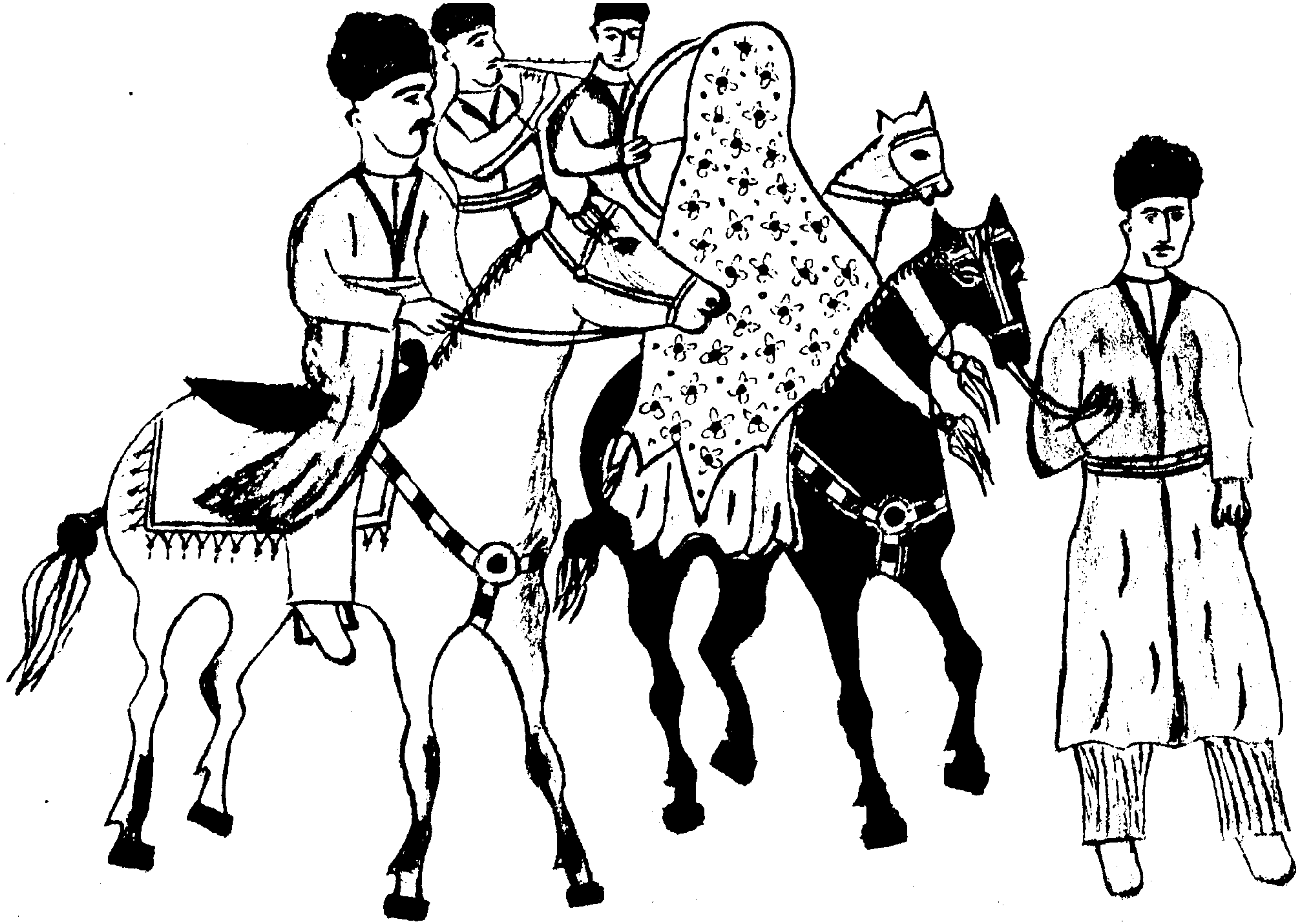
« سرسپی » Sarsepi گیس سفیدی که بدنبال عروس به خانه شوهر می‌رود و پس از شب زفاف به خانه پدر دختر باز می گردد.

« زاوا » Zava داماد

« برازوا » Berazava ساقدوش داماد

« نزت » Nazt شیر بها*

*ـ همو، همان کتاب، ص ٤٢



عروس را درقدیم بااین هیئت بخانه داماد میبردند

مراسم عروسی در ایل کلهر

در سرزمین کَلهُر یا باوندپور، در استان باختران (کرمانشاهان) سن عروس برای دختران از ده تا بیست و برای پسران از پانزده تا بیست و پنج سالگی می باشد. در این ایل رسم است که دختران هر طایفه را برای پسران همان طایفه برمی گزینند.

شیوه خواستگاری (خازمنی) چنین است:

پسر دختر دلخواه خود را هنگام آب آوردن از چشمه یا کار در مزرعه می بیند و به او دل می بندد آنگاه مادر خود را برای دیدن دختر می فرستد و اگر پسندید پدر با چند ریش سفید به خانه پدر دختر می رود ودختر را برای پسر خود خواستگاری می نماید و پس از حصول موافقت روز نامزدی را معلوم می کنند.

نامزدی (دزوورانی)

بامداد روز نامزدی در سومار، تنها پنجشنبه ها، و در دهکهده کمره سفلی روزهای یکشنبه یا پنجشنبه است، نخست پدر پسر برنج، روغن، نان، گوسفند و غیره بخانه دختر می فرستد تا در آنجا ناهار یا شام بپزند.

آنروز انگشتر نامزدی بوسیله مادر پسر به انگشت دختر در می شود. بعد از خرید جامه عروس و عقد کنان مراسم عروسی را مانند سایر طوایف کرد برگزار می کنند.

چند روز پیش از عروسی در خانه عروس نوعی نان شیرینی بنام بژی beji از آرد و روغن و شکر می پزند و در کیسه ای می ریزند و روز عروسی همراه عروس بوسیله پاخسو به خانه داماد می فرستند. در همان کیسه کشمش و نخودچی هم پیش (بژی) می ریزند و این سه خوراکی رارویهم «ناوپیکانه» می گویند.

کلهری ها ضرب المثلی دارند که می گویند: «عروس هر وخت ورسی بونا و پلکانه توایید» یعنی عروس هر وقت گرسنه می شود ناپلکانه می خواهد.

پژی را پاخسو عروس پس از کامیابی داماد از عروس برای شگون و گفتن شادباش به خانواده داماد می‌برد و میان اعضای خانواده داماد پخش می کند.

بامداد روز عروسی مهمانان مرد داماد سوار بر اسبهای خود می شوند و بخانه عروس می روند. تعداد سوارکاران به چهل پنجاه نفر می‌رسد. در میان راه سوارکاران تیراندازی و اسب دوانی می کنند. پس از رسیدن به دهکده عروس و نوشیدن چای و صرف شیرینی آماده آوردن عروس می شوند.

اسبی که عروس راسوار می کنند روی زین و برگش رابا پارچه ای رنگارنگ می پوشانند. همراه عروس و در دو سوی دو زن سوار دیگر هست که پاخسوهایند یک پاخسو از سوی داماد آمده و دیگری پاخسو است که عروس همراه خود می برد.

هنگام آوردن عروس همه اهالی ده زن و مرد برای دیدن عروس در کوچه ها، پشت بامها و بر سر راه می ایستند. گلاب، کشمش و نقل بر سر عروس می پاشند و عروس را با ساز و دهل و هلهله و شادی به خانهٔ داماد می برند.

پاگشایی یا «پای واکیم»

سه چهار روز پس از عروسی، پدر عروس گوسفند، روغن، برنج، نان، قند وچایی و غیره به خانه داماد می‌فرستد و در خانه داماد به خرج پدر عروس جشن بزرگی برپا می کنند. ناهار یا شام آماده می‌شود و همه بستگان (فقط زنان) عروس و داماد را به جشن فرا می‌خوانند. زنان با خواندن آواز کردی و ترانه ای محلی می‌رقصند و پا می کوبند و برای عروس و داماد خوشبختی آرزو می کنند. هنگام رفتن مادر عروس و زنانی که همراهش آمده اند برای پا گشودن عروس را نیز همراهشان می‌برند. عروس چند روزی در خانه پدرش می‌ماند، سپس داماد به

خانه پدر زنش می‌رود وعروس را به خانه خود می آورد.*

ترانه های کردی

در بیان ترانه های کردی مانند ترانه ای ترکی و ترکمنی احساسات عشقی و عرفانی و فروتنی ها و غمها و شکایتها و تمنّاها خودنمایی می کنند. زیرا گویندگان و خوانندگان آنها مردمان ساده ای بوده اند که فکر طبیعی خود را دربارهٔ احساسات و واقعیّات و حوادث و خواسته ها و آرزوها بکار برده اند. لهجه گویش طوایف کردان هر منقطه با منطقه دیگر تفاوتهایی دارد که در اینجا نمونه هایی از ترانه های هر منطقه را می آوریم:

ترانه کردی کرمانجی خراسانی

سَر زلفان قاچی مَکَه | لاو کِه خَلکِه عشقی مَکَه
عشقی دَکی بی دل مکه | هالیلا نه لایلانه وا مقامه دُرنه جانه

* * * * * *

سِر روی تَه دِگرم | زار و ضَرور دَ فِکرم
وَوی دردا از دَمِرم | هالیلانه لیلانه وا مقامه دُرنه جانه

* * * * * *

شیلوار خَه چینه یدِه | وَ گلاوه بینه یدِه
شَو جاره شو نه بده | هالیلانه لیلانه وامقامه در جانه

* * * * * *

تو دستی خَه حمایل کَه | لَه گردنی من سایل کَه
آزی گالِم من جایل کَه | هالیلانه لیلانه وا مقامه درنه جانه

* * * * * *

---

*ـ همو، مجله هنر و مردم شماره ۱۵۹ ـ ۱۶۰، ص ۵۸ ـ ۵۹.

بازگو به نثر (ترجمه)

سرزلفان خود را قیچی مکن، پسر مردم را عشقی مکن، اگر عشقی می کنی بیدل مکن دُر نه جان به این مقام می خواند، ها لیلانه لیلانه.

سر راه تو را می گیرم، زاری کنان در اندیشه ام، با این درد من می میرم، درنه جان...

شلوار خودت را چین بده، با گلاب آنرابو بده، شبی یکبار مرا در کنار خود جا بده، درنه جان...

هر دو دستت را حمایل کن، در گردن من از روی محبت، من پیر شده ام جوانم کن، درنه جان ...*

شعری از جعفر قلی کرد زنگلانلوئی

جعفر قلی زنگلی معروف به بیچاره از طایفه کرد کیوانلو اهل روستای زنگلانلوی درگز است این طایفه در زمان قاجاریه از رادکان (مشهد) به درگز انتقال یافته اند وچون به گردن شتران خود زنگهای بسیار می آویختند مشهور به کردان زنگلانلو شده اند جعفر قلی چوپان و صحرا گرد بوده و به دختری به نام مروارید دل بسته و اشعاری عامیانه در وصف یار خود بیان داشته که بین طوایف کرد شهرت یافته و در جشنهای نوررزی و عروسی بخشی ها با تار و قوشمه می خوانند یک نمونه آن چنین است:

جعفر قلی بیچاره ده خوینی ناتی بلبلان
عَرق لَه روی مُلواری ناتی شَبنم گلان
خداوندا حاصل کی مدای وان هر دودلان

* * * * * *

---

*ـ شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، سروش ۱۳۶۳، تهران، ص ٤٧٧

خـداونـدا مـبـيـنـي مـشـگـل كـاره كـار دل
چَل قَه طرنيرو مه يا نانا گشين باري دل
چـل دريـا مـر كـيـ وي نـانـويـسـي آري دل
* * * * * *
چـل دريـا و دريـا چـه خـافـي نـاكِـن ئـاري دل
بـاري دل دانه چيانِ قبول نكـريـاري دل
خـــداونـــد عـــطـــا كـــه وخـــادوا دردي دل
* * * * * *
تَـه رازونـه هـر دَو چـاف ده شَـه فِـتـن مـيـنـاچـرى
لـه اورويـه كـمـانـه نـاتـي غـنـچـه گـلـي
ژه ويـــداتـــي رووى خـــاده گـــرى وه چـــادرى
* * * * * *
جـعـفـرقـلـي بـيـچـاره ده خـونـيـن شـعـر دلـجـوور
له سه رى من بووتووفان ئيران مايه مثل تور
بـه روى ژه روويـان هـلـيـن قـدم لـه ره ژوور
* * * * * *

ترجمه

جعفر قلي بيچاره مانند بلبلان نغمه سرداده مي خواند ، عرق مانند شبنم گلها روى صورت مرواريد نشسته است. خدايا آرزوى قلبي هر دوى ما بر آور.

خدايا مي بيني چقدر مشكل و سنگين است بار دل كه چهل قطار شتر نرماده نمي توانند بار سنگين دل را حمل كنند. چهل دريا مركب بشوند نمي‌تواند غم دل را بنويسند.

چهل دريا و درياچه روى آتش دل ريخته شود براى خاموش ساختن آن كافي نخواهد بود بار دل را (ازازل) به كوهها دادند قبول نكرد ودل مي‌داند چرا كوههااين بار خرد كننده را نپذيرفتند.

هر دو چشمان او ترازو ومیزان هستند که چون چراغ می‌درخشند و ابروهایش چون کمان و لبهایش مانند غنچه گل است و از آن سو که می آید روی می‌پوشاند، جعفرقلی بیچاره می‌خواند شعر دلجور، در سرم طوفانی شده، ایران و مثل توران، مروارید پرده از رخسار بردار، قدم بگذار بالاتر.*

ترانه کردی تو گوری

در میان طایفه‌های کرد انبی و همه دهکده های زیستگاه کرد غرب ایران زرنا (سرنا) و دهل سازهای معمولی و شادی آفرین است. زرنا ترانه ها را با نوائی هجا پاسخ می‌دهد، ترانه های عشقی را تنها می‌خوانند و ترانه های رزمی را که بیشتر به همراه پایکوبی رقصندگان مردو زن خوانده می‌شود گاهی تنها گاهی جمعی می‌خوانند و زمانی هم یکنفر به صدای رسا می‌خواند و گروه دیگر رقصندگان پاسخش را می‌دهند.

ترانه

سرمرا خالق بن مدا گلی کی کور بهر ایلک

خدا خرابک نری ن قایک از هسپکی خال خالی سی یار

بوما

با هاناماتواب خال و خط گرد ناین قرک

هر کس درد دلا دیدیی براتو گازن ولومان

من تک.

ترجمه

در بالای سرما خدای بزرگ و یگانه است و در پائین دره ای ژرف و دریائی

*ـ میرنیا، سید علی، ایل‌ها و طوایف درگز، ج ۲، ص ۲۱۶

دوزنگ.

خدا خراب کند، نه راهی پیدا است و نه قایقی. کاش به اسب خالداری می‌نشستم و می آمدم به زیارت خال و خط گردن یار که زیر چانه اوست.

هر کس که دَردِ دلها را دیده است از من گلایه ای نداشته باشد.

ترانه برای رقص

«آی گدر و یا سورم»	ای پسر خورشید سرخم
«جمایلا دور مهرم»	حمایل دور مهرم
خاستیالاوک پسپورم	نامزد پسر کاردانی هستم
آواز زاناپرهشین	این ییلاقات سبز و خرم
گچک زندن اشین	دخترخوب را آزارنمی‌دهند
اوزا زانا دوگانین	این ییلاقات را دو چشمه است
یک ت ال یک شیرین	یکیش تلخ است و دیگری شیرین
از گچگاه یا جد گم	از دخترانی بپرسیم
دور کانیا گل چینن	که دور چشمه ها دارند گل می‌چینند *

لالائی کردی

لائی لای رلی دی	لائی لا بچهٔ مادر

بخوت نای بابت چو آتفنگت بیکری

چرا خوابت نمی آید، پدرت رفته که برایت تفنگ بخرد.

دایک خت اسبیب بی زین د ک	مادرت اسبش را زین می کند.
لائی لا رلی دی	لائی لا بچهٔ من **

---

*ـ کلانتری، منوچهر، همان مجله، ص ۴۰

**ـ ص ۲۸ همان مأخذ

مثالهای کردی (خراسان)

۱ ـ بدون شلوار در خواب یکذرع کرباس می بیند.
۲ ـ به اندازه لحاف پا را دراز کن
۳ ـ برای بچه ای که گریه نکند شیر نیست.
٤ ـ داخلم خودم را می‌سوزاند بیرونم دیگران را.
۵ ـ می‌شنود ولی به روی خود نمی آورد.
٦ ـ چاه کن ته چاهه.
۷ ـ پول جنه و ما بسم الله.

ضرب المثلهای طایفه‌های کرد غرب کشور

۸ ـ وقتی بخانه گرگ رفتی سگ خود را همراه ببر.
۹ ـ اگر گرگ پوستش را هم عوض کند فکرش عوض نمی‌شود.
۱۰ ـ مرد بمیرد نامش می‌ماند، گاو بمیرد پوستش.
۱۱ ـ این میدان این شیطان
۱۲ ـ میهمان یک روزه به اندازه جاسوس یک ساله می‌داند

بخش هشتم

وضع اقتصادی

بخش هشتم

وضع اقتصادی

اکثر ایل‌ها و طایفه‌های کرد چنانکه ذکر شد یکجا نشین اند و به کار کشاورزی و باغداری اشتغال دارند. مناطق مهم کشاورزی کرد نشین خراسان عبارتست از:

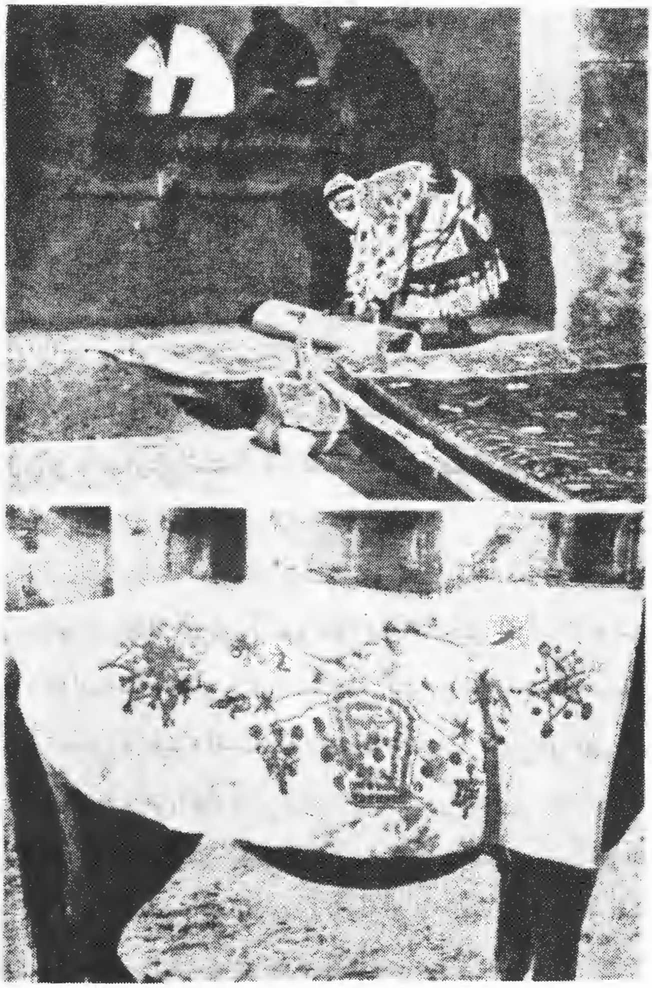
رادکان، قوچان، شیران، بجنورد، اسفراین، درگز، کلات و غیره است. واین شهرستانها از نقاط خوش آب و هوا وحاصلخیز خراسان به شمار می آیند.

عمده تولیدات کشاورزی آنجاها، گندم و جو، پنبه، سیب زمینی، دانه های روغنی، کشمش و غیره است که همه ساله معدار قابل توجهی از این تولیدات به خارج کشور صادر می‌شود.

تولیدات دامداران نیز پشم، پوست، روغن، پنیر، کشک و غیره است که پس از تأمین احتیاجات خود مقداری را به بازار عرضه می‌دارند و به فروش می رسانند و از بهای آن سایر نیازمندیهای خود را تأمین می کنند.

صنایع دستی

مهمترین تولیدات صنایع دستی کردان، گلیم، قالیچه، قالی، جاجیم برک، نمد، و غیره است که زنان و دختران کرد در کنار دامداری کشاورزی به تهیه آنها می پردازند و به بازار می‌فرستند و به فروش می‌رسانند.



کردهای قوچان گذشته ازبافندگی درنمد مالی دقت وسلیقه دارند ودر روی نمدها اغلب نقشهای خوش‌آیندی طرح ریزی می‌کنند.

عکس از فرهنگ عامه خراسان

بخش نهم

آموزش و پرورش

بخش نهم

آموزش وپرورش

در مناطق یکجانشین کرد بقدر کافی دبستان و دبیرستان پسران و دختران موجود است که فرزندان آنها در کنار سایر دانش آموزان به تحصیل اشتغال دارند و اکثراً نیز به دانشگاههای ایران ویا کشورهای خارج راه می‌یابند و با مدارج عالی مهندس، پزشک و غیره فارغ التحصیل می‌شوند و در داخل و خارج به خدمت مشغول می‌شوند.

فرزندان کوچ نشینان نیز از مدارس موقت (فصلی) محل ییلاق یا روستاهای همجوار استفاده می کنند و بعد با رفتن به مراکز شهرستانها به تحصیل ادامه می دهند.

بخش دهم

ورزش‌های سنتی

بخش دهم

ورزشهای سنتی

یکی از ورزشهای باستانی و سنتی ایل‌ها و طایفه‌های کرد کشتی گیری است و کشتی چوخا معروفترین کشتی طوایف کرمانج خراسان است. در خراسان قهرمانان کشتی باستانی با آزاد یا فرنگی کشور از طوایف کرد بوده اند. مانند:

۱ ـ صفرپهلوان، از طایفه‌های کرد زعفرانلو قلعه مینا درگز

۲ ـ رمضان پهلوان، از طایفه‌های کرد زعفرانلو روستای داغدار درگز

۳ ـ علی محمد پهلوان از کردان روستای حق ویردی درگز

٤ ـ عیسی خان پهلوان از کردان لاین کلات

۵ ـ احمد وفادار از کردان چگنی نوخندان درگز و جز اینها

٦ ـ نیاز پهلوان از طایفه‌های کرد قوچان

۷ ـ قاسم یزدان آبادی از کردان قوچان

۸ ـ قربان محمد بهادری از طایفه بهادری قوچان

۹ ـ حاج بابا پهلوان از روستای برج قوچان

۱۰ ـ محمد علی صحرائی از کردان قوچان

۱۱ ـ مسلم اسکندر فیلابی از کردان قوچان

۱۲ ـ علی اصغر خدمتگزار از کردان قوچان
۱۳ ـ علی محمد کاظمی از روستای اتر آباد قوچان
۱٤ ـ کربلائی ابراهیم مایوانی ـ از طوایف توپکانلو روستای مایوان

کشتی چوخا

کشتی گیری علاوه بر مسابقات در ایّام عید نوروز و جشنهای عروسی هم انجام می شود کشتی گیران جبه ای از بَرَک سیاه که به آن «چوخا» می گویند به تن می کنند و آستین ها را تا آرنج بالا می‌زنند و کمربند پارچه ای به دور کمر می‌بندند و دامنهای چوخا را برای آنکه دست وپا را نگیرد به پشت برمی گردانند و زیر کمر بند محکم می کنند. و شلوار را نیز تا زانو بالا می زنند وبا پاهای برهنه زیر نظر خبرگان کشتی می گیرند. کشتی گیران فقط می توانند در کشتی از دستها و پاهای خود و از فنون مربوط به این کشتی استفاده کنند و زورآزمائی نمایند. در کشتی چوخا کسی پیروز است که پشت طرف را به خاک برساند، در این مراسم ساز و دهل نیز می‌نوازند و تماشاگران کشتی گیران را تشویق می کنند و به برنده یک رأس گاو یا یک رأس گوسفند جایزه می دهند.

سوارکاری و اسب دوانی

بین طایفه های یکجانشین کرد نگهداری وپرورش اسب معمول است و در بیشتر خانواده یک یا دو رأس بنام بدو نگهداری می شود.
بهترین و ورزیده ترین سوارکاران خراسان در گذشته از مردان و جوانان طایفه های کرد بودند سوارکاران کرد در ایام نوروز و جشنهای عروسی، کنار



صحنـه‌ای ازکشتی چوخا
درشهرستانهای : درگز، قوچان، شیروان، اسفراین وبجنورد معمول است

روستا میان صحرا به اسب دوانی می‌پردازند و در مسابقات رسمی اسب دوانی نیز شرکت می نمایند و از جوائز آن بهره مند می‌شوند.

کتاب نامه

۱ـ افشار (سیستانی) ایرج، ایل‌ها چادرنشینان و ... مؤلف، تهران، ۱۳۶۶

۲ـ افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به ایلام، نشر هنر، تهران ـ ۱۳۶۶

۳ـ آمار ایران، مرکز آمار، تهران ـ ۱۳۵۹

٤ـ بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، زوار، تهران ـ ۱۳۶۲

۵ـ بدلیسی، شرف نامه، نشر علمی، تهران ـ ۱۳٤۳

٦ـ پاپلی یزدی، محمدحسین، مقاله کوچ‌نشینان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد ـ ۱۳٦۳

۷ـ توحّدی، کلیم‌الله، حرکت تاریخی کرد خراسان، مؤلف، مشهد ـ ۱۳۵۹

۸ـ توحّدی، کلیم‌الله، مقاله دگرگونی مراتع عشایر کرد خراسان، مجله ذخایر انقلاب شماره ٦ تهران ۱۳٦۸

۹ـ جعفری، علی اکبر، مقاله بلوچ و بلوچی، مجله هنر ومردم شماره ۷ ـ تهران

۱۰ـ رابینو، گیلان، ترجمه جعفرخماقی‌زاده، تهران ـ ۱۳۵۷

۱۱ـ رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه وحید مازندرانی، نشر علمی و فرهنگی، تهران ـ ۱۳۵۲

۱۲ـ ستوده، منوچهر، از آستارا تا استرآباد، انجمن آثار ملی ایران، ج ۱، تهران ۱۳۵۲

۱۳ـ سعیدی، محمدعلی، تاریخ رامیان و فندرسک، مؤلف، تهران ـ ۱۳٦٤

۱٤ـ شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، سروش، تهران ـ ۱۳٦۳

۱۵ـ صفی‌زاده، صدیق، فرهنگ ماد کردی بفارسی، نشر عطایی، تهران ـ ۱۳٦۱

۱٦ـ صفی‌نژاد، جواد، مقاله اقتصاد کشاورزی، مجله ذخایر انقلاب شماره ۲ سال ۱۳٦۷

۱۷ـ عسگری، علی‌بابا، بهشهر، تهران ـ ۱۳۵۰

۱۸ـ فرهنگ عامه، فرهنگ خراسان ـ مشهد، ۱۳٤۱

۱۹ـ فریقی، احمد، عقاید و رسوم کردستان، مجله هنر و مردم شماره ۱۱۸ ـ ۱۱۹ تهران

۲۰ـ قنبری یاعلی، مقاله بهره وری در نظام دامداری، مجله ذخایر انقلاب شماره ۵ ـ تهران ۱۳٦٦

۲۱ـ کلانتری، منوچهر، تحقیقات فرهنگ عامه، مجله هنر و مردم، تهران

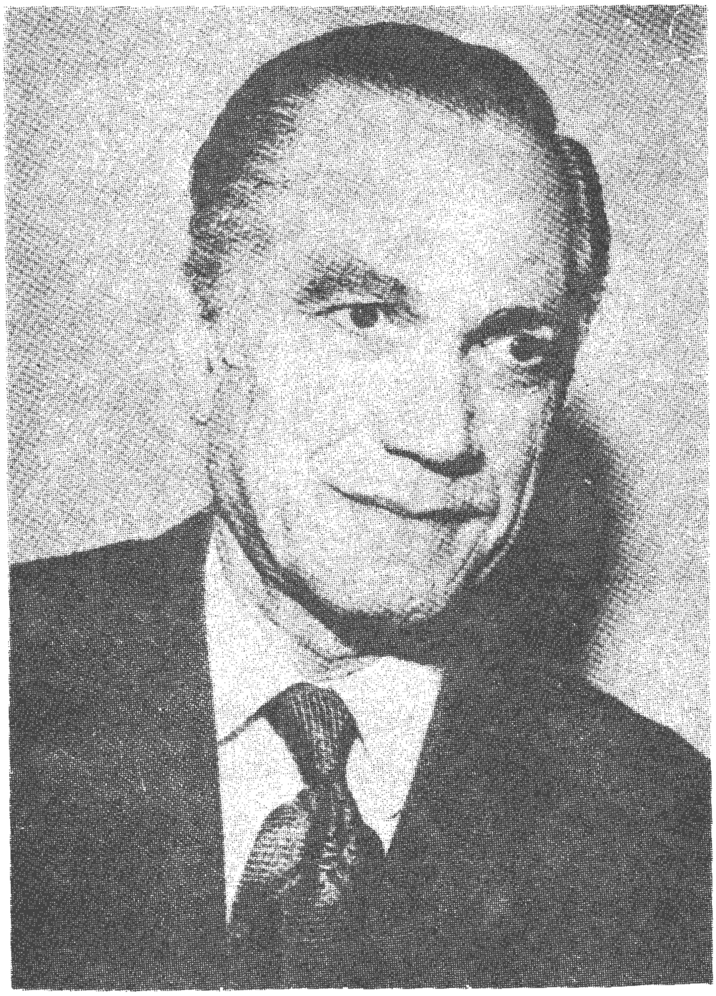
۲۲ـ کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، تهران

۲۳ـ ملکونف، سفرنامه، تصحیح مسعود گلزاری، نشر دادجو، تهران ۱۳٤٤

۲٤ـ مجتهدزاده، پرویز، شهرستان نور، تهران ـ ۱۳۵۱
۲۵ـ مردوخ، تاریخ کردستان، تهران ـ ۱۳۵۱
۲٦ـ معینی، اسدالله، گرگان رشت، تهران ـ ۱۳٤٤
۲۷ـ میرنیا، سیدعلی، ایلات و طوایف درگز، مشهد، مؤلف ـ ۱۳٦۱
۲۸ـ ورجاوند، پرویز، سرزمین و مردم قزوین، تهران ـ ۱۳٤۹
۲۹ـ یاسمی، رشید، کرد، نشر امیرکبیر، تهران ـ ۱۳٦۳

تألیفات دیگر نگارنده

۱ـ سرزمین و مردم شهرستان اسفرایین ـ چاپ اول ـ مشهد، ۱۳٤۵
۲ـ سرزمین و مردم شهرستان کاشمر، چاپ اول، مشهد، ۱۳٤٦
۳ـ سردارانی از ایلات و طوایف درگز، چاپ اول، مشهد، مؤلف، ۱۳٦۱
٤ـ نغمهٔ میر، مجموعه اشعار نگارنده، چاپ اول، مشهد، ۱۳٦۱
۵ـ ایلات و طوایف درگز، چاپ اول، مشهد، مؤلف، ۱۳٦۲
٦ـ خواستگاری نادرشاه از امپراتریس روسیه، مشهد، نشر اطلس، چاپ ۱۳٦٤
۷ـ رقابت دو ابرقدرت در خاورایران، مشهد، نشر اطلس، چاپ ۱۳٦۷
۸ـ طوایف ترکمان در ایران، شوروی، (افغانستان)، مشهد، نشر اطلس، چاپ ۱۳٦۷
۹ـ وقایع خاور ایران (تاریخ خراسان) دورهٔ قاجار، تهران، نشر پارس، چاپ ۱۳٦۷
۱۰ـ ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایران (کتاب حاضر) نسل دانش، تهران ـ ۱۳٦۹
۱۱ـ ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، نسل دانش، تهران ـ ۱۳٦۹
۱۲ـ از چوپانی تا سلطانی (زندگی نادرشاه) نسل دانش، تهران ـ زیر چاپ
۱۳ـ سرزمین و مردم داراگرد (درگز، ابیورد، نسا) نسل دانش ـ زیر چاپ
۱٤ـ فرهنگ مردم ایران (فولکور)، تهران، نشر پارسا، ۱۳٦۹
۱۵ـ وقایع خاور ایران (دورهٔ پهلوی) نشر پارسا، تهران، زیر چاپ
۱٦ـ سرزمین و مردم شهرستان قاینات، آمادهٔ چاپ
۱۷ـ داستان‌های حیرت‌انگیز و وقایع عبرت آمیز، نشر پارسا، تهران، زیرچاپ
۱۸ـ دختر صحرا، یا گلنار و مهنار، نشرپارسا، تهران، زیر چاپ
۱۹ـ زادخان عیار، شاهکارهای عیاری (تاریخ) آماده چاپ
۲۰ـ چه شد، چنین شد، (انقلاب مردم) آماده چاپ
۲۱ـ خاطرات گونه گون، وقایع دوران زندگی نگارنده، آمادهٔ چاپ



سیّد علی میرنیا (متخلص بسیّد)

شود طی " سیّد " این عمر گرانقدر
خوشا ماند زکس نام ونشانی
اثر از خدمتی در نشر دانش
بماند جاودان با عزّ وشانی

فهرست اعلام

۱ ـ نام کسان

۲ ـ نام جاها

۳ ـ نام ایل‌ها و طایفه‌ها

نام کسان

الف

اباذر، غفاری ۸۰
ابراهیم خان افشار ۶۳
احمدخان، اردلان ۱۴
احمدشاه درآنی ۶۸
اسکندرخان دوانلو ۵۱
اسکندر منشی ۷۵
شاه اسماعیل صفوی ۴۹/۱۵
افشار سیستانی، ایرج ۱۶۲/۱۲۴/۱۱۷/۱۱۴/۱۱۱/۱۰۸/۱۰۷
الله یار خان درگزی ۸۰/۷۸
امام قلی سیاه منصور ۱۴
امیرتیمور گورکانی ۱۰۹
امیرشرف خان بدلیسی ۱۵

ب

بامداد، مهدی ۸۶/۵۴/۳۸
بدلیسی ۴۹
بهادری، تاج محمدخان ۵۷
بیرام بیک قرامانی ۶۵/۴۹
بیرام علی سلطان صوفی ۱۴

پ

پاپلی یزدی، محمدحسین ۸۹

ت
تحفه گل (زن) ٦٦
شیخ تاج‌الدین زاهد گیلانی ٢٤
توحدّی، کلیم‌الله ٢٦/٢٨/٤٤/٥١/٥٣/٧٤
ج
جعفرخان، عبدالملکی ٣٧
جعفرقلی بیچاره ١٨١
جعفرقلی خان سهام‌الدوله ٧١
جعفری، علی‌اکبر ١٣٣
ح
حبیب‌الله خان ناصر لشکر ٧٠
حسن خان مژدگانلو ٦٨
حسین خان ٤٢
حسین قلی، مافی (نظام‌السلطنه) ٢٨
شاه سلطان حسین صفوی ٥٠
حمدالله مستوفی ١٣/١٤
حیدربیگ جعفری ٨٠
حیدرقلی خان سهام‌الدوله ٧١
خ
خمامی‌زاده، جعفر ٢٣
ر
رابینو ٢٣/٣١/٣٦/٤٠
رشید یاسمی ١٤/٤٩
رضاقلی سیاه منصور ١٤

س
ستوده، منوچهر ٤٣/٣٩/٢٤
سلطان سنجر ١٣
سلمان خان دنبلی ١٤
سلیمان بیک شیخوانلو ٦٣
سلیمان خان درگزی ٧٨
سعادت قلی خان پیچرانلو ٥٧
سعیدی، محمدعلی ٤٣
سیف‌الله خان ایرانلو ٥٤
ش
شاه وردی بیک صوفیانلو ٨٤
شاه وردی خان شیخوانلو ٥١
شاه قلی سلطان چمش گزک ٧٥
شجاع‌الدین سورله ١٤
شجاع الدوله زعفرانلو ٥٤
شکرخان ٤٢
شکورزاده، ابراهیم ١٨٠
ص
صفرعلی خان قراچورلو ٧٢
شیخ صفی‌الدین اردبیلی ٢٤
صفی زاده، صدیق ١٧
صفی نژاد، جواد ١١٤
ط
شاه طهماسب صفوی ٤٩

ع
عاشورخان چگنی ۱٤
شاه عباس صفوی ۲۳/ ۲۸/ ٤۲/ ٤۳/ ٦۲/ ۷٦
عسگری، علی‌بابا ۳۸
علی مرادخان زیگ ۱٤
سردار عوض ٦٦
ف
فتح‌علی شاه قاجار ٤۲/ ٥۰
فریقی، احمد ۱٥٥
ق
قلندرسلطان کله گیر ۱٤
قنبری، علی ۱۳٤
ک
کریم خان زند ۳۹
کلانتری، منوچهر ۱٥٦/ ۱٥۹/ ۱۸۳
کیهان، مسعود ٤۳/ ٥٤/ ۱۰۸
گ
گدا سلطان کولایی ۱٤
گلزاری، مسعود ۲۲
م
مجتهدزاده، پرویز ۳۷
محمد تقی چگنی ٤۳
محمدحسن خان ممدالملک ۲۸
محمدخان عمرانلو ۲٥

آقامحمدخان قاجار ٤١/٣٦
محمدشاه قاجار ٣٥
مداح، محمد کاظم ٤٢
مردوخ ١٢٣/٤٩/١٣
مصطفی سلطان جستانی ١٤
معینی، اسدالله ٤٣
مقصود سلطان دنبلی ١٤
ملگونف ٣٥/٣١/٢٥/٢٢/٢١
میرنیا، سیدعلی، ١٨٢/٨٣/٧٥
ن
نادرشاه، افشار ٨١/٦٣/٢٩
ناصرالدین شاه قاجار ٧٢/٦٧/٣٧
نجف‌قلی‌سلطان قراچورلو ٧٧
نفس سلطان گروسی ١٤
و
وحید مازندرانی ٣٦
ورجاوند ٢٧
وفادار، احمد ٨٤
ولی خان بهادری ٥٧
ولی خان قرامانلو ٦٥

نام جاها

الف

ابیورد ٤٤/٦٣/٧٥
اترک ٦٤
آخال ٤٤
آخلومد ١٠٠
آذربایجان ١٣/١٤/٢٥/
ارتیان ٨١
ارس (رودخانه) ١٢٤
ارمنستان ١٣
ارموتلی ١٠٠
ارومیه ١٤/١٦/١٢٣
استارا ٢٤/٣٩
استرآباد ٣٦/٣٩
اسفرایین ١٦/٥٤/٦٩
اسلام‌آباد ١٠٨
اسماعیل آباد ٣٢
اشنویه ١٢٦/١٢٧
اصفهان ٥٧
افغانستان ٦٨
اقبال ٤٠
آلانی ١٣
البرز ٤٠

الشتر ۱۳/۱٤/٤۱
الموت ۲۷/۳۱
النقیه ۳۲
الله اکبر (کوه) ۸۷
الیگودرز ۱۷
اورامانات ۱۱۷
اوغاز ٦۱
امیرآباد ۳۱
اندرود ۳٦
ایلام ۱۰۵/۱۱۳
ب
بابامنصور ۲۹
باجگیران ٦۱
باچوانلو ۷۹/۸۱
باختران ۱۰۵
بانه ۱٦
بجنورد ۱٦/۵۸/۵۹
٦۰/٦۷/۷۳/۷٤
برج قلعه ۷۷/۸٦
بشاریات ۲۸
بصره ٦۳
بغداد ۱٤
بلوچستان ۱۳۲
بورزلانلو ۵۹

بوشهر ۱۳۷
بوکان ۱٦
بهبهان ۱۳۱
بهرام آباد ۲۳
بیچانلو ۲۲
بینالود (کوه) ۱۰۰
پ
پساکوه ۸۳
پنبه چوله ۳٦
پیرکوه ۲۹
پیشکوه ۱٤
ت
تاکستان ۲۸
تحت جلگه ۵۲
توزانلو ۷۷
ج
جوان رود ۱۲۱/۱٦
جویار ۳٦
جیرستان ٦۹/٦۲/۵۸
ح
حسن آباد ۸٦/۲۳
حضرت سلطان (روستا) ۸٦
حق وردی (روستا) ۸٦
حمزه کانلو (روستا) ۷۳

حمید آباد ۳۳

خ

خاخیان ۸۶

خادمانلو ۸۰

خاکستر ۸۵

خراسان ۱۵/ ۴۷/ ۸۵

خرگام ۲۱/ ۲۹

خرم آباد ۱۶

خشت کلات ۸۵

خلاتلو ۷۷/ ۸۷

خوار ۴۴

خواف ۱۵

خوی ۱۶/ ۱۲۵/ ۱۲۶

د

دامغان ۴۲

دربند ۱۳/ ۸۰/ ۸۵

درگز ۱۶/ ۳۶/ ۶۱/ ۶۳/ ۷۴/ ۷۸/ ۸۱

درون ۴۴/ ۷۵

درونگر ۷۸/ ۸۷

دزفول ۱۷

دشت کوران ۶۰

دماوند ۴۴

دوتانلو ۸۳

دوربادام ۶۱

دوغایی ۷۰
دولت‌خانه ٦٣
دوله شانلو ۸۲
دهنه شور ٦٩
دهشت ۸۰
دیاربکر ۱۳
دیارجان ۲۹
دیلمان ١٤/٢١/٢٤
دینور ۱۳
ر
رادکان ٦٣/٦٦/٦٧/٦٨
رحمان قلی (روستا) ۸۷
رحمت آباد ۲۹
رودبار ٢٧/٢٩/٤٠
رودهن ٤٤
ری ۲۸
ز
زاوه ۱۵
زبیل ۱۳
زرتانلو (روستا) ۸۰
زرند ۳۱
زرین کوه ۷۵
زنجان ۲۸
زنگی ۱۳

زور (شهر) ١٤
س
ساری ٤٢/٣٣
ساوجبلاغ ٧٧
سبیان ٥٣
سرخس ٨٣/٦٥/٥٩
سردشت ١٢٩/١٦
سرولایت ٥٢/١٥
سقز ١٢٢/١٦
سلماس ١٢٣/١٦
سلیمانیه ٢٢
سمنان ١٣٧
سملقان ٧٣/٧٢
سنندج ١٢٠/١١٨
سوسنگرد ١٧
سیاهکل ٢٣
سیرجان ٤٥
ش
شاه جهان (کوه) ٦٩/٦٠
شام دشت ٣١
شاندرمن ٢٤/٢٣
شوی (روستا) ٨٧
شیخوانلو (روستا) ٨٧/٧٥
شیرخواست ٣٦

شیروان ١٤/ ٢٣/ ٥١/ ٥٣/ ٥٤/ ٥٨/ ٦٠/ ٦٢/ ٦٦/ ٧٤/ ٩٠
ط
طارم ٢٧/ ٣١
ع
عراق ١٣
عمارت (روستا) ٦٥
ف
فاراب ٢٩
فارس ١٧/ ٥٧
فاروج ٥٩
فرح آباد ٤٢
ق
قاقزان ٢٧/ ٣٢/ ٤٠
قراباغ ٢٥
قزوین ٢١/ ٢٢/ ٢٧/ ٢٨
قوچان ١٦/ ٢٣/ ٥١/ ٥٣/ ٥٤/ ٥٨/ ٥٩/ ٦٠/ ٦٢/ ٦٦/ ٦٧/ ٧٠/ ٧٤/ ٩٠
ک
کامیاران ١١٩
کیکان ٨٠
کردستان ١٥/ ١٠٥
کردکوی ٤١/ ٤٢
کرمانشاه ١٣/ ١٦/ ١٠٦
کلات ١٦/ ٨٣/ ٨٤/ ٨٥
کلاردشت ٣٨

کلارستاق ۳۸/۳۵
کلج طارم ۳۲
کلیدر ۵۳
کهگیلویه ۱۳۷
کیگور ۱۳
گ
گرگان ۱۷
گرمسار ٤٤
گل خندان ۸۳
گلوگاه ۲۵
گلمکان ۸٦/۷٤
گورانه ۱۲۷
گیلان ۵۰/٤۰/۲۱/۱۹/۱٦
ل
لاهیجان ۱۲۷
لاین ۸۵
لرستان ۱٤
لطف آباد ۷۹
م
ماروسک ۸۱/٦۸/۵۳/۵۲
مازندران ٤۰/۳۳
ماسوله ۲٤
ماکو ۱۲٤/۱٦
مالی آباد ۳۲

مانه ۷۳
ماهیدشت ۱۳
محمدآباد ۵۳
محمدتقی بیگ (روستا) ۸٤
مراوه تپه ۱۰۱/۷۳
مرگور ۱۲۷
مرو ۱۵
مزرج ۵۱
مسجدسلیمان ۱۳۱
مشک‌آباد ۳٦
ملایر ۲۸
منجیل ۲۹/۲۲
مهاباد ۱٦/۲۸/٤٤/۱۲٦/۱۲۸/۱۲۹
میاب ۸۰
ن
نادرآباد ۳۲
نسا ٤٤/۷۵
نقده ۱۲٦
نوخندان ۷۸/۸٦/۸۷
نور ۳٦
نیشابور ۱۵/۱٦/۵۲/٦۸/۷۰/۸۱/۸۳
ی
ینگجه کلات ۸۵

نام ایل‌ها و طایفه‌ها

الف

اتابکی ۱۴
احمدی ۱۲۰
ارامانلو ۲۸/ ۵۰
ارتکانلو ۵۲/ ۸۱
اردلان ۱۴/ ۸۵/ ۱۲۳
استاجلو ۲۲/ ۲۹
اسفندیارلو ۲۶
اشکارگر ۳۷
اصانلو ۴۱/ ۵۴
آلانلو ۷۲
آمارلو ۷۱
امیرخانلو ۲۶
ایزانلو ۴۴/ ۵۴/ ۷۲
ایلبیگی ۲۴/ ۱۱۳

ب

بابان ۱۴
باباجانی ۱۲۱
باباخانی ۱۱۰
باجلان ۲۷/ ۳۲
باچوانلو ۶۴/ ۷۷/ ۸۷/ ۹۶
باچیانلو ۷۳/ ۹۱/ ۹۲/ ۹۸

بادلانلو ۵۹/۵۷
بادلو ۹۲/۹۱/۸٦/۷٤
باژکانلو ۲۸
باسک کوله ۱۲۹
بالوند ۱۹۲
بامری ٤۵
بچاوند ۵۰
بختیاری ۱۷
بدرانلو ۷۳
برزانلو ۷۳
برزیکانی ١٤
بروانلو ۹۱/۸۸
بریمانلو ۹۱
بریوانلو ۸۸/۸٤/۸۳
بغانلو ۷۱
بگان ٦٦
بگی آرلو ۵۲
بلخ کانلو ۱۲٤
بوانلو ۹۵/۸۷/٦۲
بورانلو ۸۵
بوربور ٤٤
بهادرلو ۲۲
بهاریوند ۲۷
بهرام‌بیگی ۱۲۰/۱۱۷

بهتویی ۳۲/۲۷
بی‌چانلو ۲۹
بی‌شانلو ۲۹/۲۲
بیچرانلو ۹٤/۹۰/۸٦/۷۰/٦۷/٦۱/٥٦
بیگ زاده ۱۲٤
پ
پاپلی ۲۷
پاچناری ۲۷
پازوکی ٤٤
پاوه نور ٥۰/۲۸
پالکانلو ۷۹/۷٥/٥۸
پایی ٥۲
پشتدری ۱۲۹
پهلوانلو ٥۸
پیران ۱۲۷
پیراحمدوند ۱۱۲
پیراصلو ۳۱
پیرقلی وند ۲۷
پیرانلو ٦۱
پیرکانلو ٦٤
ت
تاتکانلو ۷۱
تالشی ۳۱
تاوانلو ۹۸

ترانلو ۹۸

ترسانلو ۸۵

ترکاشوند ۱۱۲

توپکانلو ۹۶/۹۲/۹۱/۸۶/۵۹/۵۸/۵۶/۵۳

تورانلو ۷۷

توزانلو ۸۶/۸۱

تیتکانلو ۵۹/۲۲

تیله کوهی ۱۲۲

ج

جابان ٤٤

جاف ۱۲۲/۱۱۶

جانکی ۱۳۱

جلالان ٦٦

جلیلوند ۲۷

جم کانلو ۳۱

جمال‌زایی ۱۳۲

جمالان لو ٦٤

جوان رودی ۱۲۱/۱۰٦

جهان بیگلو ٤۲/۳٦/۳۵

جیرستانی ۹۳

جیلان ۹۰

چ

چاپانلو ۷۲

چاخملو ۲۲

صوفیانلو ۱۰۰/۸٤/۷۰

صیدانلو ۲٦

ع

عالیوند ۲٤

عبدالملکی ۳۷/۳٦

عثمان بیگی ۱۲۹

علی اللهی ۳۸/۲٤

علم خان زایی ۱۳۲

عمارلو ۹۹/٦۸/٥۱/٥۰/۲۸/۲۲/۲۱

عمرانلو ۱۳۱/۸۸/٤۲/۳٥/۲٦/۲٥

عمله ۱۳۱

عناقی ۱۲۱

غ

غمپرانلو ۷۳

غیاثوند ٤۰/۲۹/۲۷

غیاثی ٤۰

ف

فتح علی بیگی ۱۱۸

ق

قاجار ۸۳/۲۳

قاچکانلو ۷۳/٦٤

قبادی ۱۰۹/۱۰٦

قبه گرانلو ۲۹/۲۲

قرچانلو ۸۷

قراچورلو ۲۸/۴۴/۵۰/۷۱/۷۲/۷۷/۷۹/۸۰
قرامانلو ۷۰/۹۷
قرخ کانلو ۳۱
قزلباش ۱۲۵
قلخانی ۱۰۶/۱۱۱
قلیچانلو ۱۰۶/۱۱۱
قلیچی ۳۶
قوبرانلو ۷۲
قهرمانلو ۵۳/۹۱
ک
کاد کانلو ۹۰
کاکلوند ۱۳۳
کاکاوند ۲۷/۳۲
کالتمانلو ۵۸
کام کانلو ۹۰
کانی سانی ۱۱۸
کاوانلو ۲۸/۵۱/۶۴/۹۱
کاویانلو ۹۷
کیکانلو ۸۷
کردبچه ۴۴
کردزیدی ۴۳
کر کانلو ۸۹
کرمانی ۳۲
کرند ۱۰۶/۱۱۱

کروسی ۱۶
کره سنی ۱۲۵
کلانترزان ۱۱۹
کلاسی ۱۲۹
کلالی ۱۲۳
کلبادی ۳۸/۳۷
کلماسی ٤٠
کلیایی ۱٦
کماسی ۱۱۸
کمانگر ۱۲۰
کوران ۷۳
کوه دشتی ۱٦
کوم کیلانلو ۸۷/۸۵/٦۲
کیکانلو ۷۸/۷۳/٦۷/۵٦
کیوانلو ۷۸/۷۰/٦۷/٦٤/۵۳/۵۰/۲۸
کهنه پوش ۱۱۸
گ
گریوانلو ۷۲
گلبادی ۲۵
گلباغی ۱۱٦
گودانلو ۷۲
گوران ۱۰۸/۱۰٦/٦۵
گورک ۱۲۸
گوگانلو ۹۹

گوگچی ۲۵

گولوانلو ۸۹

گولیانلو ۱۰۰

گوه شانلو ۷۸/۸۵

ل

لاشاری ۱۳۳

لُر ٤٥

لرکی ۱۳

لطف الله بیگی ۱۲۰

لک ۲۹/ ۳۹/ ٤۰/ ٤٥

م

مادانلو ۷۸

مافی ۲۷/ ۲۸

ماماسانی ۱۰۱

مامش ۱۲٦

مامیانلو ۸۷

مایوانلو ۹۷

محمودجانلو ۲٦

محمودلو ۲۲

مدانلو ۳۳/۳٦

مژدگانلو ٦۸

مسیح خانی ۳۲

مصرکانلو ۱۲٤

مصطفی سلطانی ۱۱۷

د

درویشوند ۴۰

دلفان ۳۲

دوانلو ۴۲/۵۱/۷۳

دوتانلو ۹۶/۹۸

دودکانلو ۱۲۴

دوگانلو ۳۱

دوله شانلو ۸۱

دهبکری ۱۲۸

دیرقانلو ۷۲

دیناروند ۱۴

ذ

ذوله ۱۱۲

ر

رحیم خانی ۱۳

رستم بیگی ۱۲۱

رشوند ۲۲/۲۳/۲۷/۳۱/۴۰/۴۳

رشوانلو ۶۰/۷۱/۷۳/۸۸

رودکانلو ۶۰/۶۱/۷۳

ز

زردکانلو ۹۱

زر زا ۱۲۶

زعفرانلو ۲۸/۴۲/۴۹/۵۰/۵۸/۷۰/۷۱/۷۳/۸۳

زورتانلو ۶۲

زبذ ۲۹/۱۱۹
زنگنه ۱۵/۸۰
زیدانلو ۶۱/۷۱/۷۳/۷۸
زیدری ۹۳
زیلان ۶۹
س
سالارزایی ۱۳۲
سالان قوچ ۶۱
سپانلو ۴۲
سعدانلو ۵۰
سقمان ۴۹
سگوند ۱۳۰
سلحوزی ۴۰
سلیمان خاتی ۱۱۴
سمکانلو ۸۹
سنجابی ۱۰۶/۱۰۷
سوران ۱۴
سویدانلو ۵۶
سهراب زایی ۱۳۲
سیا سیا ۱۰۷
سیر کانلو ۷۰
سیل سپرانلو ۶۲
سیاه منصور ۱۴/۱۵
سیفکانلو ۵۶/۶۰/۶۱/۶۲/۶۷

سیو کانلو ۹٤

ش

شادلو ۲۸/٤٤/۵۰/۷۰/۷۱/۸۰/۸۵

شادکانلو ۹۷

شاطرانلو ۱۰۱

شاملو ۵۷

شاه قلانلو ۲۲

شبانکاره ۱٤۰

شرانلو ٦۳/۷۳/۸۸/۹۱

شرکانلو ٦۲

شکاک ۱۲۳

شکرانلو ٦۲

شکربیگی ۱۱۳

شمخانلو ۲۹

شمسکانلو ۲۲

شهدادزایی ۱۳۲

شهیدی ۱۲۰

شیبانی ۱۰۷

شیخکانلو ٦۳/۹۹/۱۲٤

شیخوانلو ۵۱/٦۳/۷۵

ص

صمکانلو ٦۲

صفوی ۲٤

صندوقلو ۹۰

چخلانلو ۲۲

چخمانلو ۷۱

چمش گزگ ۱٤/۲۸/۳۱/٤۹/٥۰/۷۱/۷۲/۷٥/۷۸/۸٤

چگنی ۱٥/۲۷/۲۹/٤۰/٤۳/۸۳

چوپان کاره (شبانکاره) ۱۱۰

ح

حاج خانی ۱۳۰

حسنانلو ٦٤

حسنوند ٤۱/۱۳۳

حسنویه ۱٤

حسین لو ٤۲

حمزه کانلو ٥۹/٦۰/۷۱/۷۳/۸۷

حیدرانلو ۱۰۱/۱۲٥

خ

خاخیانلو ۸٦

خادملو ۲٦

خالدی ۱۰۷

خرکانلو ۷٤

خلانلو ۷۷/۸۷

خلکانلو ۷۸

خلیکانلو ۱۲٤

خواجه وند ۳٥/۳٦/۳۷/۳۸/۳۹/٤٥

خورخور ۱۲۳٥